

الوهیت در پرتو قرآن و سنت

تألیف:

امام عبد العزیز بن محمد بن سعود رحمته

متوفی ۱۲۱۸ هـ

تحقیق:

عبدالله بن زید بن مسلم ال مسلم

عنوان کتاب:

الوهیت در پرتو قرآن و سنت

نویسنده:

امام عبدالعزیز بن محمد بن مسعود رحمته

تحقیق:

عبدالله بن زید بن مسلم ال مسلم

موضوع:

توحید و الهیات

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

پیشگفتار	۳
بیوگرافی نویسندهٔ نامه	۹
وفات ایشان:	۱۲
فرزندانش:	۱۳
رثای او:	۱۳
روش تحقیق	۱۶
فصل معنی «لا اله إلا الله»	۲۱
فصل حقیقت شفاعت	۲۸
فصل عمل به قرآن کریم	۳۴
فصل ادای حق بندگی نسبت به پروردگار	۴۰
فصل دعای فرد زنده برای مسلمانان دیگر	۴۶
فصل نهی از طلب کردن از مردگان و استمداد از آنها	۵۲

- فصل حکم سفر کردن به مکانی غیر از مساجد سه‌گانه ۵۶
- فصل سفر مشروع به قصد زیارت مسجد پیامبر ﷺ ۶۰
- فصل عبادت بودن دعا ۶۶
- فصل مؤحد کیست؟ ۷۱
- فصل توصیف دین مشرکان در قرآن کریم ۸۰
- فصل انواع شرک ۸۲
- فصل توسل به اعمال نیک ۸۵
- فصل نهی از قسم دادن خداوند به مخلوق ۸۹
- فصل مفهوم حدیث عثمان بن ضیف ۹۲
- فصل احادیث ضعیف ۱۰۱
- فصل حیل‌های شیطان برای کسانی که قبور را تقدیس می‌کنند ۱۱۰
- آثار محقق ۱۱۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیشگفتار

همه ستایش‌ها برای خداوند، او را ستایش نموده و از او طلب یاری و مغفرت می‌کنیم، از نفس‌های شرور و اعمال بدمان به خداوند پناه می‌بریم. کسی که خداوند او را هدایت کند، هرگز گمراه نمی‌شود و کسی که [خداوند او را] گمراه کند، هرگز هدایت‌گری نخواهد یافت. گواهی می‌دهیم که فقط الله خداست. او تنها و بی‌شریک است. گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. رسالت را ابلاغ و امانت را ادا و امت را نصیحت کرد و در راه خدا به طور شایسته به تلاش و جهاد پرداخت. صلوات و درود فراوان خداوند - تا روز قیامت - بر او و خاندان و یارانش باد.

اما بعد ...

بی‌تردید توحیدی که حق خداوند بر بندگان است، بزرگ‌ترین امری است که همت‌ها بدان پرداخته و بهترین وقت‌ها صرف آن شده است. خوشبختی مسلمان در آن و بدبختی او در نادیده گرفتن و ترک آن است. خداوند - عز و جل - بندگان را برای آن خلق کرده است و از ایشان بر آن پیمان گرفته است و پیامبران و انبیایش به آن بشارت داده‌اند. شیخ سلیمان بن عبدالله می‌گوید: و این توحید - توحید الوهیت - اول و آخر، ظاهر و باطن دین است و اول و آخر دعوت پیامبران و معنی عبادت «لا إله إلا الله» است.

بی‌تردید «إله» همان مورد پرستش و معبود با محبت، خوف، بزرگداشت، تعظیم و همه انواع عبادت است. برای این توحید، مخلوقات آفریده شده‌اند، پیامبران و کتابهایی [از سوی خدا] فرستاده شده‌اند. به وسیله آن مردم به [دو گروه] مؤمنین و کفار، افراد خوشبخت که اهل بهشت هستند و افراد بدبخت که اهل آتشند، تقسیم شده‌اند.

بی‌تردید یکی از موارد فضل و کرم پروردگار بر این امت آن است که خود حفظ اصل دینشان را برعهده گرفته است: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُو لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹]^۱. از آثار این حفظ آن است که خداوند در هر دوره [گروهی از] علما را قرار داده است که غلو کنندگان و اضافه کردن [خرافات به دین توسط] باطل کنندگان و تأویل جاهلان را از دینش دور می‌کنند. و [رسالت] این دین را برعهده گرفته و آن را پاک و به دور از تیرگی ابلاغ می‌نمایند. چه بسیار گمراهانی که آنان هدایتشان کردند و چه بسیار کسانی که ابلیس [قلب] آنها را کشته [و آنها را فریب داده] بود، اما آنها [علما] آن [کشته شدگان] را زنده [و هدایت] کردند. از جمله این پیشوایان هدایتگر شیخ امام محمد بن عبدالوهاب رحمته (متوفی سال ۱۲۰۶ هـ. ق) بود. خداوند به وسیله او آنچه که از اصول شریعت پنهان و فراموش شده بود، تجدید نمود. دعوت او سرزمین‌ها را فرا گرفت و همه کسانی که خداوند آنها را بصیرت داده بود و برای آنها نیکی اراده کرده بود و از پیروی از هوای [نفس] در امان مانده بودند، دعوت او را تأیید کردند.

یکی از کسانی که او را تأیید کردند، امام محمد بن سعود - رحمته - (متوفی سال ۱۱۷۹ هـ. ق) بود که پس از او پسرانش نیز در این مسیر گام نهادند. پس

۱- ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم [و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هر گونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می‌داریم].

از ایشان امام دانشمند، یاور سنت و از بین برندهٔ بدعت عبدالعزیز بن محمد بن سعود - رحمته - با دعوت به توحید به وسیله شمشیر، نیزه، قلم و زبانش پرچمدار [توحید] شد. وی با علما و قضات نامه‌نگاری می‌کرد و در آن نامه‌ها عقیدهٔ سلف صالح را به واضح‌ترین تعابیر بیان می‌نمود.

یکی از مورخان جنوب شبه جزیرهٔ عربستان می‌گوید: «اطاعت [از امر پروردگار] آشکار شد، جاهلان آموزش دیدند، اوضاع تغییر کرد، و به حمد خداوند، [با همدیگر] برادر و در راه حق همکار شدیم. همه این حسنات و برکات - إن شاء الله - در کارنامه شیخ محمد بن عبدالوهاب و امام عبدالعزیز - خداوند به آنان پاداش دهد - نوشته خواهد شد»^۱.

حسن بن أحمد عاکش - رحمته - (متوفی ۱۲۰ هـ ق) می‌گوید: «بی‌تردید به وسیله دعوت آنان بدعت‌های فراوانی از بین رفت و مردم از انجام اعمال منکر و ناپسند دست برداشتند. پس خداوند به آنان پاداش دهد»^۲.

از جمله نوشته‌های ایشان - رحمته - نامه زیر است:

شوکانی - رحمته - می‌گوید: «و در سال ۱۲۱۵ هـ ق از فرد مذکور مقیم نجد، دو جلد [کتاب] ارزشمند، [به من] رسید که آنها را برای مولایمان امام - حفظه الله - فرستاده بود. یکی از آنها مشتمل بر نامه‌های محمد بن عبدالوهاب بود که همهٔ آنها دربارهٔ ارشاد به سوی اخلاص در توحید و پرهیز از شرک افراد معتقد به [تقدیس] قبور بود که نامه‌های سودمند و مملو از ادلهٔ کتاب و سنت بودند. جلد دیگر شامل ردی بر گروهی از فقهای صنعا و صعده بود که [در امور دین] کوتاهی می‌کردند و دربارهٔ مسائلی پیرامون اصول دین با او مباحثه و مذاکره کرده بودند ... پس [امام محمد بن

۱- اثر الدعوة فی جنوب الجزيرة العربية لعبدالله أبوداهش (۱/۳۴۳).

۲- همان منبع (۱/۲۵۱).

عبدالوهاب] به آنان جوابهای مکتوب محکم و ثابت شده‌ای داده بود که نشان می‌داد نگارنده از علما، محققین و آگاه به قرآن و سنت است. [او در آن نامه‌ها] همه آنچه که بنیان نهاده بودند، نابود و همه آنچه تدوین کرده بودند، باطل ساخته بود»^۱.

اما کسانی که قلب‌هایشان لبریز از خشم و کینه و فتنه و دوستی با دشمنان این دعوت سلفی بود، با هر آنچه در توان داشتند، علیه آن قیام کردند، شبهه‌های [فراوانی] را مطرح کردند و بسیار تلاش کردند با اباطیل نحس و قلم‌های مسمومشان مردم را از آن دور کنند که نه تنها کسی که بهره کمی در علم توحید داشته باشد، بلکه اگر هر انسان عاقل با انصافی در نوشته‌های آنان نظری بیفکند، در می‌یابد که بی‌تردید باطل است.

نویسنده نامه‌ای که در دست دارید، همانند رهبر دعوت، شیخ محمد بن عبدالوهاب - رحمته - و پیروانش مورد ایراد و عیب‌جویی واقع شده است و اتهام‌های باطل و دروغ‌های رنگینی به او نسبت داده شده است.

شیخ سلیمان بن سحمان (متوفی ۱۳۴۹ هـ ق) می‌گوید: «در این نامه نیامده است که همه اهل مشرق و مغرب در نظر او و پیروانش مشرک هستند. بی‌تردید این ادعا دروغ است»^۲.

سه‌سوانی هندی (متوفی ۱۳۲۶ هـ ق) می‌گوید: «شیخ و پیروانش هیچ مسلمانی را تکفیر نکرده‌اند و معتقد نیستند که فقط خودشان مسلمان و مخالفان آنها مشرک هستند. آنان خون اهل سنت و به اسیر گرفتن زنانشان را حلال نشمرده‌اند ... من بی‌تردید با تعدادی از علمای پیرو شیخ دیدار کرده‌ام، بسیاری از کتاب‌هایشان را خوانده‌ام. اما برای این امور اصل و اثری

۱- البدر الطالع (۷/۲) ط. الأولى.

۲- الاسنه الحداد (ص ۲۴).

نیافته‌ام. بلکه اینها بهتان و افتراست»^۱. حسن بن أحمد عاکش الضمدی می‌گوید: «از گروهی از علمای معاصر شنیده‌ام که تصریح می‌کنند و می‌گویند که مذهب آنان [پیروان امام محمد بن عبدالوهاب] مذهب خوارج است ... اما این [سخن] به دور از انصاف و نشانه تندروی و تعصب است. بلکه بی‌تردید عموم آنچه آنان بدان معتقدند، همان دعوت به توحید و ترک کردن تقلید و پیروی از آباء و اجداد و ویران کردن آن چیزی است که شرع به ویرانی آن امر نموده است... و کلام کسانی که [این چنین] سخن می‌گویند، فقط براساس تعصب و عدم اطلاع و فهم دقیق از موارد ادله شرعی است»^۲.

شیخ ابن باز - رحمته - می‌فرماید: «این نامه را ... امام عبدالعزیز - رحمته - خطاب به علما و قضات حرمین، شام، مصر، عراق و علمای دیگر مشرق و مغرب نوشته است که در آن دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان التمیمی حنبلی - رحمته - را بیان کرده است ... و وی - رحمته - [در آن به] اموری که مردم بر صاحبان این دعوت مبارک زشت می‌پندارند پرداخته و دلایل آن را روشن نموده است و شبهه‌هایی را که پرستش کنندگان انبیاء و اولیاء برمی‌انگیزند، کشف کرده و به حمد خدا به صورت نامه‌ای کافی و مفید دربارۀ بیان توحیدی که پیامبران [مردم را] به سوی آن فرا می‌خواندند، درآمده است ... و بنا به جایگاه رفیع و فوائد فراوان این نامه...»^۳.

و با توجه به اهمیت این نامه و اینکه - تا جایی که اطلاع دارم - این نامه به صورت علمی مورد تحقیق واقع نشده بود، علاقه‌مند بودم منتشر

۱- صیانة الإنسان (ص ۴۸۵).

۲- اثر الدعوة فی جنوب جزيرة العربية لعبد الله أبوداهش (۱/ ۲۵۱).

۳- قسمتی از مقدمه شیخ ابن باز - رحمته - بر این رساله (چاپ ۱۴۰۷ هـ ق).

شود و مورد استفاده و توجه قرار گیرد. از خداوند می‌خواهم که برای همه مسلمانان سودمند واقع گردد و به نویسنده آن به سبب کمک به دین خدا، تلاش در راه آن و دفاع از عقیده سلف اجر فراوان عطا بفرماید.

و از او - سبحانه - می‌خواهم که ما را از مدافعان دینش و پیروان نیکوکار و مصلح سنت پیامبرش - ﷺ - قرار دهد. او ولی این کار و بر آن تواناست.

و صلی الله وسلّم علی نبینا محمد و علی آله و صحبه أجمعین.

بیوگرافی نویسنده نامه^۱

او امام مجاهد و تلاشگر عبدالعزیز بن محمد بن سعود بن مقرن از بنی حنیفه می‌باشد که در سال ۱۱۳۳ هـ ق در شهر (الدرعیة) به دنیا آمد. وی از شیخ محمد بن عبدالوهاب و علمای دیگر کسب علم نمود. سپس جوانی شجاع و باهوش شد که مکارم و فضائل در او جمع شده بود.

پس از وفات پدرش در سال ۱۱۷۹ هـ ق به رهبری رسید و به بهترین شیوه به امامت، دعوت [مردم] به سوی خداوند - سبحانه - و جهاد در راه او پرداخت. وی با دعوت به توحید، کمک به سنت، از بین بردن بدعت و حمایت و کمک به شیخ محمد بن عبدالوهاب - رحمته - این مسئولیت را انجام داد. شیخ محمد بن احمد الحفظی متوفی ۱۲۳۷ هـ ق درباره ایشان سروده است:

سلام علی من حلّ نجداً موحداً مجدد دین الله بالمرهف الحد
درود بر آن کسی که با توحید در نجد اقامت گزید و تجدید کننده دین
خداوند به وسیله شمشیر تیز و برنده بود.

۱- منابع بیوگرافی: الدرر السنیة لابن قاسم (۳۰/۱۲)، عنوان المجد فی تاریخ نجد (۱۶۷/۱ - ۱۷۵)، الاخبار النجدیه للفاخری (ص ۱۳۲) - خلاصه زندگینامه ایشان توسط شیخ ابن باز - رحمته - رساله به چاپ رسیده در سال ۱۴۰۷ هـ ق.

ویدعو إلى التوحيد ذلك قصده فياحبذا التشمير في ذلك القصد
وی به سوی توحید دعوت می کرد و آن خواسته و هدف او بود. پس چه
تلاش خوبی در راه این هدف [ارزشمند]
له همه في نصره الدين والهدى بتلك ارتقى أعلى مراتب المجد
او در راه کمک به دین و هدایت همت [والایی] دارد. به وسیله آن
[همت] به بالاترین مراتب عظمت و مجد رسیده است.
وجاهد في ذات الإله بنفسه وأمواله قطعاً يصدق بالوعد
در راه خدا با جان و اموالش جهاد و تلاش کرده است و بی تردید
[خداوند] به وعده خود وفا می کند.
إمام الهدى عبدالعزيز الذى حما صفوة التوحيد من كدر الضدّ
او امام هدایتگر شیخ عبدالعزيز است که خلوص و پاکی توحید را از
تیرگی [و شبهه های] دشمنان حفظ می کند.
وأوضح منهج الهدى وأبانه ونزّهه عن قول طاغ ومرتد
و راه هدایت را واضح و بیان کرد و آن را از گفته های سرکشان و مرتدان
دور کرد. شیخ حسن بن محمد الحفظی درباره ایشان چنین سروده است:
طلعت بدور النور بالأنوار وتظاهرت من فيض المنتج البارى
ماه بدر، طلوع کرد و همه جا را نورانی نمود و از فیض و برکت پروردگار
خالق پرده برداشت و آن را ظاهر ساخت. تا اینکه می گوید:
أعنيك يا عبدالعزيز المنتذب لله في الإعلان والإسرار
ای شیخ عبدالعزيز ای کسی که آشکارا و پنهانی برای خدا و در راه او
تلاش می کنی.

الجهيد التحرير والداعي إلى باب الإله بحكمه الغفار
ای دانشمند زیرک، ورزیده و دعوتگری که [مردم را] حکیمانه به سوی
پروردگار بسیار بخشنده دعوت می‌کنی.

شیخ حسین بن غنام الأحسائی - رحمته - می‌گوید: امام عبدالعزیز - رحمته -
- بسیار از خداوند خوف داشت و همواره به ذکر خدا، امر به معروف و نهی
از منکر می‌پرداخت. وی با مردم بسیار مهربان و بخشنده بود. بعد از نماز
صبح تا طلوع خورشید در مسجد می‌ماند و از آن خارج نمی‌شد تا اینکه نماز
ضحی (چاشتگاه) را در مسجد می‌خواند. وی به مردم، مهمانان، امیران،
قضات، علماء و طلاب علم بسیار بخشش می‌نمود. کمک‌های او به ضعیفان
ومساکین. بسیار فراوان بود». وی - رحمته - به علما و قضات مشرق و مغرب
نامه می‌نوشت و [در آن] آنها را به توحید فرا می‌خواند و از شرک برحذر
می‌داشت و حقیقت عبادتی را که خداوند جن و انس را برای آن آفریده
است، بیان می‌کرد. در نامه‌هایش از شبهه‌هایی که پرستش‌کنندگان انبیاء و
اولیا، درباره آن [عبادت] مطرح می‌کردند، پرده برمی‌داشت. مهم‌ترین
نامه‌هایی که ما از او در دست داریم عبارتند از:

۱- این نامه (که در دست شماست) خطاب به علما و قضات حرمین تا
شام، مصر، عراق و سایر علمای مغرب و مشرق. این نامه تقریباً قبل
از سال ۱۲۱۱ هـ. ق یا در همان سال نوشته است. زیرا محمد بن
محمد القادری در سال ۱۲۱۱ هـ. ق در شهر حلب ردی بر این نامه
نوشته است^۱ که البته ردّ او بیشتر به فحش و ناسزا شبیه است.

۲- نامه‌ای به مردم سرزمینهای ایران و روم که در آن به بیان عقیده
صحیح و دفع شبهات مطرح شده درباره دعوت شیخ محمد بن

۱- نگا: دعاوی المناوئین د. عبدالعزیز العبد اللطیف (ص ۴۷).

- عبدالوهاب و پیروانش پرداخته است.
- ۳- نامه‌ای به خاندان المخلاف السلیمانی که موضوع این نامه نیز بیان عقیده صحیح است، شوکانی - رحمته - می‌گوید: «نامه‌ی امام عبدالعزیز بن محمد در سال ۱۲۱۵ هـ ق به یمن رسید»^۱.
- ۴- نامه‌ای به أحمد بن علی القاسمی که در آن به بیان پیروی از قرآن و سنت و سخن درباره مذاهب و بیان عقیده صحیح و آنچه با آن در تضاد است، می‌پردازد.
- ۵- نامه‌ای به یاقوت که موضوع آن بیان توحید است^۲.
- ۶- نامه‌ای که وی به همراه شیخ محمد بن عبدالوهاب بن احمد بن محمد العویلی نوشته است^۳.
- ۷- نامه به شیخ محمد بن احمد الحفظی^۴.
- ۸- نامه به مردم (مناطق) خرج، فرع، أفلاج، صلح، سلیل، وادی و مناطق دیگر^۵.
- و نامه‌های دیگری که ما از آنها اطلاع نداریم.

وفات ایشان:

وی - رحمته - در روز دوشنبه ۲۲ رجب سال ۱۲۱۸ هـ ق. هنگامی که در حال سجده نماز عصر در مسجد مشهور طریف در «درعیه» بود، به دست

۱- نگا: البدر الطالع للشوکانی (۰/۷/۲).

۲- نگا: رسائل الإمام عبدالعزیز فی الدر السنیه لابن قاسم (۱۴۳/۱ - ۰۱۵۶).

۳- نگا: أثر دعوت الشيخ محمد بن عبدالوهاب لعبدالله أبو داهش (۴۰۲/۱)، و الدرر السنیه لابن قاسم (۰۶۱/۱).

۴- نگا: الدرر السنیه لابن قاسم (۰۷۷/۲).

۵- نگا: العقد المنظم فی سیره الشيخ عبدالله بن مسلم (ص ۲۲) للمحقق.

مردی رافضی، از اهالی شهر عمادیه عراق، کشته شد. [مردم او را] در حالیکه بیهوش بود و زمان مرگش فرا رسیده بود، به قصرش بردند. به محض اینکه او را از قصر بالا بردند، بی‌درنگ از دنیا رفت. خداوند او را رحمت و عفو کند.

فرزندانش:

۱- امام سعود (متوفی ۱۲۲۹ هـ ق)

۲- عبدالله.

۳- عمر.

رثای او:

[مردم] با شعر و نثر به رثای او پرداختند. یکی از کسانی که در رثای او سخن گفت، شیخ محمد بن هادی بکری العجیلی از علمای جنوب عربستان می‌باشد.

در خطبه‌ای دربارهٔ ایشان می‌گوید: «... بدانید که امام و رهبر زمان ما و زنده کننده [مفاهیم] مردهٔ دینمان، کسی که مردم را بر روی کلمهٔ توحید متفق ساخت و دژ (لا إله الا الله) را بسیار مستحکم و رفیع نمود و دین خدا را پس از فراموش شدن، تجدید و حق خدا بر بندگان را بیان کرد، و با شمشیرهای اراده‌اش شرک، طاغوت و انکار را نفی نمود، دعوتگر به سوی خدا، عبدالعزیز بن محمد بن سعود ... به شهادت رسید. و با نیکی و ستودگی به لقای پروردگارش شتافت در حالیکه وی حالتی زیبا و شاداب و چهره‌اش گشاده، خنده‌رو و شاد بود. [وی] پس از آنکه زمین وسیع را از توحید سرشار و در راه خدا در طول و عرض سرزمین‌ها جهاد و میان مسلمانان الفت برقرار کرد، و کلمه تقوایی را که بر سر آن اختلاف بود و از آن [اختلاف] مصیبت‌های [فراوانی] سرچشمه گرفته بودند بیان کرد، کتاب

خدا [قرآن] در نهان و نجوا او را راهنمایی و رهبری می‌کرد. به وسیله تلاشهای او آن مفاهیم دینی که سست شده و رو به زوال نهاده بودند، دوباره جان تازه‌ای گرفتند. و راههای هدایت را پس از اینکه فراموش و محو شده بودند، آباد و سرسبز کرد و تعالیم دینی را حاکم ساخت و در این کار به درستی عمل کرد.^۱

شیخ احمد بن عبدالقادر الحفظی (متوفی سال ۱۲۳۳ هـ.ق). هنگامی که در سال ۱۲۱۸ هـ.ق. خبر کشته شدن امام را شنید، در پیامی در قالب نثر به رثای او پرداخته است.

در آن پیام آمده است: «... از برادران أحمد بن عبدالقادر الحفظی ... ای مسلمانان جهان، بی‌تردید امام، ولی امر و رهبرمان، پدری مهربان، تجدید کننده اسلام، خلیفه و امام عبدالعزیز بن محمد بن سعود به شهادت رسید و به سوی پروردگارش شتافت و خوشبخت و ستوده به کاروان او پیوست و روح او به ملاء اعلیٰ عروج کرد، خداوند بلند مرتبه او را ندا داد: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾ وَأَدْخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾﴾ [الفجر: ۲۷-۳۰].^۲ «ای انسان آسوده خاطر [که در پرتو یاد خدا و پرستش الله، به آرامش رسیده‌ای و هم اینک با کوله‌باری از اندوخته طاعات و عبادات، در اینجا آرمیده‌ای]! * به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که تو [از کرده خود در جهان و از نعمت آخرت یزدان] خوشنودی، و [خدا هم] از تو خوشنود [است]. * به میان بندگانم درآی [و همراه شایستگان و از زمره بایستگان شو]. * و به بهشت من داخل شو [و خوش باش]». نسخه‌های مورد استفاده در این تحقیق.

۱- اثر الدعوة فی جنوب جزيرة العربية لعبدالله أبوداهش (۲۵۱/۱).

۲- همان منبع (۳۴۴/۱).

نسخه اول: یک نسخه خطی در چهارچوب مجموعه‌ای که قبل از وفات امام عبدالعزیز بن محمد بن سعود یا کمی بعد از آن نوشته شده است. که در آخر آن آمده است: «در ۲۲ ذی القعدة ۱۲۲۰ هـ ق خواندن آن به پایان رسید» و در نامه‌ای که در آخر آن آمده است چنین نوشته است: «در ۲۲ جمادی الأولى ۱۲۱۹ هـ ق تا حد امکان با اصل نسخه مطابقت داده شد». این مجموعه فاقد اسم نسخه نویس [خطاط] است. این نسخه را اصل قرار داده‌ام.

نسخه دوم: نسخه‌ای که در خلال «رسائل نجدیه» آمده است، که از مجموعه افتای کتابخانه ملی ملک فهد، کپی شده است و در متن تحقیق با حرف (الف) از آن یاد شده است.

نسخه سوم: نسخه‌ای چاپی که شیخ سلیمان بن سحمان (متوفی ۱۳۴۹ هـ ق) در کتابش «الأسنة الحداد فی الرد علی علوی الجداد» از صفحه ۲۴ تا ۴۷ چاپ دوم سال ۱۳۷۶ هـ ق، چاپخانه‌های ریاض به صورت کامل آن را آورده است. در تحقیق آن را با حرف (ب) مشخص کرده‌ایم.

نسخه چهارم: نسخه‌ای چاپی با عنوان: «رساله مهمه للإمام المجاهد العلامه عبدالعزیز بن محمد بن سعود» با مقدمه شیخ عبدالعزیز بن باز رحمته و شیخ صالح بن عبدالعزیز آل الشیخ - حفظه الله - می‌باشد که با هزینه عالیجناب امیر بندر بن عبدالعزیز آل سعود - حفظه الله - و نظارت حسن غانم به چاپ رسیده است. اما این نسخه دارای نقایصی است که گاهی به ۴ سطر می‌رسد. همچنین در بعضی از عبارات [با نسخه‌های دیگر] اختلاف دارد که در جای خود شرح داده شده است. [که محقق آن را حرف (ج) مشخص کرده است]. همچنین از کتاب «الهدیه السنیه» که شامل پنج رساله از ائمه و علمای دعوتگر و گردآورنده آن شیخ سلیمان بن سمحان است، استفاده نمودم. شیخ محمد رشید رضا بر نامه‌های این کتاب حاشیه نوشته است، به

طوری که نامه مورد تحقیق، در خلال رسائل آن آمده است و متن آن به متن نامه در نسخه (ب) - جز در موارد اندکی - بسیار مشابه است. در نامگذاری رساله به این عنوان به صفحه اول نسخه اصل اعتماد کردم. اگرچه بیشتر این گونه نامه‌ها بدون عنوان فرستاده می‌شدند و نسخه نویس یا یکی از علما هنگامی که آن نامه را برایش می‌خوانند، متناسب با مضمون و محتوای نامه، عنوان مناسبی برای آن انتخاب می‌کند.

روش تحقیق

اولاً: تهیه کپی از نسخه اصل و مطابقت دقیق آن با اصل. **ثانیاً:** مراجعه به نسخه‌های دیگر برای اطمینان از عبارات یا کلمات مبهم یا اطمینان بیشتر.

ثالثاً: تشخیص اختلافات نسخه اصل با نسخه‌های دیگر. **رابعاً:** ذکر نام سوره و شماره آیات مورد استناد در رساله و تخریح احادیث به طوری که تا حد امکان نام کسانی که حدیث را تخریح نموده‌اند، همراه با نوع حدیث آورده‌ام.

خامساً: ذکر زندگی نامه بعضی از اعلامی که نیاز به شناساندن بیشتر دارند.

سادساً: شرح بعضی از قسمت‌های نامه و ارائه سند قسمت‌های نقل شده تا حد امکان.

لازم به ذکر است که بنده جز در موارد ضروری، از قبیل اصلاح و اضافه، در متن دخل و تصرف نکرده‌ام که البته این موارد را هم در جای خود شرح داده‌ام.

در آغاز و پایان خداوند را به خاطر توفیقاتش شکر می‌کنم. سپس از همه کسانی که مرا در تهیه و نشر این رساله یاری کردند، تشکر می‌کنم و از

خداوند می‌خواهم که به ما علم نافع و عمل صالح عنایت بفرماید و ما را از لغزشگاه فتنه‌ها حفظ نماید، و الحمد لله رب العالمین.

به قلم

عبدالله بن زید بن مسلم بن راشد آل مسلم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به نستعین

الحمد لله رب العالمین، والعاقبه للمتقین، و لا عدوان إلا علی الظالمین،
وصلی^۱ الله وسلّم^۲ علی خاتم الأنبیاء والمرسلین وعلی آله وصحبه أجمعین.
از عبدالعزیز بن محمد بن سعود به علما و قضات حرمین، شام، مصر،
عراق و سایر علمای غرب و شرق^۳، درود و رحمت و برکات خداوند بر شما
باد. اما بعد:

بی تردید خداوند(عزوجل شأنه و تعالی سلطانه) مخلوقات را بیهوده
نیافریده است و آنها را بی هدف رها نکرده است^۴. بلکه آنها را فقط برای
عبادت خودش خلق کرده است و به اطاعت از خود، فرمان داده و از
مخالفت برحذر داشته است و به آنها خبر داده است که بی تردید قیامت و
روز حساب چه به صورت افتادن در آتش او براساس عدل او و چه به صورت
دخول در بهشت با فضل و رحمت او، برپا خواهد شد. خداوند ﷻ در همه

۱- کلمه صلی در نسخه (ب) و (ج) از قلم افتاده است.

۲- عبارت (و سلّم) در نسخه (ب) وجود ندارد.

۳- در نسخه (ج) به صورت (علمای شرق و غرب) آمده است.

۴- در نسخه محقق به صورت (لم یترکهم) و در نسخه های (الف)، (ب) و (ج) به صورت:

(لا ترکهم) آمده است.

کتاب‌هایی که نازل فرموده و از زبان همه پیامبرانی که مبعوث کرده است، این امر را به اطلاع آنها رسانده است. چنانکه آیات قرآن از این امر سخن گفته^۱ و احادیث پیامبر ما را از آن مطلع کرده‌اند. خداوند - تعالی - فرموده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]. «و من پریا و انسان را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام»، همچنین فرموده است: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶]. «تنها] خدا را عبادت کنید و [بس و هیچ کس و] هیچ چیزی را شریک او مکنید».^۲ خداوند - سبحانه - همچنین فرموده است: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ [الإسراء: ۲۳]. «[ای انسان!] پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید»، سپس عبادت^۳ که نام جامعی بر همه اقوال و افعالی است که خداوند آن را دوست دارد، مخصوص جلال و عظمت اوست و هدف دوست داشتنی و مورد رضایت اوست^۴. و همه پیامبران را برای آن فرو فرستاده است. همچنان که نوح به قومش گفت: ﴿أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: ۶۵] «برای شما جز خدا معبودی نیست. پس تنها خدا را بپرستید».

همچنین هود، صالح، شعیب و پیامبران دیگر همه آنها به اقوامشان گفتند: ﴿أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: ۶۵]. «خدای را

۱- در نسخه اصل و (الف) و (ب) به صورت (نطق) و در نسخه (ج): (نطقت) آمده است.

۲- این آیه در نسخه (ج) نیامده است.

۳- مؤلف در صفحات بعد تعریف آن را آورده است.

۴- در نسخه اصل این عبارت به صورت (فهی الغایة المحبوبة له، تعالی شأنه والمرضية

له) آمده است اما در نسخه (ج) چنین آمده است: (المحبوبة له والمرضية له).

۵- نگا: مجموع فتاوی ابن تیمیه (۱۴۹/۱۰).

بپرستید و [بدانید] جز او معبودی ندارید». اینکه لفظ «اله» به هر معبودی که به حق یا باطل پرستیده شود اطلاق می‌گردد.^۱ (اله) [و معبود] حقیقی فقط خداست.^۲ خداوند تعالی فرموده است: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹]. «بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد». و همچنین فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵]. «ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر اینکه به او وحی کرده‌ایم که، معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید».

۱- در نسخه محقق (أوباطل) و در نسخه (ب): (و باطل) آمده است.

۲- شیخ الإسلام ابن تیمیہ - رحمته - در شرح آیه مبارکه ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَ اللَّهِ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۲] می‌گوید: بی‌تردید پایداری آن دو به این وابسته است که معبود حقیقی خدایی کند، اگر (بنا به فرض محال) در آسمان و زمین خدایانی به جز الله بودند در آن صورت [الله] معبود حقیقی نبود، چون الله هیچ مثل و نظیر و همانندی ندارد....

فصل

معنی «لا اله إلا الله»

ما با استفاده از آنچه از کلام خدا، سنت رسول خدا و کلام امامان بزرگ
- ﷺ - همانند ابوحنیفه، مالک، شافعی، أحمد و دیگر علمای پیشین،
فهمیدیم و دریافتیم که «لا اله إلا الله»^۱ معنی^۲ ویژه‌ای دارد.^۳ و آن ترک
کردن همهٔ معبودهای دیگر همراه با الله و خالصانه کردن الوهیت فقط برای
او - تعالی - است.^۴

۱- در نسخه محقق آمده است: (أن ل «لا اله إلا الله» معنی ...) اما لام در نسخه‌های
(الف)، (ب)، (ج) از قلم افتاده است.

۲- در نسخه محقق آمده است: (أن لا اله إلا الله) معنی اما در نسخه‌های (الف)، (ب) و
(ج) آمده است: (معناها)

۳- در نسخه محقق عبارت (یخصها) ذکر شده است. اما در نسخه (ج) چنین لفظی
وجود ندارد.

۴- به کتاب فتح المجید شرح کتاب التوحید (ج) ۱ ص ۲۰۹ تحقیق د. الولید الفرین،
چاپ‌دار الصمیعی مراجعه شود.

و عبادت و افعال آنها^۱ از آن اموری است که خداوند در کتابش و از طریق پیامبرش^۲ آنها را امر فرموده است.^۳ اگر [این عبادت] برای غیر خدا - تعالی - انجام گیرد، آن دیگری، خدایی همراه با الله خواهد بود.^۴ اگر چنانچه آن فرد به آن معتقد نباشد، چه بخواهد یا نخواهد مشرک است.^۵ این امر به ایمان به افعال او^۶ - تعالی و تقدس - مانند آفرینش

۱- در نسخه محقق چنین آمده است: (و أن العباده و أفعالهم) اما در نسخه (الف) بر روی تاء مربوطه در العباده خط کشیده شده و چنین نوشته شده است: (وأن العباده و أفعالهم).

۲- در نسخه محقق آمده است که: (أن العباده و أفعالهم مما أمرهم به في كتابه و على لسان رسوله). اما در نسخه (ج) چنین آمده است: (وأن توحيد العباده هو أفراد العباد ربههم بأفعالهم التي أمرهم بها في كتابه و على لسان رسوله).

۳- در نسخه اصل آمده است: (و إذا) اما در نسخه (الف) بر روی واو خطی کشیده شده است.

۴- در نسخه اصل آمده است: (صار ذلك الغير إلهاً مع الله) اما در نسخه (ج) چنین آمده است: (صار ذلك تأليها للغير مع الله).

۵- مقریزی می‌گوید: «شُرک دو نوع است، شریک قرار دادن برای خداوند در ذات، اسماء، صفات و افعال او، و شرک در عبادت و تعامل با او، اگرچه آن فرد معتقد باشد که خداوند - سبحانه - در ذات و صفات شریکی ندارد». نکا: تجرید التوحید (ص ۶۹).

۶- در نسخه محقق آمده است: (ولیس التوحید خاصاً بآفراد الله بأفعاله). اما در نسخه (ج) چنین آمده است: (ولیس التوحید خاصاً بآفراد الله بأفعاله).

آسمانها و زمین، روز و شب، دادن روزی به بندگان و اداره امور^۱ آنان اختصاص پیدا نمی‌کند. زیرا این امر توحید ربوبیت^۲ نام دارد که کفار اولیه به آن اقرار کرده‌اند.^۳ [چنانکه در سوره‌های یونس^۴، زمر^۵، زخرف^۶، و

۱- در نسخه محقق آمده است: (و تدبیره امورهم) اما در نسخه (ب) این عبارت چنین نوشته شده است: (و تدبیر امورهم).

۲- مقریزی می‌گوید: «آن امری است که همه مخلوقات اعم از مؤمن و کافر بر آن اتفاق دارند. و توحید الوهیت جداکننده راه مؤمنان از مشرکین است. به همین دلیل شعار اسلام (لا إله إلا الله) است. اگر این شعار «لا رب إلا الله» می‌بود، بی‌تردید نزد محققین قانع کننده نخواهد بود». نگا: تجرید التوحید ص ۷ - شیخ الإسلام محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «کافر و مسلمان [هر دو] به توحید ربوبیت اقرار می‌کنند. اما توحید الوهیت جدا کننده بین کفر و اسلام است. پس باید هر مسلمانی آن دو را تشخیص دهد». نگا: الدرر السنیة لابن القاسم (۶۳/۲) چاپ دوم، ۱۳۸۵ هـ. ق.

۳- در نسخه محقق آمده است: (لأن هذا یسمى توحید الربوبیه الذی أقر به الکفار الأولون). اما در نسخه (ج) چنین آمده است: (لأن هذا قد أقر به المشرکون ولم یدخلهم فی الإسلام ویسمى توحید الربوبیه).

۴- خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۱﴾﴾ [یونس: ۳۱].

۵- خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ [الزمر: ۳۸]

۶- خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿۱﴾﴾ [الزخرف: ۱۹].

سوره‌های دیگر^۱ آمده است]^۲. بلکه معنای لغوی آن^۳: فرمانبرداری و است^۴. از نظر شرعی معنای آن عبارت است از: امر خداوند به افعال بندگان از طریق تسلسل عرفی و اقتضای عقلی و اقوال آنان که^۵ مخصوص جلال و عظمت خداوند می‌باشد^۶، مانند خواندن او^۱ - تعالی - برای کسب نفع یا دفع ضرر،

۱- خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۸۶﴾ سَيَقُولُونَ

لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۸۷﴾ [المؤمنون: ۸۶-۸۷]

۲- عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) یافت نشد.

۳- در نسخه محقق چنین آمده است: (أَنَّمَا مَعْنَاهَا لَعْنَةُ الذَّلِّ وَالْخُضُوعِ) اما کلمه (إنما) در نسخه (ج) ذکر نشده است. در نسخه‌های (الف) و (ب) هم به جای (إنما)، عبادت «وَأَنَّ» ذکر شده است.

۴- به کتاب (الجامع لأحكام القرآن) (ج) ۱ ص ۲۲۵ مراجعه کنید. شیخ عبدالله أباطین می‌گوید: «عبادت از نظر لغوی به معنای ذُلُّ و فروتنی است. چنانکه گفته می‌شود: (بعیر معبَّد) شتر خوار شده که به معنای مذلل یعنی خوار شده است. و طریق معبَّد: راه همواره که به راهی گفته می‌شود که بسیار روی آن راه رفته باشند». نگا: (مجموعه التوحید النجدیه) ص (۲۲۷) چاپ ۱۴۱۹ ه. ق.

۵- در نسخه محقق آمده است. (وَأَقْوَاهُمِ الْمُخْتَصِمَةُ) اما در نسخه (ب) این عبارت به صورت (وَأَقْوَاهُمَا) آمده است.

۶- شیخ عبدالله أباطین رحمته می‌گوید: «در تعریف عبادت از نظر شرعی، عبارت‌های آنان [علما] مختلف است. در حالیکه معنای آن یکی است. گروهی از آنها معتقدند: که عبادت نهایت دوست داشتن همراه با نهایت فروتنی است» همچنین می‌گوید: «گروهی در تعریف عبادت گفته‌اند: آنچه که آنها را بدان امر کرده است که از طریق تسلسل عرفی و اقتضای عقلی نباشد. گذشتگان از تفسیر عبادت به اطاعت یاد کرده‌اند. بدین ترتیب انجام واجبات و مستحبات و ترک منہیات و مکروهات در آن داخل می‌شود». نگا: (مجموعه التوحید النجدیه) ص (۲۷۲، ۲۷۷). چاپ ۱۴۱۹ ه. ق. انتشارات الداره.

امید به او، توکل بر او، ذبح قربانی و نذر [برای کسب خیر یا دفع شری^۲ که جز خدا کسی قادر به انجام آن نیست^۳]. و بازگشت و خضوع، همه این موارد مانند سجده، تسبیح و تهلیل مختص جلال خداوند هستند. همهٔ مواردی که ذکر کردیم^۴ معنی [عبارت]^۵ لا إله إلا الله است^۶.

یکی از [دو توحید]^۷ [ما را] از دیگری بی‌نیاز نمی‌کند^۸. بلکه صحت هر یک از آنها به وجود دیگری بستگی دارد^۱.

۱- در نسخه محقق آمده است: (كدعائه تعالى) اما در نسخه (الف) و (ب) این عبارت به صورت (كدعاء الله) آمده است.

۲- در نسخه محقق این عبارت چنین آمده است: (لجلب خیر أو دفع شر) اما در نسخه (الف) به صورت (ولجلب خیر أو دفع ضر) و در نسخه (ب) (لجلب نفع أو دفع ضر).

۳- در نسخه (ج) عبارت بین دو گروه وجود ندارد.

۴- در نسخه محقق (مما) در عبارت: (فكل ذلك مما قدمناه) ذکر نشده است. اما این لفظ در نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) ذکر شده است.

۵- این عبارت در نسخه اصل چنین آمده است: (هو معنی لا إله إلا الله) اما در نسخه محقق که از روی نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) تصحیح شده است این عبارت چنین آورده شده است: (هو معنی قول لا إله إلا الله).

۶- امام طبری در تفسیر (لا إله إلا الله) می‌گوید: «تنها معبودی که شایسته و سزاوار الوهیت است و تو و مخلوقات حق عبادت او را دارید، الله است». نگا: (جامع البیان فی تفسیر القرآن) تحقیق دکتر عبدالله ترکی، (۲۰۸/۲۱).

۷- در نسخه اصل و نسخه (الف) به صورت (أحد التوحید) آمده است. [در حالیکه در متن تحقیق آن را به صورت (أحد التوحیدین) آورده است] مترجم.

۸- در نسخه محقق این کلمه به صورت (لا یغنی) و در نسخه (الف) به صورت: (ولا ینفی) و در نسخه (ب) به صورت (ولا ینفع) آمده است.

[زمانی که]^۲ این [امر] را فهمیدیم و آن را دانستیم، صاحبان اندیشه‌های [مختلف] بر ما شوریدند و ما را متهم به بدعت آوری کردند و یهود و نصاری [کم] [ضررتر]^۳ از ما و پیروانمان پنداشتند. ما با مخالفین^۴ در سایر انواع معاصی و مسائل اجتهادی نزاع نکرده‌ایم.^۵ اختلاف^۶ میان ما و آنها در این امر به وجود نیامده است. بلکه در انواع عبادت و شرک با هم اختلاف داریم.^۷

- ۱- توحید الوهیت شامل توحید ربوبیت می‌شود نه بالعکس و توحید ربوبیت مستلزم توحید الوهیت است. نگا: شرح الطحاویه ص ۳۳ و و تیسیر العزیز الحمید ص ۱۷.
 - ۲- این کلمه در نسخه محقق به صورت (فلماً) و در نسخه (ج) (لماً) آمده است.
 - ۳- در نسخه محقق این عبارت چنین آمده است. (وجعلوا اليهود والنصارى أخفّ منا [شراً]) در حالیکه در نسخه‌های اصل، (ب) و (ج) لفظ (شراً) حذف شده است و در نسخه (الف) چنین آمده است: (وجعلوا اليهود والنصارى شراً أخفّ متاً) و در حاشیه (الف) علامت (صح) نوشته شده است.
 - ۴- در نسخه محقق عبارت (العدو) و در نسخه (ج)، (المخالف) آمده است.
 - ۵- در نسخه اصل این کلمه به صورت (لم تتنازع) آمده است. در حالیکه در حاشیه نسخه (الف) و نسخه‌های (ب) و (ج)، این عبارت چنین آمده است: (ولم تنازع).
 - ۶- در نسخه اصل این عبارت چنین آمده است: (لم یجر الاختلاف ...) اما در نسخه (ب) لفظ اختلاف بدون (الف) و لام ذکر شده است.
 - ۷- شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌فرماید: «اختلاف ما و این غالیان در مسائل نظری پوشیده اجتهادی که دلیل آن پنهان می‌ماند نیست. بلکه نزاع ما بر سر قرارداد حق خالص خداوند - تعالی - از قبیل دعا، دوست داشتن، خوف، امید، استغاثه و غیره برای اولیاء و صالحین است. این از اموری است که ضرورتاً از دین اسلام دریافت می‌شود که جز خداوند - تعالی - کسی استحقاق آنها را ندارد و کسی که مقداری از این نوع [عبادات] را به غیر خدا اختصاص بدهد، او کافر و مشرک است».
- نگا: الأسنه الحداد فی ردّ شبهات علوی الحداد، نوشته ابن سحمان، ص ۱۶۰.

فصل

حقیقت شفاعت

ما معتقدیم که مخلوقات جز الله یاور و پشتیبانی ندارند^۱. سرور و بهترین شفیعان محمد -ﷺ- است^۲.

افراد غیر از پیامبر درباره هیچ کس جز با اذن خدا شفاعت نمی‌کنند^۳. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵]. «کیست آنکه در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه او؟». ﴿أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ﴾ [الكهف: ۱۰۲]. «آیا کافران گمان می‌برند که بجز من، بندگان مرا [اگر] سرور و سرپرست خود گیرند [و معبود و مسجود خویش دانند،

۱- در نسخه محقق چنین آمده است: (ليس للخلق من دون الله [من] ولي ولا نصير). لفظ [من] از روی نسخه‌های (الف) و (ب) به متن اضافه شده است.

۲- در نسخه محقق چنین آمده است: (وسائر الشفعاء محمد ﷺ سيدهم وأفضلهم) اما در نسخه (ج) این عبارت بدین گونه نوشته شده است: (وجميع الشفعاء سيدهم وأفضلهم محمد ﷺ).

۳- در نسخه محقق آمده است: «فمن دونه لا يشفعون في أحد إلا بإذنه» اما در نسخه (ب) و (ج) به صورت «لأحد إلا بإذنه» آمده است.

بدیشان سود می‌رسانند]؟^۱ ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِۦ مُشْفِقُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۸].^۲ «و آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر برای آن کسی که [بدانند] خدا از او خشنود است و [اجازه شفاعت او را داده است. به خاطر همین معرفت و آگاهی] همیشه از خوف [مقام کبریائی] خداترسان و هراسانند»^۳.

اگر چنین باشد پس در حقیقت همه شفاعت‌ها از آن پروردگار است و در این دنیا جز از خداوند - سبحانه و تعالی - طلب نمی‌شود.^۴ و [جایز نیست پیامبرش - ﷺ - پیش او شفیع قرار داده شود].^۵ پس برای جلب^۶ خیر و دفع شر نمی‌توان هیچ ولی و پیامبری را وسیله و واسطه میان

۱- در متن عربی کتاب به جای سوره کهف، سوره بقره درج شده است. (مترجم)
 ۲- در نسخه (ج) دو آیه دیگر نیز ذکر شده‌اند: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ [الزمر: ۴۴] «بگو: هرگونه میانجیگری از آن خداست» و ﴿وَكَمْ مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا﴾ [النجم: ۲۶] «چه بسیار فرشتگانی که در آسمانها هستند [با وجود عظمت و بزرگواریشان] شفاعت ایشان سود نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد». نجم آیه ۲۶.

۳- در متن عربی کتاب به جای انبیاء، سوره بقره درج شده است. (مترجم)

۴- در نسخه محقق عبارت (فلا تسأل فی هذه الدار إلا منة) آمده است. اما در نسخه (ب) به جای منه، عبارت (من الله) ذکر شده است.

۵- در نسخه (ج) عبارت بین دو گروه ذکر نشده است.

۶- در متن محقق آمده است: (فی جلب الخیر ...) اما در نسخه (ج) به صورت (لجلب ...) آمده است.

پروردگار و مخلوقات^۱ قرار داد و مقداری از حق خداوند - تعالی -^۲ را به آنها اختصاص داد. زیرا حق الله - تعالی و تقدس - از نوع حق آنها نیست.^۳ حق او عبارت است از عبادت کردن او با همه انواع آن که در کتابش و از زبان پیامبرش^۴ آن را مقرر فرموده است. حق پیامبرانش - عليه السلام - عبارت است از ایمان به آنها و آنچه [کتابی که] آورده‌اند و دوستی و احترام گذاشتن به آنها و پیروی از نوری [کتابی] که با آنها نازل شده است. و

۱- شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمته - می‌فرماید: «هر کسی که بین خود و خدا واسطه‌هایی قرار دهد که بر آنها توکل می‌کند، آنها را می‌خواند و از آنها طلب می‌کند، بنا به اجماع [مسلمانان] کفر ورزیده است». ابن مفلح در الفروع (۱۶۵/۶) و المرادوی در الانصاف (۳۲۷/۱۰) از او نقل کرده‌اند. نگا: مجموع الفتاوی: (۱/۱۲۴).
۲- لفظ (تعالی) در نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) وجود ندارد.

۳- شوکانی - رحمته - می‌گوید: «کسی که معتقد باشد که [انسان] مرده یا زنده‌ای به صورت مستقل یا به همراه خدا به او زیان یا نفع می‌رساند، یا او را بخواند یا به سوی او رو کند، یا در یکی از اموری که مخلوقات قادر به آن نیستند از آن کمک بخواهد، بی‌تردید، در توحید برای خدا خالص نبوده و او به تنهایی عادت نکرده است». نگا: الدر النضید فی إیخلاص کلمه التوحید (ص ۶۹) ط: دار ابن خزیمه.

۴- ابن القیم رحمته می‌فرماید:

حق الإله عباده بالأمر لا	بهوی النفوس فذاك للشيطان
من غیر إشراك به شیئا هما	سبب النجاه فحبذا السببان
لم ینج من غضب الإله وناره	إلا الذی قامت به الأصلاان
والناس بعد فمشرک یالهه	أو ذو ابتداع أو له الوصفان

تقدیم^۱ آنها از نظر محبت بر جان، مال، اولاد و همه مردم نشانه صداقت در این امر پیروی از هدایت آنها و ایمان به آنچه آنها از سوی پروردگارشان آورده‌اند، می‌باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ [النساء: ۳۱]^۲، همچنین از نشانه‌های پیروی راستین از پیامبران عبارت است از ایمان به معجزات آنها و اینکه آنها رسالت‌های پروردگارشان را ابلاغ و امانت را ادا و امت را نصیحت کرده‌اند و محمد ﷺ - خاتم پیامبران و بهترین آنهاست.

و اینکه شفاعت آنها در کتاب خدا ثابت شده است^۳ و آن پس از اذن خداوند از میان اهل توحید برای کسانی است که خداوند^۴ از او راضی باشد. اما مقام محمودی که خداوند در کتابش از آن به بزرگی و عظمت^۵ یاد کرده است؛ از آن پیامبر^۶، محمد ﷺ - است^۱. همچنین حق اولیاتش

۱- لفظ (تقدیم) از نسخه (ج) به متن افزوده شده است.

۲- «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد».

۳- در متن نسخه محقق آمده است: (وإثبات شفاعتهم التي أثبت الله في كتابه) اما در نسخه (ج) به جای لفظ أثبت، أثبتتها آمده است.

۴- در این عبارت از نسخه محقق که از روی نسخه (ب) تصحیح شده است لفظ (الله) وارد شده است. اما در نسخه‌های (الف) و (ج)، لفظ (الله) وجود ندارد.

۵- در نسخه محقق چنین آمده است: (و اما المقام المحمود الذي ذكر الله في كتابه مذكر بعظم شأنه ...)، اما در نسخه (الف)، (ب) و (ج) این عبارت چنین آمده است: (الذي ذكر الله في كتابه وعظم ...) .

۶- در نسخه محقق چنین آمده است: (... الذي ذكر الله في كتابه مذكراً بعظم شأنه [فهو] لبينا محمد ﷺ)، اما در نسخه اصل لفظ [فهو] وجود ندارد.

دوست داشتن آنها و خشنودی از آنها و ایمان آوردن به کرامات آنهاست. نه اینکه آنها را بخوانند تا برای کسانی که آنها را می‌خوانند چیزی را برسانند که جز خداوند - تبارک^۲ و تعالی - قادر به انجام آن نیست. یا از آنها بدی‌هایی را دور کنند که جز او - عزّ و جل - کسی قادر به دفع آن نیست^۳. زیرا این امر عبادتی است که مخصوص جلال خداوند - تعالی و تقدس - می‌باشد. این زمانی است که ولایت فردی تحقق پیدا کند^۴ یا امید وجود آن فرد معینی وجود داشته باشد، همانند مشخص بودن پیروی

۱- می‌گویم که علما بر آنند که شفاعت عظمی همان مقام محمود است. نگا: تفسر ابن جریر طبری، (۱۴۳/۱۶)، التوحید لابن خزیمه (۷۲۴/۲) و شرح اصول اهل السنة لللالکلائی (۱۱۲/۶).

۲- در نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) لفظ (تبارک) وجود ندارد.

۳- شیخ عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب رحمته می‌گوید: «ولا ننکر کرامات الأولیاء و نعرف أنهم لهم بالحق وأنهم علی هدی من ربهم مهما ساروا علی الطریقة الشرعیة والقوانین المرعیة، إلا أنهم لا یتحقون شیئاً من أنواع العبادات لا بعد الحیاة ولا حال الممات بل یطلب من أحدهم الدعاء فی حال حیاته، بل ومن کل مسلم». انظر الدرر السنیه. (۱۲۸/۱).

«کرامات اولیاء را انکار نمی‌کنیم و به حق برای آنها اعتراف می‌کنیم و هرگاه آنها را در راه شرعی و قوانین مراعات شده حرکت کرده‌اند آنها بر [طریق] هدایت از سوی پروردگارشان بوده‌اند. اما آنها چه در زمان حیات و چه پس از مرگ استحقاق تخصیص هیچ عبادتی را ندارند بلکه، [می‌توان] از آنها در زمان حیاتشان طلب دعا کرد. این طلب نه تنها از آنها بلکه از هر مسلمانی رواست.»

۴- در نسخه محقق آمده است که (إذا تحققت الولاية أو رجیت شخص معین...) اما در نسخه (ج) لفظ (أو) از این عبارت حذف شده است.

از سنت^۱ و عمل به تقوی در همه حالات و احوالش، ولی در این زمان کسی ولی خواهد بود که تسبیحش طولانی، آستین گشاد، شلوارش کوتاه باشد و دستش را برای بوسیدن [آن توسط مردم] دراز کند و لباس مخصوصی بپوشد و طبل‌ها و پرچم‌ها گردآورد و اموال بندگان خدا را از روی ظلم و ادعا بخورد. و از سنت رسول خدا - ﷺ - و احکام شرع او روی گردانی کند.

۱- در نسخه محقق آمده است که (رجیت لشخص معین کظهور اتباع سنه) اما در نسخه (ب): به جای (کظهور) لفظ (لظهور) ذکر شده است.

فصل ۱

عمل به قرآن کریم

پس ما [مردم را] فقط^۲ به عمل به قرآن عظیم و ذکر حکیمی دعوت می‌کنیم که آن برای کسی که پند گیرد، و [در آن] اندیشه کند، و با چشم بصیرت در آن بنگرد و تفکر کند کافی است. بی‌تردید آن [قرآن] حجت خدا، پیمان، تهدید، وعده^۳، [امان و قدر]^۴ اوست. و هر کسی که با عمل به آنچه در آن است از آن پیروی کند^۵ هدایت او نورانی می‌شود^۶ و خوشبختی او واضح

۱- این لفظ از نسخه‌های (الف) و (ب) به متن اضافه شده است.

۲- در نسخه محقق و نسخه‌های (ب) و (ج) لفظ (انما) و در نسخه اصل «بما» آمده است.

۳- در نسخه محقق عبارت (و وعید و وعده) ولی در نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) عبارت «و وعده و وعید» آمده است.

۴- عبارت داخل گروه در نسخه (ج) از قلم افتاده است.

۵- در نسخه اصل و نسخ (الف) این عبارت چنین آمده است: (ومن اتبعه عالماً بها فیه جد جده...) اما در نسخه‌های (ب) و (ج) به جای لفظ عالماً، عاملاً آمده است که آن را در نسخه محقق هم وارد کردیم.

۶- داخل گروه در نسخه (ج) از قلم افتاده است.

می‌شود.^۱ توحید قابل اجتهاد کردن نیست^۲ و در آن هیچ تقلید و عنادی نیست.

ما [کسی را] تکفیر نمی‌کنیم^۳ مگر آنکه این امر را انکار کرده باشد در حالیکه ما او را نهی کرده باشیم. پس به توحیدی که خداوند نازل کرده است، حکم نکرده باشد^۴ بلکه برخلاف آن چه شرک اکبر و غیر قابل بخشش است^۵ و انواع آن را برمی‌شمیریم حکم کرده^۱ و آن را دین خود قرار داده

۱- در نسخه (ج) پس از جمله فوق، این عبارت اضافه شده است: (ومن خالفة واتبع هواه فقد ضل ضلالاً مبيناً).

۲- در متن نسخه محقق آمده است: (والتوحيد ليس هو محل الاجتهاد ...) اما در نسخه‌های (الف) و (ب) چنین آمده است: (ليس هو إلا محل ...) که اشتباه بودن آن بر همگان هویدا است.

۳- این عبارت در نسخه محقق به صورت (و لم تكفر) و در نسخه‌های (ب) و (ج) (ولانكفر) آمده است.

۴- این عبارت در نسخه محقق به صورت (... يحكم) اما در نسخه (ج) به صورت (يعمل) آمده است.

۵- شیخ محمد بن عبدالوهاب - رحمته - می‌گوید: «وقولكم أنا نكفر المسلمين فإننا لم نكفر المسلمين بل ما كفرنا إلا المشركين» سخن شما که ادعا می‌کنید ما مسلمانان را تکفیر می‌کنیم [صحیح نیست]، ما مسلمانان را تکفیر نمی‌کنیم بلکه فقط مشرکان را تکفیر نموده‌ایم. نگا: مؤلفات الشيخ: (۱۸۹/۵).

همچنین می‌گوید: «ما فقط کسانی را که، پس از تبیین حجت بر بطلان شرک در الوهیت پروردگار به او شرک می‌ورزند تکفیر می‌کنیم، همچنین کسانی را که شرک را در نظر مردم خوب جلوه می‌دهند، یا شبهه‌های باطل مبنی بر مباح بودن آن مطرح می‌کنند و همچنین کسانی را که با شمشیر به دفاع از مظاهر شرک می‌پردازند و با منکرین آنها و کسانی که سعی در از بین بردن آنها دارند می‌جنگند، تکفیر

است و آن را از روی عناد و ظلم (وسیله) نامیده است و ولایت مشرکین را پذیرفته و از آنها علیه ما حمایت کرده است.^۲ همچنین کسی را تکفیر می‌کنیم که ارکان^۳ دین را برپا نکرده و دعوت ما را انکار کرده [و از قبول آن

می‌کنیم...» نگا: الدرر السنیه لابن قاسم (۱۲۸/۱۰) - شیخ عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب رحمته می‌گوید: «و ما فقط کسانی را که دعوت ما به سوی حق به آنها ابلاغ و حجت برای آنها آشکار شده باشد و همانند کسانی که امروزه با آنها می‌جنگیم همچنان بر غرور و عنادش اصرار بورزد، آنها بر این شرک پافشاری، از انجام واجبات خودداری می‌کنند و آشکارا گناهان کبیره و محرمات انجام می‌دهند».

امام سعود بن عبدالعزيز (متوفی ۱۲۲۹ هـ) در نامه‌اش به سلیمان باشا والی وقت عراق می‌نویسد: «ما می‌گوییم - الحمدلله - ما هیچ کسی از اهل قبله را به ناحق تکفیر نمی‌کنیم، بلکه ما آنها را فقط بر اساس کتاب خدا و سنت رسول و آنچه علمای امت محمدی که زبان راستین امت بر کفر بودن آن اجماع کرده‌اند مانند شریک قرار دادن برای پروردگار و عبادت‌هایی مانند دعا، نذر و ذبح، تنفر از دین و معتقدان به آن و به تمسخر گرفتن آن تکفیر می‌کنیم، ولی ما افرادی که مرتکب گناهی از قبیل زنا، سرقت، قتل نفس، شرب خمر، ظلم و مانند آن می‌شوند، چنانچه به خدا و پیامبرش ایمان داشته باشند تکفیر نمی‌کنیم. مگر آنکه آن گناه را حلال شمرده و مرتکب آن شوند...» نگا: الدرر السنیه (۳۱۵/۱).

۱- این عبارت در نسخه محقق به صورت (حکم) و در نسخه (ج) به صورت (عمل) آمده است.

۲- در نسخه‌های (ب) و (ج) (واو) و در نسخه اصل و نسخه الف به جای واو حرف (أو) آمده است.

۳- در نسخه محقق این عبارت چنین آمده است: (من لم یقم أركان الدين...) اما در نسخه‌های (ب) و (ج) چنین آمده است (لم یقم بأركان الدين).

سرباز زده و بر آن اصرار کرده است^۱ و به آنها دستور داده است که با ما بجنگند^۲. تا ما را از دین خدا^۳ [که آن را تعریف کردیم]^۴ به آنچه خود بدان معتقدند، از قبیل شرک به خداوند^۵ و عمل به همه اعمالی که خدای بندگان از آن راضی و خشنود نیست بازگردانند: ﴿وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [التوبة: ۳۲]^۶ «خداوند جز این نمی خواهد که نور خود را به کمال رساند (و پیوسته با پیروزی این آئین، آن را گسترده تر گرداند] هر چند که کافران دوست نداشته باشند».

تنها حجتی که آنها علیه ما آورده اند این است که «کسانی که آنها را می خوانیم، شفیع و وسیله خواهند بود». ما می گوییم آن دعاکنندگان و

۱- عبارت داخل گروه در نسخه های (الف) و (ب) یافت نشد، و در نسخه (ج) به جای آن چنین آمده است: (وامتنع من قبول دعوتنا) [در حالیکه در نسخه محقق عبارت فامتنع و أصر) ذکر شده است].

۲- در نسخه محقق آمده است: (وأمرهم أن يبدؤنا) اما در نسخه اصل به جای این عبارت جمله (و هم الباء و ننا) و در نسخه ج (وأمر بقتالنا ورجاعنا) آمده است.

۳- در متن محقق آمده است: (ليرجعونا عن دين الله ...) اما در نسخه (ج) عبارت (عن دين الله الحق ...) یافت شد.

۴- عبارت داخل گروه در نسخه وجود ندارد.

۵- در نسخه محقق آمده است: (إلى ما هم فيه وكانوا عليه من الشرك بالله) اما در نسخه (ج) به جای عبارت مذکور چنین آمده است (إلى ما هم عليه من الشرك).

۶- در نسخه های (الف)، (ب) و (ج) به جای لفظ (الكافرون)، (المشركون) آمده است.

خوانندگان ذکر او [وسیله]^۱ و معتقدان^۲ به زندگانی غایب خوانده شده و مردگان، هستند و حل مشکلات و گشایش غم‌ها، شفا و درمان بیماران، افزایش روزی، به وجود آمدن آن از عدم، کمک به آنان علیه دشمنان در دریا و خشکی را از آنها می‌خواهند، که تنها به مسأله شفاعت و وسیله محدود نمی‌شود. [که این امر یکی از بزرگ‌ترین دشمنی‌ها و اتهامات وارده بر ما از سوی کسانی است که با می‌جنگند، متهم به بدعت آوری می‌کنند و ما و پیروانمان را از یهود و نصاری بدتر می‌پندارند]^۳.

حقیقت گفته ما این است که: اگرچه [وجود] شفاعت در آخرت حقیقت دارد، اما چند نوع است که در جای خود ذکر می‌شود^۴، بلکه شفاعت شفیعیان دیگر با توصیف و نه [تعیین] شخص ثابت شده است. به جز شفاعت عظمی که برای همه مردم اهل آن موقوف است و قصد آنان در آن وجود ندارد و توصیف^۵ آن افراد - همانگونه که در صحیح بخاری آمده - عبارت

۱- در نسخه محقق آمده است (نحن نقول هولاء الداعون الهاتفون بذكره المعتقدون في الأحياء الغائبين المدعوون والأموات يطلبون ...) اما در نسخه (ج) چنین آمده است: (نحن نقول: إن هولاء الداعين الهاتفين بذكر الاموات والاحياء الغائبين ...).

۲- در نسخه محقق آمده است: (المعتقدون في الأحياء الغائبين ...) که از روی نسخه (ب) اصلاح شده است اما در نسخه اصل و نسخه (الف) به جای فی، من آمده است.

۳- در نسخه (ج) عبارت داخل کروشه ذکر نشده است.

۴- نگا: شرح العقيدة الطحاوية (ص ۱۸۰ - ۱۸۷) ط: جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامية، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۵ هـ ق.

۵- در نسخه محقق چنین آمده است: (والوصف من مات لا يشرك بالله شيئاً) که نسخه‌های (الف) و (ب) نیز چنین آمده است اما در نسخه اصل به جای (والوصف) عبارت (ولو وصف ما) و در نسخه (ج) (فالوصف) آمده است.

است از: «کسی که در حالیکه هیچ شریکی برای خدا قرار نداده است، از دنیا برود». در صحیح بخاری حدیث ابوهریره از پیامبر چنین روایت شده است که ایشان فرمودند: «كُلُّ نَبِيٍّ دَعَا دَعْوَةَ مُسْتَجَابَةً وَإِلَى اخْتِبَاتٍ دَعَوَتِي شَفَاعَةٌ لِأُمَّتِي وَ هِيَ نَائِلَةٌ مِنْكُمْ أَنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ مَاتَ لَا يَشْرِكُ اللَّهَ شَيْءًا»^۱. «هر پیامبری دعوت اجابت شده‌ای دارد و من دعایم یعنی شفاعتم برای امتم را پنهان کرده‌ام که ان شاء الله از میان شما شامل کسانی می‌شوند که بدون شرک‌ورزی به خداوند از دنیا می‌روند».

همچنین حدیث شفاعت در طول^۲ که انس بن مالک آن را روایت کرده است و حدیث متفق علیه ذراع که راوی آن ابوهریره است^۳ همگی بر صحت وصف دلالت دارند. اگر شفاعت به وسیله وصف باشد، پس مطلوب آن است که آن فرد از خداوند بخواهد و از او طلب کند^۴ تا پیامبر درباره او شفاعت کند.^۵

-
- ۱- این حدیث در صحیح مسلم به شمار ۳۳۸ آمده است، اما بخاری در صحیح خود آن را به شماره ۷۴۷۴ آورده است با این تفاوت که در صحیح بخاری عبارت (فهی نائله ان شاء الله من مات من أمتی لا یشرک بالله شیئاً) وجود ندارد. نگا: (الجمع بین الصحیحین) الامام عبدالحق الشبلی ص ۲۷۱.
- ۲- صحیح بخاری حدیث شمار ۷۵۱۰ و صحیح مسلم حدیث شماره ۳۲۶.
- ۳- صحیح بخاری حدیث شماره ۴۷۱۲ و صحیح مسلم حدیث شماره ۳۲۷.
- ۴- در نسخه (ج) عبارت داخل گروه یافت نشد.
- ۵- در نسخه محقق آمده است: (... أن یشفع فیہ نبیہ هو المطلوب) اما در نسخ (ب) این عبارت به این صورت آمده است (یشفع الله فیہ نبیہ) و در نسخه (ج) چنین آمده است: (شفع الله فیہ نبیہ).

فصل

ادای حق بندگی نسبت به پروردگار

بر هر مسلمانی واجب است که همه همت و عزم خود را در روی آوردن به پروردگار و توکل بر او و ادای حق بندگی برای خداوند - عزّ و جلّ - به کار گیرد تا زمانی که از دنیا می‌رود پیامبر برای او پیش خدا شفاعت کند.^۱ برخلاف کسی که این امور را ترک و رها کند و اعمال خلاف آن در پیش گیرد، از قبیل: روی آوردن به غیر خدا از قبیل پیامبر - ﷺ - و غیره به وسیله توکل و امید بستن به آن در اموری که جز پیش خداوند انتظار وجود آنها نمی‌رود. و پناه بردن به غیر خداوند و طلب شفاعت^۲ از او و اعتماد بر آن شفاعت کند. و از پیامبر - ﷺ - یا دیگران طلب شفاعت کند. و آنچه

۱- در نسخه محقق آمده است: (استشفع الله فیه بنیه) اما در نسخه (الف) عبارت:

(استشفع الله فیه بنیه) و در نسخه (ب) (یشفع الله فیه بنیه) و در نسخه ج (شفع الله فیه

بنیه) آمده است.

۲- در نسخه محقق آمده است: (طالبها) اما در نسخه (ج) به جای آن، لفظ (طالباً لها)

آمده است.

وظیفه مخلوق است ترک نماید^۱. بی تردید این^۲ افعال، همان کردار مشرکین و اعتقادات آنهاست. هیچ فتنه‌ای در دنیا جز با این اعتقاد به وجود نیامده است^۳، [پس آن فرد با ارادهٔ تکوینی، بدبخت و دارای بد سرانجامی شده است^۴، زیرا اراده تکوینی اصل ایجاد مخلوقات است. اراده تکوینی اصل است^۵. پس کسی که شقاوت برای او نوشته شده باشد بی تردید جز برای آن آسان نمی‌شود^۱ و فقط برای آن عمل می‌کند. خداوند

۱- در نسخه محقق آمده است: «تارکاً ما هو المطلوب المتعین علیه (المخلوق لأجله)» اما در نسخه (ج) به جای عبارت داخل پرانتز چنین آمده است. (من إخلاص للعبادة لله و طلب الشفاعة منه.)

۲- در نسخه محقق آمده است (فإن هذا ...) اما در نسخه (ج) به جای آن «فهذا» آمده است.

۳- در نسخه محقق عبارت (ولأنشأت فتنه في الوجود ...) اما در نسخه (ج) (ولم تنشأ...) آمده است.

۴- از اینجا تا پایان گروه در نسخه (ج) از قلم افتاده است.

۵- ابن تیمیه - رحمته - می‌گوید: (اراده تکوینی آن است که خداوند به صورت تقدیر و تکوین آن را اراده کرده، و حتمی الوقوع است و آن اراده‌ای که متعلق به خلق کردن است. و آن است که خداوند - سبحانه - می‌خواهد که فقط او انجام دهد. ارادهٔ شرعی دینی اراده‌ای است که متعلق به امر است. بدین ترتیب که او از بنده‌اش می‌خواهد که عملی را انجام دهد که این امر همراه با محبت و رضایت است. ارادهٔ تکوینی و تشریعی در فرد مطیع و فرمانبردار جمع می‌شوند اما در انسان عاصی فقط اراده تکوینی وجود دارد) نگا: التنبيهات السنية للرشيد، (ص ۶۷).

۶- محمد رشید رضا در حاشیه این رساله در کتاب الهدیه السنیه نوشته سلیمان بن سحمان می‌نویسد: «در حاشیه اصل می‌گوییم: در این کلام چیزی ساقط شده و دارای خلل است آنچه از این دو اصل دریافت می‌شود، قول شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمته - می‌باشد که فرمود: «در کتاب خداوند اراده بر دو گونه است؛ اراده‌ای که مربوط به

می‌فرماید: ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ۗ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ ۚ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ [هود: ۱۱۸-۱۱۹]. «ولی [خدا مردمان را مختار و با اراده آفریده و] آنان همیشه [در همه چیز، حتی در گزینش دین و اصول عقائد آن] متفاوت خواهند ماند * مردمان بنا به اختلاف استعداد، در همه چیز حتی در دینی که خدا برای آنان فرستاده است متفاوت می‌مانند] مگر کسانی که خدا بدیشان رحم کرده باشد [و در پرتو لطف او بر احکام قطعی الدلالة آن که منوط به اجتهاد است، اختلاف داشته باشند] و خداوند برای همین [اختلاف و تحقق اراده و رحمت] ایشان را آفریده است». پس این همان اراده تکوینی است که با اراده دینی که اصل ایجاد مخلوقات بر آن است^۲ تضاد و تعارضی ندارد. با این وصف که همچنان دارای اختیار و قدرت ادراک اشیاء باقی می‌ماند. کسی که چنین اوصافی داشته باشد، دچار آن شقاوت نمی‌شود. زیرا خداوند - تعالی - در ملک و حکومت هیچ شریکی ندارد. همچنین خداوند در شایستگی برای عبادت هیچ شریکی ندارد. بلکه آن شایستگی خاص اوست و جز جلال و عظمت او

امر کردن است و اراده‌ای که به خلق کردن مربوط است. اراده‌ای که موضوع آن امر کردن است، از بندگان انجام آنچه را خداوند امر کرده است می‌خواهد. اما اراده‌ای که موضوع آن خلق است، به خلق آنچه خداوند می‌خواهد انجام دهد می‌پردازد. اراده امر کردن شامل محبت و رضایت می‌شود که همان اراده دینی است. اراده متعلق به خلق کردن همان مشیئت است که اراده تکوینی قدری است که شیخ آن را در منهاج السنه النبویه ذکر کرده است».

۱- این عبارت در نسخه محقق که از روی نسخه‌های (الف) و (ب) تصحیح شده است آمده است: (فمن کتبت علیه الشقاوه فلا یسر إلا لها) - اما در نسخه اصل چنین آمده است: (فلا ییسره لها).

۲- محمد رشید رضا می‌گوید: «شاید قصد او علت غایی آفرینش مکلفین با استفاده از آیه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶] بوده است».

کسی لیاقت عبادت را ندارد. پس جز او هیچ خدایی نیست. او تنها و بدون شریک است^۱.

به همین دلیل خداوند - جل و علا - دست همگان را از شفاعت - جز با اجازه خودش - کوتاه کرده است^۲. پس هیچ کسی حتی فرشتگان، پیامبران و دیگران جز با اذن او در پیشگاه او شفاعت نمی‌کنند^۳. زیرا کسی که در پیشگاه غیر او بدون اذن او شفاعت کند آن [غیر] بنا به تأثیرش در شفاعت، در حصول آن خواسته، شریک خداوند خواهد بود. به ویژه اگر بدون اذن او باشد و آن را وادار به انجام آنچه از آن خواسته بود بکند. از آنجا که^۴ خداوند - تعالی - هیچ شریکی ندارد و هر کسی که غیر او را در یکی از امور یاری کند در حقیقت او را برای آن شفیع قرار داده است. و در می‌یابی که هیچ کسی به هیچ عنوان برای او شفاعت نخواهد کرد...، به همین دلیل خداوند - عزّ و جل - فرموده است: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ [الزمر: ۴۴]

«بگو هر گونه میانجیگری از آن خدا است». و همچنین فرموده است: ﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ﴾

۱- از اول گروه تا اینجا از نسخه (ج) حذف شده است.

۲- در نسخه محقق آمده است: «ولهذا حمّ جلّ و علا ماده الشفاعة عن كل أحد بغیر اذنه إلا له وحده» اما در نسخه (ج) چنین آمده است: «... بغیر اذنه وحده».

۳- در نسخه محقق آمده است: «فلا أحد يشفع عنده إلا بإذنه»، اما در نسخه (ج) این عبارت به صورت: «فلا يشفع أحد عنده إلا بإذنه».

۴- در نسخه محقق آمده است: «والله تعالی إذ لا شريك له بوجه من الوجوه...» اما لفظ إذ در نسخه‌های (الف)، (ب)، (ج) از قلم افتاده است.

لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿۹۴﴾ [الأنعام: ۹۴] «[روز رستاخیز پروردگار به مردم می‌فرماید: اکنون] شما تک و تنها [و به دور از خویشان و یاران و مال دنیا، حیات دوباره یافته‌اید و برای حساب و کتاب، یک‌یک و لخت و عور]ا به سوی ما برگشته‌اید: همانگونه که روز نخست شما را آفریدیم [و برهنه و عریان و بدون هیچگونه توشه و توان، به صحنه جهان گسیل داشتیم] و هر چه به شما داده بودیم، از خود بجای گذاشتید [و دست خالی بدینجا آمده‌اید] و میانجیگرانی را با شما نمی‌بینیم که گمان می‌بردید [در نزد خدا به یاریتان می‌شتابند و] آنان در خود [پرستش و عبادت] شما شریک [و سهیم با خدا] هستند! دیگر پیوند شما گسیخته است [و روابط خویشی و دوستی و پدری و فرزندی و فرمانبری و فرماندهی پاک بریده است و تمام پندارها و تکیه‌گاهها] و چیزهاییکه گمان می‌بردید [که کاری از آنها ساخته است] از [دید] شما گم و ناپدید گشته است». [و طلب آن از غیر خداوند در این دنیا گمان دغم تعلق آن به اذن پروردگار و رضایت از کسی است که برای او شفاعت می‌شود]¹.

خداوند تعالی می‌فرماید²: ﴿مَا لَكُمْ مِّنْ دُونِهِۦٓ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍۭٓ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ [السجدة: ۴]. «به جز خدا برای شما هیچ یآوری [که شما را از عذاب خدا برهاند] و هیچ شفיעی [که در پیش خدا - جز با اجازه خدا - برایتان شفاعت

۱- در نسخه محقق داخل گروه چنین آمده است: «وطلبها من غیر الله فی هذه الدار زعم بعدم تعلیقها بالإذن من الله والرضا عن المشفوع له» اما همین عبارت در نسخه (ج) چنین آمده است: «فمن طلبها من غیر الله فقد زعم أنها مشروعه بغير إذن الله ورضاه عن المشفوع له».

۲- در نسخه محقق آمده است: (وقال تعالی) اما در نسخه (ج) به جای آن عبارت: (والله يقول) آمده است.

کند] وجود ندارد. آیا یادآور می‌شوید؟ خداوند [همچنین] می‌فرماید: ﴿وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُخْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ [الأنعام: ۵۱]. «با آن [چیزهایی که در قرآن آمده است] کسانی را بترسان که [چون به جهان دیگر ایمان دارند، از هول و هراس رستاخیز بیمناک کند و] می‌ترسند از اینکه در پیشگاه پروردگارشان [برای حساب و کتاب] گرد آورده می‌شوند. [آنجائی که در آن] برای آنان جز خدا یاور و میانجیگری [که بتواند ایشان را از عذاب دوزخ برهاند] وجود ندارد. آنان [را از آن روز بترسان، تا امروز که فرصت باقی است] شاید پرهیزگاری پیشه کنند [آن وقت به بهشت روند]». عبرت در قرآن به عموم لفظ است نه به خصوص سبب.

فصل

دعای فرد زنده برای مسلمانان دیگر

اما دعا کردن برای دیگران پیش خدا سنت است که از فرد زنده همه آنچه در توان دارد انتظار می‌رود و دعای^۱ مسلمانان برای یکدیگر مستحب است و احادیث صحیحی درباره آن در صحیح مسلم و غیره آمده است.^۲ اگر آن دعا برای میت باشد، مورد تأکید است. پیامبر - ﷺ - بعد از دفن مرده

۱- در نسخه محقق که از روی نسخه‌های (ب) و (ج) تصحیح شده است آمده است: «و دعوة المسلمین بعضهم لبعض» اما در نسخه اصل پس از کلمه «دعوه» لفظ «إذ» آمده است که در اینجا معنی ندارد. در نسخه (الف) هم کلمه (إذ) آورده شده اما روی آن خط کشیده شده است.

۲- در صحیح مسلم حدیث شماره ۲۷۳۲ و سنن ابی داوود حدیث شماره ۱۵۳۴ از ابی درداء رضی الله عنه روایت شده است که گفت پیامبر - ﷺ - فرمود: «ما من عبد مسلم یدعو لأخیه بظهر الغیب إلا قال الملك: ولك بمثل»: «هرگاه بنده مسلمانی در غیبت برادر مسلمانش برای او دعا کند، فرشتگان به او جواب می‌دهند. خداوند به تو نیز همانند آن را بدهد». لفظ حدیث از صحیح مسلم است. این مفهوم در صحیح مسلم حدیث شماره ۲۷۳۳ به صورت دیگری آمده است: «دعوة المسلم لأخیه بظهر الغیب مستجاب» دعای مسلمانان برای برادر مسلمانش در غیبت او مستجاب است.

کنار قبر می‌ایستادند و می‌فرمودند: «برای او ثبات و استقامت بخواهید^۱ که او حالا مورد سؤال قرار می‌گیرد»^۲. میت پس از دفن به دعا نیازمندتر است، پس هنگامی که مسلمانان بر جنازه^۳ او حاضر شدند برای او دعا می‌کنند^۴. [نه اینکه دعاکننده را وسیله قرار دهند]^۴ و به وسیله نماز خواندن بر او برایش شفاعت می‌کنند نه اینکه او را وسیله شفاعت خویش قرار دهند، مشرکان و بدعت گزاران گفته‌ای را که به آنان گفته شده بود به گونه‌ای دیگر تغییر دادند. و دعا کردن برای او را به دعا کردن به وسیله او از دور یا نزدیک، استغاثه به وسیله او، و خواندن نام او در هنگام مصیبت و سختی تبدیل کردند. و کسی را که ملکوت و پادشاهی و حکومت بر همه چیز در دست اوست و به او پناه برده می‌شود و به کسی پناه نمی‌برد، ترک کردند.

هدف از زیارت شرعی [قبور] را که پیامبر - ﷺ - آن را برای احسان به میت و یادآوری آخرت به خود میت و اختصاص آن مکان برای دعا تبدیل کردند. حال آنکه دعا مغز عبادت است و حضور قلب و خشوع در آن در

۱- در نسخه محقق آمده است: «اسألوا له التثیبت فإنه الآن یسأل» اما در نسخه (ج) پس

از (اسألوا) عبارت «استغفروا لأخیکم و» اضافه شده است.

۲- ابوداود در سنن خود به شماره (۳۲۲۱) آن را آورده است. حاکم نیز آن را در مستدرک (ج) ۱ ص ۳۷۰ آورده است. او می‌گوید: این حدیث به شرط اسناد صحیح است. ولی آن دو این حدیث را تخریب نکرده‌اند.

۳- در نسخه محقق آمده است: (فإذا قام المسلمون علی جنازته دعوا له) اما در نسخه

(ج) چنین آمده است (فإذا قام المسلمون علی جنازته دعوا لله له).

۴- در متن محقق در داخل کروشه چنین آمده است: [لابه] که از روی نسخه‌های (الف) و (ب) به متن افزوده شده است.

هنگام نماز، در مساجد و [هنگام سحر]^۱ بسیار عظیم است.^۲

اگر دعا برای سایر مؤمنان مشروع باشد^۳، پس سزاوارترین مردم برای صلوات و درود فرستادن و دعا کردن برای او، پیامبر - ﷺ - است. همچنانکه در حدیث صحیح از پیامبر - ﷺ - آمده است که فرمودند: «هرگاه [صدای] مؤذن را شنیدید مانند آنچه او می‌گوید شما نیز بگوئید. سپس بر من درود بفرستید، پس بی‌تردید کسی که یک بار بر من درود می‌فرستد خداوند ده بار بر او درود خواهد فرستاد. سپس (وسیله) را برایمان از خدا بخواهید، که آن درجه‌ای در بهشت است که شایسته نیست که جز برای بنده‌ای از بندگان خدا باشد. امیدوارم که من آن بنده باشم. پس هر کس که وسیله را برای من از خدا بخواهد شفاعت من در روز قیامت برای او حلال خواهد بود^۴» طلب شفاعت از بندگان در دنیا همان فعل سبب^۵ برای به دست آوردن شفاعت آنان برای او [طلب کننده] در روز قیامت خواهد بود.

۱- عبارت [وقت الأسحار] که در متن محقق در داخل کروشه آمده است، در نسخه (ج) یافت نشد.

۲- در متن محقق چنین آمده است: (وقصدوا بالزيارة التي شرعها رسول الله ﷺ احساناً إلى الميت وتذكيراً بالآخرة [فبدلوا ذلك السؤال] الميت بنفسه...) اما عبارت داخل کروشه از نسخه (ج) حذف شده است اما در نسخه (ب) به جای عبارت داخل کروشه، لفظ (بسؤال) آمده است.

۳- در نسخه محقق آمده است (وإذا شرع الدعاء لسائر المؤمنين...)، اما همین عبارت در نسخه (ج) بدین گونه آمده است: (وإذا كان الدعاء مشروعاً لسائر المؤمنين).

۴- مسلم این حدیث را در صحیح خود به شماره (۳۸۴) آورده است.

۵- در نسخه محقق عبارت (إنها هو فعل السبب) آمده است. اما در نسخه (ج) همین عبارت به صورت (إنها هو فعل للسبب) آورده شده است.

همچنانکه در قولی، [عمل] ۱ و اعتقاد آنها را برشمرده است.^۲ بلکه وسیله همراه با تحقق آن برای او [پیامبر] به خاطر اطلاع از قدر و ارزش و بالا بردن نام و ذکر او طلب می‌شود.^۳ و ثواب [این طلب] به ما برمی‌گردد، این همان دعای مأمور و جدا کننده بین دعای مطلوب پیامبر و دعایی است که از آنها نهی کرده است. تا جایی که اطلاع داریم، هیچ کدام از ائمه اربعه و دیگر علمای پیشین^۴ نگفته‌اند که بعد از وفات پیامبر و دیگران از آنها طلب استغفار شده باشد آن گونه که اسماعیل بن اسحاق در المبسوط^۵ و قاضی عیاض در الشفاء^۶ و المشارق^۷ و یاران دیگر امام مالک - رحمته^۸ - از ایشان نقل

۱- عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است.

۲- در نسخه محقق آمده است: (كما عدّ ...) اما در نسخه (ج) به جای لفظ «عدّ» کلمه «طبق» آمده است.

۳- در نسخه محقق آمده است: (إنما سئلت له الوسيلة مع تحقیقها تنویهاً بقدره و...)، اما در نسخه «ب» به جای «سئلت» لفظ سألت آمده است.

۴- در نسخه محقق آمده است: (لم يذكر أحد من الأربعة ولا من غیر هم من ...) اما در نسخه (ج) (ولا غیر هم) آمده است.

۵- اسماعیل بن إسحاق الجهضمی الأزدی فقیه و مالکی مذهب متوفی به سال ۲۸۲ هجری می‌باشد. نگا: الأعلام: للزرکلی.

۶- قاضی عیاض بن موسی الیحصی عالم مغرب و امام اهل حدیث در زمان خودش بود وی متوفی به سال ۵۴۴ ه. ق. می‌باشد. نگا: الأعلام: للزرکلی.

۷- در نسخه‌های اصل و (الف) به جای کلمه (المشارق)، (الشارق) آمده است. متن محقق را از روی نسخه‌های (ب) و (ج) تصحیح کردیم.

۸- در نسخه محقق آمده است: (و غیرهما من أصحاب مالک عنه ...)، اما در نسخه (ب) آمده است: (من أصحابه).

می‌کنند که فرمود: «جایز نمی‌دانم که کسی نزدیک قبر پیامبر^۱ - ﷺ - بایستد و دعا کند^۲. بلکه باید به ایشان سلام کرده و عبور نماید». همچنین در المبسوط از امام مالک روایت شده است: «برای کسی که از سفر برگشته است یا به سوی [مسجد] پیامبر - ﷺ - آمده است اشکالی ندارد که [پیش]^۳ قبر پیامبر - ﷺ - بایستد و بر او صلوات و درود بفرستد، و برای او، ابوبکر و عمر دعا کند». به او گفته شد که گروهی از مردم مدینه بدون آنکه از سفر برگشته باشند، یا به قصد او [زیارت مسجد مدینه] آمده باشند، هر روز یک یا چند بار این کار را می‌کنند، به پیش قبر می‌آیند بر او سلام می‌کنند و ساعتی به دعا می‌پردازند. [امام مالک] فرمود: این [امر] از هیچ کسی از فقهای بلاد اعم از صحابه و دیگران به من نرسیده است و [متأخرین]^۴ این امت اصلاح نمی‌کنند جز آنچه متقدمین آن اصلاح کرده‌اند^۵. به اطلاع من نرسیده است که پیشینیان این امت چنین کاری را کرده باشند و چندین بار

۱- در نسخه محقق آمده است: (عند قبر النبی - ﷺ -) اما در نسخه (ب) آمده است: (عند القبر).

۲- در نسخه محقق آمده است: (و یدعو) اما در نسخه (ج)، این عبارت به صورت (یدعو) آمده است.

۳- در نسخه محقق آمده است: (أن یقف عند قبر النبی - ﷺ -) اما در نسخه اصل به جای (عند) کلمه (علی) آمده است که البته نسخه محقق را از روی نسخه‌های (ب) و (ج) تصحیح کردیم.

۴- در نسخه محقق چنین آمده است: (ولا یصلح [آخر] هذه الأمة إلا ...) که لفظ «آخر» از نسخه اصل حذف شده است.

۵- در نسخه (ج) این عبارت تکرار شده است.

به پیش قبر آمده باشند بلکه این کار را جز برای کسی که از سفر یا به قصد [زیارت] آنجا می‌آمد، زشت و مکروه می‌دانستند^۱.

۱- نگا: قاعدة في التوسل والوسيلة لابن تسميه، ص (۱۳۰) تحقيق / ربيع المدخلي. و الشفا للقاضي عياض (۰۶۶۷/۲).

فصل ۱

نهی از طلب کردن از مردگان و استمداد از آنها

اگرچه عده‌ای از فقهای متأخر، خواندن آیه ۲ ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ﴾ [النساء: ۶۴]۳ را جایز دانسته‌اند، اما هیچکدام از آنها نگفته‌اند ۴ که

۱- این کلمه در نسخه (ج) یافت نشد.

۲- در نسخه محقق چنین آمده است: (وتلاوته الآیه ...) اما در نسخه (ج) (و تلاوه الآیه) آمده است.

۳- این عبارت قسمتی از آیه ۶۴ سوره نساء می‌باشد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۶۴]، «و هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم مگر بدین منظور که به فرمان خدا از او اطاعت شود [پس اطاعت از او، اطاعت از خدا، و سرکشی از دستور او، سرکشی از دستور خدا بوده است]». و اگر آنان بدان هنگام که [با نفاق و دروغگوئی و زیرپا گذاشتن فرمان خدا] به خود ستم می‌کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌نمودند و پیغمبر هم برای آنان درخواست بخشش می‌کرد، بی‌گمان خدا را پس توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

۴- در نسخه محقق این عبارت چنین آمده است: (کلهم لم یقولوا ...) اما در نسخه (ج) آمده است (... فهم لم یقولوا ...).

جایز است صاحب قبر خوانده شود و [به وسیله نام او به سوی خدا دعا کرد، زیرا] ^۱ از آنان چنین نقل شده است که از فرد میت و غائب هیچ چیزی مانند استغفار، و امثال آن طلب نمی‌شود. آنچه از آنان به ما رسیده است [استغفار و طلب مغفرت از خداوند بوده است نه از پیامبر - ﷺ -] ^۲ و ایشان در قبر در حیات برزخی به سر می‌برند که شایسته خواندن و دعا کردن نیست. یاران او از ما به این امر عالم‌تر و داناتر بوده‌اند. اما هیچ کدام ^۳ از آنان به سوی قبر نیامدند تا از او [چیزی] بخواهند یا ^۴ از او کمک بخواهند. ایشان - علیه الصلاة و السلام ^۵ - نهی کرده‌اند که قبر او به عید (میعادگاه) تبدیل شود. أبویعلی الموصلی در مسند خود از علی بن حسین - رضی الله عنهما - روایت کرده است که فرمود: حدیثی را برای شما روایت می‌کنم که آن را از پدرم او هم از جدم و او هم از رسول خدا - ﷺ - شنیده است که ایشان فرمودند: «لا تتخذوا قبری عیداً ولا بیوتکم قبوراً [وصلوا علی] فإن تسلیمکم یبلغنی أینما کنتم».: «قبر مرا به عید و خانه‌هایتان را به قبر تبدیل نکنید [و بر من درود

۱- متن عربی عبارت داخل کروشه چنین است: (ولایدعی الله به إذ) اما این عبارت از نسخه (ج) حذف شده است و در نسخه‌های (الف) و (ب) به جای آن، این عبارت آمده است: (ولایدعی الله بل).

۲- عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) یافت نشد.

۳- در متن محقق آمده است: (ولم یأت أحدهم) اما در نسخه (ب) چنین آمده است: (...أحد منهم ...).

۴- در نسخه محقق لفظ (أو) آمده است. اما در نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) به جای آن لفظ (و) آمده است.

۵- در نسخه محقق آمده است (وقد ثبت النهی منه ...) اما در نسخه (الف) و (ب)؛ به جای منه، عنه آمده است.

بفرستید] که درود شما در هر جا که باشید به من می‌رسد»^۱. ابو عبد الله محمد بن عبد الواحد المقدسی این حدیث را در مختارات آورده است.^۲ سعید بن منصور در سنن از ابی سعید مولی المهدی روایت می‌کند که پیامبر خدا - ﷺ - فرمود: «لا تتخذوا بیتی^۳ عیداً ولا بیوتکم قبوراً وصلوا علیّ حیث ما کنتم فإن صلاتکم تبلغنی»^۴. «خانه مرا به عیدگاه و خانه‌هایتان را به قبر تبدیل نکنید، در هر جا که بودید بر من درود بفرستید که درود شما به من می‌رسد». ابوداوود این حدیث را [به صورت مرفوع]^۵ از ابوهریره روایت کرده است؛ همچنین سعید [بن منصور در سنن خود از حدیث ابوسعید مولی المهدی]^۶

۱- بخاری آن را در تاریخش (۱۸۶/۲)، ابویعلی در مسندش (به شماره ۴۶۹)، ابن ابی شیبه در المصنّف (۳۴۵/۴)، عبدالرزاق در المصنّف (۵۷۷/۳) به شماره ۶۷۲۶ و قاضی جهضمی در (فضل الصلاه علی النبی - ﷺ) ص ۲۰ آورده است. البانی - ﷺ - می‌گوید: (شواهد زیادی مبنی بر صحت این حدیث وجود دارد) نگا: تحذیر المساجد: (ص ۹۵).

۲- نگا: المختاره (۱۵۴/۱).

۳- در نسخه‌های (ب) و (ج) به جای کلمه (بیّتی) لفظ (قبری) آمده است.

۴- در نسخه چاپی کتاب سنن سعید بن منصور این حدیث را نیافتم، ابن ابی شیبه این حدیث را در المصنّف (۳۴۵/۴) و عبدالرزاق در المصنّف (۵۷۷/۳) شماره (۶۶۹۴) و قاضی جهضمی در فضل الصلاه علی النبی - ﷺ - شماره (۳۰) تخریج کرده است. این حدیث شاهدهی بر حدیث قبلی است، سیوطی در جامع الصغیر (۹۷/۲) درباره آن می‌گوید: (این حدیث صحیح است).

۵- عبارت (مرفوعاً) در نسخه‌های (الف) و (ج) یافت نشد.

۶- امام احمد (۳۶۷/۲) و ابوداوود (۲۰۴۲) و بیهقی در کتاب شعب الایمان (شماره ۴۱۶۲) به صورت مرفوع آن را از حدیث ابوهریره روایت کرده‌اند. البانی در (ص ۲۸۰) احکام الجنائز اسناد آنرا حسن دانسته است.

۷- عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است.

و حدیث حسن بن حسن بن علی [کرم الله وجهیهم]^۱ آن را روایت کرده است. این دو حدیث با وجود اینکه مرسل هستند^۲. اما حدیث مرفوع أبوهیریه آنها را تقویت می‌کند. در صحیحین از حدیث أبوهیریه و ابوسعید - رضی الله عنهما - آمده است که پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: «لا تشدّ الرحال إلى مسجد من المساجد إلا إلى ثلاثة مساجد المسجد الحرام، المسجد الأقصى ومسجدی هذا»^۳ و این حدیث به اتفاق اهل علم ثابت و نزد آنان مقبول است. اگرچه حدیث به این معنی است که جز به قصد این سه مسجدی که ذکر شد برای هیچ مسجدی بار سفر را نیندید. که سفر به این مساجد (نیز) [فقط]^۴ برای خواندن نماز در آنها دعا، قرائت قرآن و اعتکاف که یکی از اعمال نیک است می‌باشد.

-
- ۱- عبارت داخل گروه از روی نسخه اصل نوشته شده است، در نسخه‌های (ب) و (ج) - رضی الله عنه - آورده شده است که البته می‌گوییم (- رضی الله عنه - گفته شده است که ظاهرتر است).
- ۲- شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: «این دو حدیث مرسل از این دو جهت مختلف بر ثبوت آن حدیث دلالت دارند، به ویژه اینکه کسانی که آن را روایت کرده‌اند بدان استناد نموده‌اند که این امر ثبوت آن را نزد آنها اقتضا می‌کند. نگا: اقتضاء الصراط المستقیم، (ص ۴۳۵) تحقیق د. ناصر العقل.
- ۳- معنی حدیث: (جز برای یکی از این سه مسجد، مسجد الحرام، مسجد الأقصى، مسجد من، به قصد هیچ مسجدی بار سفر بسته نمی‌شود) صحیح بخاری به شمار ۱۱۱۵، صحیح مسلم ۲۴۷۵، همچنین مسلم در حدیث شماره ۲۳۸۳ از حدیث أبی سعید آن را با لفظ (لاتشدوا...) تخریج کرده‌اند.
- ۴- در نسخه محقق این جمله چنین آمده است: (فالسفر إلى هذه المساجد الثلاثة [إنما هو] للصلاة فيها و...) که عبارت داخل گروه از نسخه (الف) به متن اصلی افزوده شده است.

فصل ۱

حکم سفر کردن به مکانی غیر از مساجد سه‌گانه

به اجماع علماء به جز این سه مسجد، سفر به هیچ مسجدی حتی قباء هم جایز نیست. قصد رفتن به سوی آن از اماکن نزدیک مانند مدینه مستحب است. اما آهنگ سفر به سوی آن از دور مشروع نیست. به همین دلیل^۱ پیامبر - ﷺ - هر روز شنبه پیاده یا سواره به سوی آن می‌آمد. آنگونه که در صحیحین آمده [عبدالله] ابن عمر نیز این کار را می‌کرده است.^۲ درست است که آن مسجد براساس تقوا بنا شده است، اما مسجد ایشان - ﷺ - در بنا شدن براساس تقوا دارای شأن و جایگاه برتری است. همانگونه که در حدیث صحیح به روایت از ایشان آمده است که دربارهٔ مسجدی که براساس تقوا تأسیس شده باشند سؤال شد پیامبر جواب داد: (این مسجد من^۴). هر دو مسجد براساس تقوا ساخته شده‌اند. اما ایشان به این علت مسجد خودشان را برای این صفت اختصاص دادند که صفت در آن کامل‌تر است،

۱- این کلمه در نسخه (ج) نیامده است.

۲- در نسخه محقق که از روی نسخه‌های (ب) و (ج) تصحیح شده است، لفظ (لذلك) و در نسخه اصل (كذلك) آمده است.

۳- صحیح بخاری، حدیث (شماره ۱۱۹۳)، که مسلم: (۱۰۱۶)، در نسخه محقق آمده است: (كما فی الصحیحین) اما در نسخه (الف) آمده است: (كما فی الصحیح).

۴- مسلم آن را در صحیح خود به (شماره ۱۳۹۸) تخریج کرده است.

ایشان در روز جمعه در مسجدشان به سر می‌بردند و روز شنبه به مسجد قبا می‌آمدند. با وجود اینکه سفر کردن به سوی مسجدی غیر از مساجد سه گانه از نظر شرعی ممنوع بود^۱. علی رغم اینکه آمدن به سوی آن مسجد برای مردم آن منطقه گاهی واجب و زمانی مستحب است. در فضایل سفرکردن به قصد مساجد روایات بی‌شماری ذکر شده است. پس سفر کردن به سوی قبور بیشتر سزاوار منع کردن است. و عادت‌های فاسد فراوانی که پادشاهان و امثال آنها آن را به وجود آورده‌اند موجب تغییر آن نمی‌شود^۲.

احادیثی که دارقطنی درباره زیارت قبر ایشان - علیه الصلاة والسلام - آورده است، به اتفاق بیشتر علماء، دروغین و ساختگی هستند^۳. از جمله آنها می‌توان به ابن الصلاح، ابن الجوزی، ابن عبدالبر^۴، ابوالقاسم السهیلی^۵ و

۱- در نسخه محقق لفظ (ممتنعاً) و در نسخه (ج) (ممنوعاً) آمده است.

۲- در نسخه (ج) لفظ (تنبیه) نیز اضافه شده است.

۳- شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمته - در کتاب الرد علی الإخنائی. ص ۹۷ - ۹۸ می‌نویسد: (در میان احادیثی که با لفظ (قبره) روایت شده است در نظر اهل علم حدیث صحیحی وجود ندارد، صاحبان صحاح و سنن مورد اعتماد مانند سنن ابی داوود، نسائی، ترمذی و امثال آنان، و صاحبان این گونه مسانید مانند مسند احمد و دیگران به حدیثی که در آن ذکر زیارت قبر پیامبر باشد استناد نکرده‌اند پس چگونه ممکن است در میان آن احادیث، حدیث‌های صحیحی باشند اما هیچکدام از ائمه دین و علمای حدیث آن را نشناخته باشند.

۴- در متن محقق آمده است: (و ابن الجوزی و ابن عبدالبر)، اما در نسخه (ج) آمده است: (و ابن عبدالبر و ابن الجوزی).

۵- وی عبدالرحمن بن عبدالله بن أحمد سهیلی می‌باشد که در سال ۵۰۸ ه. ق به دنیا آمد و در سال ۵۸۱ ه. ق در مراکش از دنیا رفت. از تألیفات وی: الروض الأنف فی شرح السیرة النبویة لابن هشام و غیره می‌باشد. نگا: الأعلام، للزرکلی (۳/۳۱۳).

استادش ابن العربی مالکی^۱، شیخ تقی الدین^۲ و علمای دیگر اشاره کرد. فقط تعداد اندکی از آنها را ضعیف دانسته‌اند. از میان اصحاب سنن فقط دارقطنی آن را روایت کرده است و همهٔ ائمه (دین) به خلاف آن معتقدند^۳. واضح‌ترین حدیث در این باره از حدیث ابوبکر بزار و محمد بن عساکر می‌باشد^۴. که علمای مصطلح الحدیث مانند قشیری، تقی الدین و دیگران آن

۱- وی امام مفسر، ابوبکر بن العربی محمد بن عبدالله اندلسی مالکی می‌باشد که در سال ۴۶۸ هـ. ق به دنیا آمد و در سال ۵۴۶ هـ. ق در فاس از دنیا رفت. نگا: شذرات الذهب (۱۴۱/۴).

۲- در نسخه (ج) پس از لفظ (تقی الدین) کلمه (ابن تیمیه) افزوده شده است.

۳- در نسخه محقق آمده است: (والائمة کلهم یرون بخلافه) اما در نسخه (ب) لفظ (یروون) آمده است.

۴- در نسخه محقق که (از روی نسخه اصل و نسخه (الف) تصحیح شده است) این عبارت به صورت زیر آمده است: (وهی أجل حدیث روی فی هذا الباب من حدیث أبی بکر البزار ومحمد بن عساکر....).

اما در نسخه به این عبارت بدین گونه نوشته شده است: (وأجل حدیث روی فی هذا الباب حدیث أبی بکر البزار ومحمد ابن عساکر) در حالیکه همین عبارت در نسخه (ج) چنین آمده است: (وأجل حدیث روی فی هذا حدیث أبی بکر البزار ومحمد بن عساکر).

شیخ الإسلام ابن تیمیه در (اقتضاء الصراط المستقیم) ص ۵۱۰ می‌گوید: «وأجل حدیث روی فی ذلك ما رواه الدار قطنی وهو ضعیف باتفاق أهل العلم بالأحادیث المروية فی زیارة قبره،: (من زارنی وزار أبی ابراهیم الخلیل فی عام واحد ضمنت له علی الله الجنة)، (من زارنی بعد مماتی فکأنما زارنی فی حیاتی، ومن حج ولم یزرنی فقد جفانی) ونحو هذه الأحادیث کلها مکذوبه موضوعه».

را روایت کرده‌اند. چنانکه در حدیث صحیح آمده است پیامبر - ﷺ - پس از آنکه [مسلمانان را] از زیارت قبر منع کرده بودند فقط اجازه زیارت را دادند^۱. آن هم به شرط آنکه بدون آهنگ سفر باشد آن هم چنانکه گذشت بنابراین احادیثی که درباره نهی از آن آمده است^۲.

«واضح‌ترین حدیثی که در این باره روایت شده است: روایت دارقطنی است که به اتفاق علمای حدیث این روایت‌ها درباره زیارت قبر ایشان ضعیف است). مانند این احادیث (هر کس مرا و پدرم ابراهیم خلیل را در یک سال زیارت کند خداوند بهشت را برای او تضمین می‌کند) (هر کس پس از مرگم مرا زیارت کند گویی مرا در [زمان] حیاتم زیارت کرده است). (هر کسی حج را به جای آورد اما مرا زیارت نکند، در حقیقت به من ظلم کرده است). احادیثی مانند این‌ها همگی دروغ و ساختگی هستند».

- ۱- بنابراین حدیث ابوهریره - ﷺ - که روایت می‌کند پیامبر خدا فرمود: (زوروا القبور) قبرها را زیارت کنید. صحیح مسلم شماره ۹۷۶، ابن ماجه نیز این حدیث را به شماره ۱۵۶۹ با این لفظ در سنن خود آورده است. «زوروا القبور فإنها تذكركم الآخرة» «قبرها را زیارت کنید که این زیارت آخرت را به یاد شما می‌آورد».
- ۲- به فصلی درباره نهی طلب از مردگان و استغاثه از آنان مراجعه کنید.

فصل

سفر مشروع به قصد زیارت مسجد پیامبر ﷺ

هنگامی که سفر مشروعی به قصد مسجد النبی - ﷺ - برای خواندن نماز در آن پیش آمد^۱، زیارت قبر نیز جزو آن خواهد بود زیرا زیارت به طور مستقل مقصود نبوده است. پس این زیارت مشروع است و به شرطی که عمل حرامی نزد قبر انجام نگیرد، مستحب بودن آن مورد اجماع است. همانگونه که سخن مالک و غزالی و علمای متأخر که در مورد زیارت قبرها^۲ با او موافق بودند را در صفحات پیشین ذکر کردیم. مراد آنها سفر خالی از انجام عبادت از قبیل نماز و دعا در کنار آن می‌باشد. بلکه زائر بر پیامبر - ﷺ - صلوات و درود می‌فرستد و برای او طلب وسیله می‌کند سپس به ابوبکر و

۱- در نسخه محقق آمده است: (جاء) اما در نسخه (ج) به جای آن، لفظ (کان) آمده است.

۲- این عبارت در نسخه محقق چنین آمده است: (ومن وافقه من متأخری الفقهاء من زیارة القبر) اما در نسخه (ج) چنین آمده است: (من السفر لأجل زیارة القبور) نگا: (رد ابن تیمیه علی الأحنائی (۱۴۸)).

سپس به عمر سلام می‌کند^۱. و قصد نماز گزاردن پیش قبر را نمی‌کند زیرا پیامبر کسانی که قبور انبیا را تبدیل به مساجد می‌کنند لعن کرده است^۲. لعن در کلام خدا و [سخن]^۳ رسول او نه با کراهت بلکه با حرمت و گناه بودن جمع می‌شود. ایشان فرمودند: «اللهم لا تجعل قبری وثناً یعبداشدد غضب الله علی قوم اتخذوا قبور انبیائهم مساجد». «خدایا قبر مرا به بتی که پرستیده می‌شود تبدیل مکن خشم خداوند بر قومی که قبور پیامبرانشان را تبدیل به مسجد می‌کردند، شدید باد»!^۴ ابن حجر^۱ - رحمته - در الإمداد المرسوم

۱- در موطا امام مالک (شماره ۶۸) به روایت از ابن عمر آمده است: که او می‌گفت: السلام عليك، السلام عليك يا أبا بكر، السلام عليك يا أبتِ سپس می‌رفت. از امام مالک رحمته - روایت شده است که می‌گفت: جایز نمی‌بینم که [فردی] نزد قبر پیامبر - ﷺ - بایستد و دعا کند، بلکه باید [بر او] سلام کند و برود.

نگا: اقتضاء الصراط المستقیم لابن تیمیه (ص ۵۰۱)، شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: «والدعاء المشروع المأمور به في حق نبينا كالصلاة عليه والسلام عليه وطلب الوسيلة له مشروع في جميع الأمكنه لا يختص بقبره».

«دعای مشروع برای پیامبر مانند فرستادن صلوات و درود بر او و طلب وسیله برای او که بدان امر شده است، در همه جا مشروع است و هیچ اختصاصی به قبر او ندارد». نگا: (رد ابن تیمیه علی الإحنائی) (ص ۱۵۶).

۲- صحیح بخاری شماره ۱۱۳، صحیح مسلم شماره ۵۲۹.

۳- عبارت داخل گروه از روی نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) به متن افزوده شده است.

۴- مالک در موطأ (شماره ۸۵۵)، عبدالرزاق در المصنف (شماره ۱۵۸۷) به صورت مرسل آن را آورده‌اند، ابن عبدالبر در التمهید (۴۳/۵) به صورت مرفوع از حدیث اُبی سعید خدری آن را آورده و تصحیح کرده است. شاهد وی حدیث أبوهیرره با لفظ (لعن الله قوماً) می‌باشد که احمد در [مسند] (۲۴۶/۲) و دیگران آن را آورده‌اند، و البانی آن را در احکام الجنائز (ص ۲۱۷) صحیح دانسته است.

بشرح [الإرشاد]^۲ آورده است: «ینوی الزائر التقرب^۳ بالسفر إلى مسجده - ﷺ - وشد الرحل إليه لتكون زيارة القبر تابعه»^۴ «فرد زائر، به وسیله سفر به مسجد پیامبر - ﷺ - و آماده شدن برای رفتن به سوی آن به قصد تقرب [به سوی پروردگار] می‌کند. تا زیارت قبر تابعی [از آن سفر و زیارت مسجد] باشد».

تبدیل کردن قبور پیامبران و افراد نیکوکار به مساجد موجب افتادن مردمان بسیاری شرک اکبر یا [اصغر]^۵ شده است.^۶ بی‌تردید نفس‌ها به وسیله پیکره‌های نیکوکاران قوم، همانند ود، سواع، یغوث و مجسمه جادوی ستارگان و اشیائی از این قبیل دچار شرک شدند.^۷ آنها گمان می‌کردند که آن مجسمه‌ها آنها را مورد خطاب قرار می‌دهند و برای آنها شفاعت می‌کنند.

۱- وی احمد بن حجر الهیتمی مکی شافعی متوفی به سال ۹۷۴ ه. ق می‌باشد نگا: الأعلام (۲۳۴/۱).

۲- محل کلمه داخل گروه در نسخه (ج) خالی است.

۳- در نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) به جای این کلمه، لفظ (المقرب) آمده است. و در نسخه (الف) چنین آمده است: (ینوی الزائر المقرب للسفر ...).

۴- از کتاب الإمداد اطلاعی ندارم، بلکه کتاب (فتح الجواد بشرح الإرشاد) ابن حجر چاپ دار النشر الحلبی، سال چاپ ۱۳۹۱ را یافتیم. که [در آن] اشاره‌ای به مطلب فوق الذکر نیافتیم. والله اعلم.

۵- در نسخه محقق آمده است: (واتخاذ قبور ... هو الموقع) اما در نسخه ب، به جای لفظ (موقع) کلمه (واقع) آمده است.

۶- این کلمه از نسخه (ج) به متن افزوده شده است: در متن محقق چنین آمده است: «أو فیادونه من الشرك [الأصغر]».

۷- در نسخه محقق که از روی نسخه‌های (ب) و (ج) تصحیح شده است چنین آمده است: «فإن النفوس قد أشركت ...» اما در نسخه‌های اصل و (الف)، به جای (أشركت) آمده است.

شرک ورزیدن به وسیله قبر پیامبر ﷺ - یا مردی که به صالح بودن آن معتقدند^۱ از شرک ورزیدن (به خداوند) [به وسیله یک تکه چوب یا سنگ] معقول تر به نظر می‌رسد [به همین دلیل می‌بینید که اهل شرک]^۲ نزد آنها بسیار به تضرع و خشوع می‌پردازند به گونه‌ای که این گونه در نماز برای خدا فروتنی نمی‌کنند. آنها با خواندن آن مردگان، امید به آنها، طلب کمک از آنها، طلب پیروزی بر دشمنان، افزایش روزی، فراهم شدن آن، سلامتی، رفع بدهی‌ها [گشایش مصیبت‌ها و از بین بردن غم‌ها]^۳ و اهدای نذورات به آنها برای جلب آنچه آرزو می‌کنند یا دفع آنچه از آن بیم دارند، آنها را می‌پرستند. همچنین آنها را عیدگاه قرار می‌دهند و دور آنها طواف می‌نمایند و با بوسیدن، مسح کردن، مالیدن گونه‌ها بر خاک آن^۴ و دیگر انواع عبادات و درخواست‌هایی که بت پرستان آنها را انجام می‌دادند^۵ آنها را می‌پرستند. و آنها از بت‌هایشان می‌خواستند که نزد صاحبشان [خدا] برای آنها شفاعت

۱- در نسخه اصل آمده است: (أو الرجل المعتقد صلاحه ...) اما در نسخه (ب) آمده است: (من یعتقدون).

۲- عبارت‌های داخل گروه در نسخه محقق از روی نسخه‌های (ب) و (ج) تصحیح است، اما این عبارت در نسخه‌های (الف) و نسخه اصل یافت نشده است.

۳- در نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) عبارت داخل گروه یافت نشد.

۴- در نسخه محقق چنین آمده است: (وتعصیر الخدود علی أتربتها و ...) اما در نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) لفظ (تربتها) ذکر شده است.

۵- در نسخه محقق که از روی نسخه (ب) و (ج) تصحیح شده است، آمده است (... من أنواع العبادات التي كان عليها عبادة الأوثان ...) اما در نسخه اصل و نسخه (الف) به جای (كان) لفظ (كانوا) ذکر شده است.

کنند. این افراد هر کدام برای رفع نیاز و حل مشکلاتشان^۱ از بتها طلب یاری می‌کردند و در هنگام مصیبت نام آنها را می‌خواندند، همانگونه که فرد نیازمند خداوند یکتا و بی‌نیاز را می‌خواند. آنان معتقد بودند که زیارت آن بت موجب مغفرت و رهایی از آتش می‌شود. و گناهان پیشین را محو می‌نماید. حتی این اعتقاد را دربارهٔ درختان و سنگ‌ها^۲ و غارها پیدا کردند. نام آنها و افرادی را که دربارهٔ آنها به اموری معتقد بودند که جز خداوند کسی قادر به انجام آن نیست می‌خواندند^۳ و این عمل بیشتر در هنگام مصیبت و حاجت روی می‌داد.^۴

۱- در نسخه اصل عبارت (تفریح کربتهم) ذکر شده است. اما در نسخه (ج) به جای لفظ (کربتهم)، کلمهٔ (کربته) ذکر شده است که ممکن است صحیح‌تر باشد.

۲- لفظ احجار در نسخه‌های (الف) و (ج) از قلم افتاده است.

۳- عبارت عربی این جمله در نسخه محقق چنین است: (یتفون باسمها واسم من ینسبون إلیه من المعتقدین بها لایقدر علیه إلا رب العالمین) اما در نسخه (ج) به جای کلمه (ینسبون)، (ینسبونها) آمده است که ممکن است صحیح‌تر باشد.

۴- شیخ الإسلام ابن تیمیه در رد خود بر اُخنائی می‌نویسد: (کسانی که معتقدند قبور به آنها سود می‌رسانند و بلا را از آنها دور می‌کنند، در حقیقت آنها را به عنوان بت‌هایی در برابر خداوند قرار داده‌اند و دربارهٔ آنها همان اعتقادی را دارند که بت پرستان دربارهٔ بت‌هایشان داشتند زیرا آنها [بت پرستان] معتقد بودند که [بت‌ها] سود و زیان می‌رسانند. [معتقدین به قبور و مردگان نیز چنین هستند.]

نگا: الرد علی الأُخنائی (ص ۶۴ - ۶۵) تحقیق: / الدانی منیر آل زهوی، چاپ المکتبه العصریه. در کتاب (التوضیح عن توحید الخلاق) (ص ۲۱۴ - ۲۲۰) منسوب به شیخ سلیمان بن عبدالله (متوفی به سال ۱۲۳۳ هـ ق) آمده است: (افرادى که قبرها را بزرگ می‌دارند و آنها را تقدیس می‌نمایند، و به عیدگاه تبدیل و بر روی آنها چراغ روشن می‌کنند و بر روی آنها مساجد و گنبد می‌سازند با آنچه پیامبر خدا - ﷺ - بدان امر کرده است تناقض دارند و بزرگترین این [گناهان] تبدیل کردن آنها به

مساجد و روشن کردن چراغ روی آنهاست که از گناهان کبیره است. کسی که گمان می‌کند ما به مجرد (آنکه تبدیل قبور به مساجد را دیدیم) آنها را تکفیر می‌کنیم، دروغگو و ظالم است. ما مردم را فقط به سبب شرکی که بخشیده نمی‌شود تکفیر می‌کنیم و آن: (خواندن قبرها، امید به آنها، طلب کمک از آنها، ذبح قربانی و نذر برای دفع شر و کسب خیر پیش آنها یا عامل بودن در این کار است).

فصل

عبادت بودن دعا

خداوند - عزّ شانه - دعا (خواندن) را در چندین جا تفسیر کرده است و فرموده است^۱ که این کار عبادت خالص است. مانند این آیه: ﴿وَقِيلَ لَهُمْ أَيُّنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ﴾^{۹۶} مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمُ أَوْ يَنْتَصِرُونَكُمُ﴾^{۹۷} [الشعراء: ۹۲-۹۳]. «و بدیشان گفته می‌شود: کجا هستند معبودهائی که پیوسته عبادت می‌کردید؟ * [معبودهای] غیر از خدا. آیا آنها [در برابر شدائد و سختیهای] که اکنون با آن روبرو هستید و هستند] شما را کمک می‌کنند یا خویشتن را یاری می‌دهند؟»، و آیه ﴿إِنَّكُمُ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ﴾^{۹۸} [الأنبياء: ۹۸]. «[ای کافران ستمگر!] شما و چیزهائی که جز خدا می‌پرستید آتشگیره و هیزم دوزخ خواهید بود. شما حتماً وارد آن می‌گردید»، هر کدام از انبیاء و ملائکه و صالحان که مورد پرستش قرار گیرند، مصداق این آیه هستند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾^{۹۹} [الأنبياء: ۱۰۱]، «آنان که [به خاطر ایمان درست و انجام کارهای

۱- در نسخه محقق آمده است: (وَأخبر بأنه عبادة...) اما در نسخه (ج) به جای (آخری) لفظ (آخری) آمده است.

خوب و پسندیده] قبلاً بدیشان وعده نیک داده‌ایم، چنین کسانی از دوزخ [و عذاب آن] دور نگاه داشته می‌شوند». ، چنانکه در شأن نزول آن آمده است^۱.
 همچنین این سخن خداوند - عزّ شأنه - : ﴿لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾ [الکافرون: ۲] «آنچه را که شما [به جز خدا] می‌پرستید، من نمی‌پرستم». پس آنان به قصد عبادت آن خدایان را می‌خواندند، به همین دلیل هنگامی که به مصیبتی دچار می‌شدند فقط خدا را می‌خواندند و آن خدایان را ترک می‌کردند. با این وجود آنها بعضی از نیازهای خود را به علت نزدیکی آن (بت‌ها) به خداوند از آنها طلب می‌کردند، و از آنها برای خودشان طلب شفاعت می‌کردند. پس خداوند به بندگان دستور داد تا به تنهایی و خلوص این عبادت را فقط برای او انجام دهند و آنها را نخوانند و از آنها طلب شفاعت نکنند، که این کار از افعال مشرکان است، خداوند درباره آنها می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾ [سبأ: ۲۲]^۲ «[ای پیغمبر! به مشرکان] بگو: کسانی را بفریاد بخوانید که به جز خدا [معبود خود] می‌پندارید. [اما بدانید آنها هرگز گرهی از کارتان نمی‌کشایند و سودی و زیانی به شما نمی‌رسانند. چراکه] آنها در آسمانها و زمین کمترین حق مشارکت [در خلقت و مالکیت و اداره جهان] نداشته [و انباز خدا نمی‌باشند] و خداوند در میانشان یاور و پشتیبانی ندارد [تا در اداره مملکت کائنات بدو نیازمند باشد.]»، همچنین خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعَمْتُمْ مِّنْ

۱- نگا: تفسیر القرآن العظیم لابن کثیر (۸۴/۳)، چاپ: دارالکتب العلمیه.

۲- در نسخه (ج) بعد از این آیه عبارت ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ [سبأ: ۲۳] آمده است.

دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ﴿٥٦﴾ [الإسراء: ٥٦]. «[ای پیغمبر! به مشرکان] بگو: کسانی را که به جز خدا [شایسته پرستش] می‌پندارید [به هنگام بلا، به کمک] بخوانید، اما [خواهید دید که] نه توانائی دفع زیان و دفع بلا از شما را دارند، و نه می‌توانند آن را دگرگون سازند [و ناخوشیها را به خوشیها تبدیل کنند و یا اینکه از اندوه دردها بکاهند]». ، خداوند به این دلیل از آنها یاد کرده است که آنها فرشتگان و پیامبران را می‌خواندند، تصویر آنها را می‌کشیدند تا در مورد آنچه آنها را می‌خواندند، شفیع آنها باشند. این امر از راههای مختلفی انجام می‌شد. گروهی می‌گفتند ما شایستگی ۱ دعای مستقیم از خداوند و امید به او بدون واسطه‌ای که ما را به او نزدیک کند نداریم و [این واسطه] به خاطر عظمتش (خدا) برای ما پیش او شفاعت می‌کند. گروهی گفتند: پیامبران و ملائکه پیش خداوند شأن و جایگاه و منزلتی دارند^۲. پس چون آنها را دوست داشتند مجسمه آنها را ساختند، تا آنها را به خداوند نزدیک کند. گروهی دیگر در دعا و عبادتهایشان آنها را قبله گاه خود قرار می‌دادند، عده‌ای [دیگر] معتقد بودند که هر کدام از مجسمه‌های فرشتگان و پیامبران و کیلی دارند که نمایندگی امور خدا را برعهده دارد. کسی که آن صورت را می‌خواند، بدان امید می‌بندد. و خالصانه به سوی او رو می‌کند، آن وکیل به فرمان خداوند آنچه را که از او خواسته شده است انجام می‌دهد. در غیر این صورت به فرمان خداوند دچار مصیبت می‌شود. پس در حقیقت فرد مشرک از غیر خدا چیزی را درخواست می‌کند

۱- در نسخه محقق که از روی نسخه‌های (ب) و (ج) تصحیح شده است آمده است:

(لیس لنا أهلية) اما در نسخه اصل آمده است: (... آله ...).

۲- در نسخه محقق چنین آمده است: (والملائكة ذوو وجاهه عند الله و منزله عنده ...) اما در

نسخه (ج) این عبارت بدین صورت آمده است: (والملائكة لهم وجاهه و منزله عند الله ...).

که کسی جز او قادر به انجام آن نیست و به او پناه می‌برد و از او نفعی^۱ را که در ذهن او برایش حاصل می‌شود طلب می‌کند. این (قدرت) جز در کسی که یکی از این چهار صفت را داشته باشد یافت نمی‌شود؛ یا مالک آن چیزی باشد که فرد دعا کننده طلب می‌کند، در غیر این صورت یاری دهنده^۲ باشد، اگر چنین هم نبود^۳ پشتیبان باشد، در غیر این صورت شفیع باشد، خداوند - سبحانه و تعالی - در آیه گذشته و آیاتی که در زیر می‌آید، چهار درجه، [حکومت]^۴، همکاری، پشتیبانی و شفاعت را که دشمنی و اختلاف بر سر آنها روی داده است، برای غیر خود قرار نداده است. ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ﴾ [الإسراء: ۱۱۱]. «بگو: حمد و سپاس خداوندی را سزاست که برای خود فرزندی برنگزیده است و در فرمانروائی و مالکیت [جهان] شریکی انتخاب ننموده است». و آیه ﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ﴾ [المؤمنون: ۱۸۸].^۵ «بگو: آیا چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد [و مالک فراخ کائنات و حکومت مطلقه بر موجودات، از آن اوست؟] و او کسی است که پناه می‌دهد [هر که را او بخواهد] و کسی را [نمی‌توان] از [عذاب] او پناه داد». ، آیه ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمُلْكِ﴾ [آل عمران: ۲۶] «بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن تو!»، آیه ﴿لَمَنِ

۱- در نسخه محقق لفظ (انتفاع) و در نسخه‌های (ب) و (ج) کلمه (النفع) ذکر شده است.

۲- در نسخه محقق لفظ (معیناً) و در نسخه (ج) (شریکاً) آمده است.

۳- در نسخه محقق آمده است (فَأَنْ لَمْ يَكُنْ كَانِ ظَهِيْرًا) اما در نسخه (ج) پس از (لَمْ يَكُنْ) کلمه (ظهيراً) به متن افزوده شده است.

۴- لفظ (الملك) از روی نسخه (ج) به متن افزوده شده است. نگا: الدر السنیه لابن القاسم (۸۲/۲).

۵- عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است.

الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿۱۶﴾ [غافر: ۱۶]. «ملک و حکومت، امروز از آن کیست؟ [پاسخ قاطعانه داده می‌شود که] از آن خداوند یکتای چیره و تواناست.»

، آیه ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ [الفاتحة: ۴]. «مالک روز سزا و جزا است.» آیه ﴿وَوَخَّشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا﴾ [طه: ۱۰۸] «و صداها به سبب [جلال و شکوه خداوند] مهربان فروکش می‌کنند، و جز صدای آهسته [و پنهان در زیر لبان، چیزی] نمی‌شنوی.» (خداوند) - سبحانه - شفاعت با اجازه خودش را که بی‌تردید هیچ کسی با او در آن شریک نیست، ثابت کرده است. او - سبحانه - اسرار و پنهان‌ها را می‌داند. در آسمان‌ها و زمین چیزی بر او پوشیده نمی‌ماند. به همین دلیل صحابه - رضی الله عنهم - گفتند: آیا خدای ما نزدیک است تا با او نجوا کنیم یا دور است که او را صدا بزنیم. خداوند - سبحانه - این آیه را نازل فرمود: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقرة: ۱۸۶] «و هنگامی که بندگانم از تو درباره من بپرسند [که من نزدیکم یا دور. بگو:] من نزدیکم و دعای دعا کننده را هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می‌گویم [و نیاز او را برآورده می‌سازیم].»^۱ ، خداوند همچنین می‌فرماید: ﴿أَمْ أَلَّحْنَاكَ مِنَ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلِّ أَوْلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ﴾ [الزمر: ۴۳]. «بلکه آنان بدون رضایت و اجازه خداوند میانجی‌هایی را برگزیده‌اند [تا به گمان ایشان میان آنان و خداوند سبحان، در برآورده کردن نیازمندی‌های این جهان و دفع عذاب آن جهان، واسطه گردند]. بگو: آیا [چنین چیزهایی را میانجی و متصرف در امور می‌دانند] هر چند که کاری اصلاً از دست ایشان ساخته نبوده و فهم و شعوری نداشته باشند؟».

۱ - نکا: تفسیر القرطبی (۳۰۸/۲)، و أضواء البیان (۰۹۸/۱)

فصل

مؤحد کیست؟

مؤحد کسی است که^۱ قلب و زبان او خالصانه بر الوهیت شایسته عبادت خداوند متفق باشند. این عبادت در امور زیر تجلی پیدا می‌کند، محبت خداوند، بیم، امید به او، خواندن او، طلب کمک از او، توکل بر او، خواندن او منحصراً و به تنهایی دراموری که فقط وی قادر به فراهم آوردن یا دفع آنهاست^۲ و دوستی و دشمنی به خاطر او^۳ و اموری از این قبیل با در نظر

۱- در نسخه محقق که از روی نسخه‌های (الف)، (ب) و (ج) تصحیح شده است چنین آمده است: (المؤحد من ...)، اما در نسخه اصل چنین آمده است: (المؤحد إلا من ...). به عقیده محقق شاید کلمه (لیس) در نسخه اصل از قلم افتاده است. نگا: الدرر السنیه لابن القاسم (۸۲/۲).

۲- این عبارت در نسخه محقق که از روی نسخه‌های (ب) و (ج) تصحیح شده است چنین آمده است: (وحصر الدعاء بما لا یقدر علی جلبه أو دفعه إلا الله وحده ...) اما در نسخه اصل این عبارت به این صورت آمده است: (... علیه وحده).

۳- از ابن عباس - رضی الله عنه - روایت شده است: «من أحب في الله وأبغض في الله ووالی في الله، وعادی في الله فإنها تنال ولاية الله بذلك، ولن یجد عبد طعم الإیمان وإن كثرت صلاته وصومه، حتی یكون كذلك، وقد صارت عامه مؤاخاه الناس علی أمر الدنيا، وذلك

گرفتن حق^۱ خالق و مخلوقات مانند پیامبران و اولیاء و تشخیص و تمییز آن دو حق و این امر در قلب، شهادت، ذکر، شناخت، دوست داشتن، دوستی و اطاعت واجب است. این از تحقق یافتن [معنای کلمه شهاده]^۲ لا إله الا الله است. زیرا از نظر پیشینیان معنی کلمه (اله) آن چیزی است که قلبها، با عشقی [مانند محبت پروردگار]^۳، تعظیم، بزرگداشت، فروتنی، [و امید بستن به آنچه فقط نزد خداست و ذبح قربانی برای او، آن]^۴ را می‌پرستند.

لا یجیدی علی اهلہ شیئاً». هر کسی که به خاطر خداوند دوست بدارد، به خاطر او خشمگین شود، به خاطر او دوستی و دشمنی کند، بی‌تردید با این امر به دوستی و ولایت پروردگار نائل می‌شود، بنده اگرچه نماز و روزه‌اش فراوان باشد اما تا زمانی که چنین نباشد طعم ایمان را نخواهند چشید. بیشتر [دوستی و] برادری مردم به خاطر امور دنیوی است که [این امور] به صاحبان آن هیچ سودی نمی‌رساند [شیخ عبدالرحمن بن حسن در حاشیه آخرین عبارت سخن ابن عباس می‌نویسد: (اگر در دوران ابن عباس که بهترین دوران بوده است، بلایا در این باره فراوان شده بودند، پس بعد از آن [دوران] بر شدت آن [بلایا] افزوده شده است و دوستی براساس شرک، بدعت، گناه و نافرمانی انجام می‌گرفته است) و آنچه را که پیامبر ﷺ - از آن خیر داده بود، روی داده است. پیامبر فرموده است: «بدأ الاسلام غریباً وسیعود کما بدأ» «اسلام غریبانه ظهور کرد، دوباره غریبانه باز خواهد گشت» نگا: فتح المجید شرح کتاب التوحید (۵۶۷/۲ - ۵۹۶) تحقیق / الولید آل فرمان.

۱- کلمه حق در نسخه (ب) از قلم افتاده است.

۲- عبارت داخل کروشه در نسخه‌های (ب) و (ج) وجود ندارد. در نسخه اصل این عبارت در حاشیه آورده شده است.

۳- عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) وجود ندارد.

۴- در نسخه (ج) عبارت داخل کروشه وجود ندارد، به جای آن چنین آمده است.

«ونحو ذلك مما لا یكون إلا الله».

خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَلَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۶۵]. «برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خداگونه‌هایی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست می‌دارند [و بالاتر از هر چیز بدو عشق می‌ورزند]». [پس محبت خداوند غیر از محبتی است که با خداست، و به کسی که او را مانند خداوند دوست داشتند، می‌گفتند]¹: ﴿تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [الشعراء: ۹۷-۹۸]. «به خدا سوگند ما در گمراهی آشکاری بوده‌ایم * آن زمان که ما شما [معبودان دروغین] را با پروردگار جهانیان [در عبادت و طاعت] برابر می‌دانستیم».

آنها همان کسانی هستند که [مشرکان] آنها را در صفات و نه در ذات [و افعال]² همسان می‌دانستند. همانطور که خداوند در آیات دربارهٔ آنها حکایت می‌کند و شاهد خداوند است که جز او هیچ خدایی نیست. قلب و زبان گوینده [کلمه شهاده] الوهیت غیر او یعنی همه خلائق را نفی و الوهیت را برای کسی که شایستگی استحقاق آن را دارد که همان الله معبود حقیقی است ثابت می‌کند. [با این اعتقاد] از پروردگاری همه مخلوقات روی گردانی می‌کند و آنها را جز به آن اندازه که پروردگار امر فرموده است، تقدیس نمی‌کند و به عبادت پروردگار زمین و آسمانها روی می‌آورد و این امر شامل پیوند قلب با عبادت او، رفتار او با در نظر گرفتن خداوند، روی گردان از غیر او، می‌شود در علم³، قصد، شهادت، اراده، معرفت و محبت میان خالق و

۱- عبارت بین دو گروه در نسخه (ج) از قلم افتاده است.

۲- عبارت داخل گروه در نسخه (ب) یافت نشد.

۳- در نسخه (ج) به جای کلمه (علمه) لفظ (عمله) آمده است.

مخلوق فرق خواهد گذاشت. به گونه‌ای که خداشناس، اهل ذکر، خواهد بود و خدا را خواهد شناخت و اینکه او - تعالی - با مخلوقات تفاوت دارد و در عبادت، افعال و صفاتش یگانه و یکتاست خواهد دانست. پس خداوند محبوب، یاور یگانه و تنها محل توکل خواهد بود. این مقام همان چیزی است که در آیه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^۱ [الفاتحة: ۵] مورد نظر است و همان ویژگی‌های الوهیتی است که بندگان مؤمن پروردگار به آن برای او معتقدند، همچنان که رحمت او برای بندگان، هدایت آنها آفرینش آسمان‌ها و زمین و آیاتی که در آنهاست جزو ویژگی‌های ربوبیت او به حساب می‌آیند که مؤمنان، کافران، نیکوکاران و گناهکاران در مورد آن اتفاق دارند. حتی ابلیس (علیه اللعنه) [نیز] آن را پذیرفته است. ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ [ص: ۱۷۹]. «گفت: پروردگارا! [حال که چنین است پس تا روزی مرا مهلت بده و ممیران که مردمان دوباره زنده می‌گردند] او رستاخیز شروع می‌شود». همچنین: ﴿بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [الحجر: ۳۹]. «گفت: پروردگارا! به سبب اینکه [به خاطر این انسان] مرا گمراه ساختی [معاصی و اعمال زشت را] در زمین برایشان می‌آرایم و جملگی آنان را گمراه می‌نمایم». و دو آیه قبل و این گونه خطابها که در آن اعتراف می‌کند که [الله] پروردگار، خالق و مالک اوست و حکومت هر چیزی در دست اوست - تعالی و تقدس - اما [ابلیس] به سبب عناد و تکبر نسبت به حق و خرده گرفتن بر آن و این گمان که حقیقت در آن چیزی است که او ادعا می‌کند و می‌گوید، کفر ورزید. همچنین مشرکان اولیه ربوبیت خداوند - تعالی - را می‌دانستند و به آن اذعان می‌کردند. خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ

۱ - (تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم) - (سوره فاتحه آیه ۵).

لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۵﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ﴿۸۴﴾ [المؤمنون: ۸۴-۸۵]. «بگو: زمین و کسانی که در زمین هستند از آن کیستند، اگر دانا و فرزانه‌اید! * [براساس ندای فطرت، بدهات عقل] خواهند گفت: [همه کائنات، و از جمله زمین و ساکنان آن] از آن خدایند»، ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ [العنكبوت: ۶۱] «هرگاه از آنان [که کسانی و یا بتنهائی را شریک خدا می‌دانند] بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، و خورشید و ماه را [برای منافع شما انسان‌ها روان و] مسخر کرده است؟ قطعاً خواهند گفت: خدا»، ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَاُ اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الَّذِينَ فَلَمَّا جَحَّوهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ [العنكبوت: ۶۵]. «هنگامی که [مشرکان] سوار کشتی می‌شوند [و ترس و نگرانی بدیشان دست می‌دهد] خالصانه و صادقانه خدای را به فریاد می‌خوانند [و غیر او را فراموش می‌گردانند]. سپس هنگامی که خدا آنان را نجات داد و سالم به خشکی رساند، باز ایشان شرک می‌ورزند [و به شریک‌هایی برای خدا معتقد می‌شوند]»، [کسی که غیر خدا را بخواند مخلص نیست] ^۲ خداوند همچین می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ﴿۸۸﴾ [المؤمنون: ۸۸-۸۹]. «بگو: آیا چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در

۱- در متن عربی کتاب شماره آیات (۸۳ - ۸۴) ذکر شده است، که در قرآن با خط

عثمان طه شماره ایات (۸۴ - ۸۵) می‌باشد. (مترجم.)

۲- در نسخه محقق که از روی نسخه (ب) تصحیح شده است و معنی آن واضح تر است

چنین آمده است «فمن دعا غیر الله تعالی لم یکن مخلصاً»، در نسخه (الف) در پاورقی و

با لفظ (لعل) آمده است. در نسخه اصل این عبارت بدین‌گونه آورده شده است: «فمن

ادعی دیناً و صرفه له اخلاصاً».

دست دارد [و ملک فراخ کائنات و حکومت مطلقه بر موجودات، از آن او است؟] و او کسی است که پناه می‌دهد [هر که را بخواهد] و کسی را [نمی‌توان] از [عذاب] او پناه داد، اگر فهمیده و آگاهی؟ * خواهند گفت: از آن خدا است. ﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ﴾ ۶۹ اِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿۷۰﴾ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظُلُّ لَهَا عَذَابِينَ ﴿۷۱﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ اِذْ تَدْعُونَ ﴿۷۲﴾ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿۷۳﴾ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿۷۴﴾ [الشعراء: ۶۹-۷۴] «[ای پیغمبر!] سرگذشت ابراهیم را برای کافران بیان دار * هنگامی که به پدرش [آزر] و قوم [بت پرست] خود گفت: چه چیز را پرستش می‌کنید؟ [چیزهایی را که می‌پرستید، کی شایسته پرستش می‌باشند؟] * [مفتخرانه پاسخ دادند و] گفتند: بت‌های بزرگی را می‌پرستیم و دائماً [به پرستش آنها می‌پردازیم و] بر عبادتشان ماندگار می‌مانیم * گفت: آیا هنگامی که آنها را به کمک می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند و نیازتان را برآورده می‌کنند؟ * یا سودی به شما می‌رسانند [اگر از آنها اطاعت کنید؟] و یا زبانی متوجه شما می‌سازند [اگر از آنها سربیزی نمائید؟] * می‌گویند: [چیزی از این کارها را نمی‌توانند بکنند] فقط ما پدران و نیاکان خود را دیده‌ایم که این چنین می‌کردند [و بتان را بگونه ما پرستش می‌نمودند و ما هم از کارشان تقلید می‌کنیم و بس. مگر می‌شود پدران و نیاکان ما در اشتباه بوده باشند؟]»^۱ و در این باره در قرآن آیات بسیار فراوانی وجود دارد.

امام احمد در مسندش و ترمذی از حدیث حصین بن منذر^۲ روایت می‌کنند که رسول خدا -ﷺ- فرمود: «ای حصین چند [خدا را] می‌پرستی؟» حصین جواب داد: هفت تا که شش تای آنها در زمین و یکی در آسمان

۱- در متن عربی کتاب شماره آیات (۷۴ - ۸۷) ذکر شده است، که در قرآن با خط

عثمان طه شماره آیات (۶۹ - ۷۴) می‌باشد. (مترجم.)

۲- در نسخه (ج) به جای (منذر) کلمه (عیبید) آمده است.

است؛ پیامبر فرمود: (پس چه کسی به رغبت تو جواب می‌دهد؟) گفت: خدایی که در آسمان است. پیامبر -ﷺ- به او گفت: (اسلام بیاور تا به تو کلماتی را یاد دهم که خداوند به وسیله آن به تو سود برساند). [او] اسلام آورد. سپس [پیامبر] فرمود: «قل اللهم ألهمني رشدی وقنی شر نفسي». «بگو خدایا رشد را به من الهام و مرا از شر خودم حفظ کن»^۱ پس صرف شناخت ربوبیت پروردگار و اعتراف آنها به آن به آنها سودی نرساند و آنها را داخل در اسلام ننمود درحالیکه آنها برای خدا، خدایان دیگر به عنوان شریک قرار می‌دادند^۲ که به سبب نزدیکی آنها به پروردگار و شفاعت برای آنان نزد او آنها را می‌خواندند. و بدین سبب در عبادت پروردگار و تعامل با او مشرک بودند به همین دلیل در تلبیه‌شان می‌گفتند: «لیک^۳ لا شریک لک إلا شریکاً هو لک تملکه وما ملک^۴». «فرمانبردار توأم، هیچ شریکی نداری جز یک شریک له از آن توست تو مالک او و همه ما یملک او هستی».

۱- ترمذی (۳۴۸۳)، احمد (۴/۴۴۴)، صحیح ابن حبان (۸۹۹)، حاکم (۱۹۲۳) حاکم درباره این حدیث گفته است: به شرط صحیحین، صحیح است، اما آن را تخریج نکرده است. البانی آن را ضعیف دانسته است.

نگا: ضعیف سنن ترمذی ۶۹۰.

۲- در نسخه محقق چنین آمده است: (... مع جعلهم ...) اما در نسخه (ج) آمده است: (... لما جعلوا ...).

۳- این کلمه در نسخه (الف) و (ج) از قلم افتاده است.

۴- در نسخه (ب) به جای (ما ملک) (مالک) آمده است.

۵- مسلم این روایت را به نقل از عبارت ابن عباس آورده است. [شماره ۱۱۸۵]

دعا مغز عبادت^۱ و (اله) اسم معبود است. نعمان بن بشیر - رضی الله عنه - روایت می‌کند که پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: «إِنَّ الدَّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ». دعا همان عبادت است.^۲ در روایت دیگری آمده است: «[الدعاء] مخ العبادة»^۳ دعا مغز عبادت است. سپس پیامبر - صلی الله علیه و آله - این آیه را خواند: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰]. «پروردگار شما می‌گوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم». ابوداود و ترمذی این حدیث را روایت کرده‌اند که [ترمذی] گفته است: ([این] حدیث حسن و صحیح است) همچنین نسائی، ابن ماجه، امام احمد و ابن ابی شیبه این حدیث را با این لفظ روایت کرده‌اند. این صفت^۴ به معنای محصور بودن دعا در عبادت است و جز آن نیست زیرا یکی از صفات ضروری می‌باشد که مفهومی جز آنچه ذکر شد ندارد.^۵

۱- در نسخه محقق آمده است: «الدعاء مخ العبادة كما أن الإله اسم المعبود...» اما در نسخه (ج) چنین آمده است: «والمقصود من الأدلة السابقة وما يأت أن يفهم القارى أن الدعاء هو العبادة».

۲- احمد در مسندش (۱۸۵۴۲)، أبو داوود (۱۴۷۹)، ترمذی (۳۳۷۲)، نسائی (۱۱۴۶۴) ابن ماجه (۳۸۲۷)، حاکم (۱۸۴۵) ابن حبان در صحیحش (۸۹۰) و ابن ابی شیبه (۹۲۱۶)، آن را روایت کرده‌اند. ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن و صحیح است.

۳- ترمذی (۳۳۷۱) و طبرانی در الأوسط (۳۱۹۶) آن را آورده‌اند. [طبرانی] می‌گوید: فقط عبیدالله این حدیث را از ابان روایت کرده است که ابن لهیعه نیز به تنهایی آن را از عبیدالله نقل کرده است. البانی در ضعیف سنن ترمذی (۶۶۹) آن را ضعیف دانسته است.

۴- در نسخه (ج) به جای کلمه (الصفة) لفظ (الصيغة) ذکر شده است.

۵- در نسخه محقق که از روی نسخه اصل تصحیح شده است چنین آمده است: (لیس لها مفهوم يخاف المنطوق...) اما در نسخه (الف) و (ب) به جای کلمه (المنطوق)

همچنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ﴾ [المؤمنون: ۱۱۷]. «هر کس که با خدا، معبود دیگری را به فریاد خواند مسلماً هیچ دلیلی بر حقانیت آن نخواهد داشت». هر چیزی که خوانده می‌شود خداست و فرد دعا کننده چنین قصد کرده است که آنکه او را می‌خواند خدا باشد یا نه مشرکان اولیه آن را [خدا] می‌دانسته‌اند. پس خواندن خدای دیگر دلیلی ندارد.^۱

لفظ (المظهر) و در نسخه (ج) (الظاهر) آمده است.

- ۱- این عبارت در نسخه محقق چنین آمده است: (و لیس ثم دعاء الها آخر [لابرهان]).
 اما در نسخه (ب) به جای عبارت داخل گروه، این عبارت آمده است: (لابرهان له)

فصل

توصیف دین مشرکان در قرآن کریم

خداوند - سبحانه - دین مشرکین^۱ را در آیه ﴿... وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾ [الزمر: ۳]. «... کسانی که جز خدا سرپرستان و یاران دیگر را برمی‌گیرند». شرح داده است. [در]^۲ این آیه بیان کرده است که قصد آنها فقط شفاعت است. در صحیح بخاری، و مسلم آمده است که عبدالله بن مسعود - رضی الله عنه - می‌گوید: از پیامبر خدا (ﷺ) پرسیدم: بزرگترین گناه چیست؟ فرمود: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدَاءً وَهُوَ خَلْقُكَ» «اینکه برای خدا شریک قرار دهی در حالیکه او تو را آفریده است». عبدالله گفت: سپس گفتم: پس از آن کدام گناه از همه گناهان دیگر بزرگتر است. فرمود: «أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ» «[اینکه]^۳ فرزندت را از بیم آنکه با تو غذا بخورد بکشی) دوباره

۱- در نسخه محقق آمده است: (وقد وصف الله سبحانه دین المشرکین ...) اما در نسخه (ج) این عبارت به این صورت آمده است: (یوضح ما قدّمنا أن الله سبحانه وتعالی وصف دین المشرکین).

۲- کلمه [فی] در نسخه اصل از قلم افتاده است.

۳- کلمه (أن) در نسخه اصل از قلم افتاده است.

پرسیدیم: پس از آن کدام گناه از گناهان دیگر بزرگتر است؟ فرمود: «آن تزانی بحلیله جارك»: «[اینکه] با زن همسایهات زنا کنی». خداوند در تصدیق این سخن آیه زیر را نازل فرمود: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾ [الفرقان: ۶۸]^۱. «و [مؤمنان] کسانی هستند که با الله، معبود دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و پرستش نمی‌نمایند، و انسانی را که خداوند خودش را حرام کرده است، به قتل نمی‌رسند مگر به حق، و زنا نمی‌کنند».

پیامبر بیان کرده است که بزرگ‌ترین [گناه]^۲ شرک و وزیدن به پروردگار است که همان قایل شدن به وجود همانند و شریک [برای خداوند] و گرویدن به آنها از میان مخلوقاتش تا آنان را [به او]^۳ نزدیک کنند می‌باشد. در صحیح مسلم از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: «إن الله يرضى لكم ثلاثاً أن تعبدوه ولا تشركوا به شيئاً وأن تعتمصوا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا وأن تناصحوا من ولّاه الله أمركم». «خداوند سه امر را برای شما می‌پسندد: اینکه او را پرستید و برای او شریک قرار ندهید، همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و متفرق نشوید، با کسی که خداوند [اداره] امر شما را به او واگذار کرده است، صادق و مخلص باشد»^۴. دین خداوند حد متوسط میان غلوکننده در آن و فرد گریزان از آن است.

۱- صحیح بخاری (شماره، ۴۴۷۷) و صحیح مسلم (شماره ۸۶)

۲- در نسخه محقق در داخل گروه (الذنب) آمده است اما در نسخه (ج) به جای آن کلمه (الذنوب) آمده است.

۳- در نسخه (ج) عبارت داخل گروه، (إليه) یافت نشد.

۴- صحیح مسلم (شماره ۱۷۱۵)، موطأ مالک (۱۸۳۳)، مسند احمد (۸۳۶۱) که این روایت در اینجا با لفظ مسند احمد ذکر شده است.

فصل ۱

انواع شرک

شرک دو گونه است: شرک اکبر که دارای انواع^۲ [مختلفی] است که از میان آنها می‌توان به شرکی که در صفحات پیشین بیان کردیم اشاره کرد. و شرک اصغر مانند ریا و شهرت، چنانکه در صحیح مسلم از ابوهریره - رضی الله عنه -

۱- این کلمه از روی نسخه‌های (ب) و (ج) به متن افزوده شد و در نسخه اصل یافت نشد.

۲- ابن القیم - رحمته الله - در نونیه (ص ۲۵۷) می‌گوید:

والشرك فاحذره فشرک ظاهر ذا القسم لیس بقابل الغفران
از شرک پرهیز کن [یکی از انواع شرک] شرک ظاهر است، / این نوع [شرک] غیرقابل بخشش است.

وهوا اتخاذ النّد للرحمن أياكَا نَ من حجر ومن إنسان
و آن قراردادن شریک برای پروردگار است. [این شریک] اعم از سنگ یا انسان هر چه باشد.

يدعوه أو يرجوه ثم يخافه و يجبّه كمحبه الدّيان
او را می‌خواند، به او امید می‌بندد پس از او می‌ترسد، او را همانند خدا دوست می‌دارد.

از پیامبر - ﷺ - روایت می‌کند که خداوند - تعالی - فرمود: «أنا أغنى الشركاء عن الشرك من عمل عملاً أشرك معي فيه غيري تركته وشركه» «من بی‌نیازترین شریکان از شریک هستم. کسی که در کاری غیر مرا با من شریک قرار بدهد او را با شرکش وامی‌گذارم»^۱. نمونه دیگر شرک [اصغر] قسم خوردن به غیر خداست. زیرا ابن عمر - رضی الله عنهما - از رسول خدا - ﷺ - روایت می‌کند: «من حلف بغير الله فقد أشرك» «هر کسی که به غیر خدا سوگند بخورد، بی‌تردید شرک ورزیده است»^۲ امام احمد، ابوداود، ترمذی و حاکم آن را روایت کرده‌اند و حاکم و ابن حبان آن را صحیح دانسته‌اند^۳.

پیامبر - ﷺ - همچنین می‌فرماید: «إن الله ينهاكم أن تحلفوا بآبائكم فمن كان حالفاً ليحلف بالله أو ليصمت». «در حقیقت خداوند شما را از اینکه به پدرانتان سوگند بخورید برحذر می‌دارد پس هر کسی که سوگند می‌خورد باید به خداوند قسم یاد کند یا سکوت پیشه نماید»^۴. امام [احمد]^۵ و ابوداود از حدیث [ابن] عمر^۶ - رضی الله عنهما - روایت کرده‌اند که مردی به پیامبر - ﷺ -

۱- صحیح مسلم (شماره ۲۹۸۵)

۲- مسند أحمد (۱۲۵/۲)، ابوداود (شماره ۲۳۵۱)، ترمذی (شماره ۱۵۳۵) حاکم [شماره ۷۲]، ابن حبان (شماره ۱۱۷۷)، آن را روایت کرده‌اند، حاکم درباره آن می‌گوید: (به شرط صحیحین، صحیح است)، البانی در إرواء الغلیل (۱۸۹/۸) آن را تصحیح کرده است.

۳- در نسخه محقق آمده است: (... أخرجه الإمام احمد و ابوداود و الترمذی، الحاكم صححه و ابن حبان) اما در نسخه (ب) و (ج) چنین آمده است: (... الحاكم و صح ابن حبان).

۴- صحیح بخاری (شمار ۶۶۴۶) و صحیح مسلم (شماره ۱۶۴۶).

۵- کلمه (احمد) در نسخه اصل از قلم افتاده است.

۶- این کلمه در نسخه اصل ذکر نشده است.

گفت: (ما شاء الله و ماشئت) اگر خدا بخواهد و تو بخواهی. پیامبر - ﷺ - فرمود: «أَتَجْعَلَنِي لَهِ نَدًا قَلَّ مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ». «آیا مرا شریک خداوند قرار می‌دهی؟ بگو اگر خداوند به تنهایی بخواهد»^۱.

شرک اصغر باعث خروج از^۲ اسلام نمی‌شود. اما باید از آن و همه گناهان دیگر توبه نمود.

۱- بخاری در الادب المفرد (شماره ۷۸۳)، احمد در مسند (شماره ۱۸۳۹)، ابن ابی شیبہ در المصنف (شماره ۶۷۴۲) بیهقی در السنن الکبری (۳۰۷/۳) (شماره ۵۸۱۲) از حدیث ابن عباس آن را روایت کرده‌اند. البانی در [سلسله الاحادیث] الصحیحہ (۱۳۹) آن را حسن دانسته است.

۲- در نسخه محقق لفظ (من)، اما در نسخه (الف) و (ج) (عن) آورده شده است.

فصل

توسل به اعمال نیک

فقط [موضوع] توسل به اعمال نیک باقی مانده است. نمونه‌های آن عبارتند از: توسل مؤمنین به ایمانشان در آیه ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ﴾ [آل عمران: ۱۹۳] «پروردگارا! ما از منادی [بزرگوار توحید، یعنی محمد پسر عبدالله] شنیدیم که [مردم را] به ایمان به پروردگارشان میخواند». ، و توسل آن سه نفر [که] [در غار] صخره راه آنان را مسدود کرده بود و در برابر پروردگار به اعمال نیک خودشان متوسل شدند. حدیث آن در بخاری ذکر شده است.^۲ زیرا^۳ بی‌تردید خداوند وعده داده است که دعای کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال پسندیده و نیک انجام داده‌اند، را اجابت کند و از فضل خود به آنان فزونی بخشد، همچنین توسل به نامهای نیک پروردگار،

۱- در نسخه محقق آمده است: (وهم الثلاثة نفر [الذین] ...) که کلمه (الذین) از روی نسخه (ب) به آن اضافه شده است، اما همین عبارت در نسخه (ج) به این صورت آورده شده است: (وهم ثلاثة نفر توسلوا ...)

۲- صحیح بخاری (شماره ۳۴۶۵)، صحیح مسلم (شماره ۲۷۴۳)

۳- در متن اصلی چنین آمده است: (لأنه وعد ...) اما در نسخه (ج) این عبارت این گونه آورده شده است: (والله سبحانه وعد ...).

خداوند - تعالی - می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. «خدا دارای زیباترین نامها است [که بر بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان] او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید». و دعاهای برجای مانده در سنن مانند «اللَّهُمَّ أَنْيَ أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ [الجنان]»^۱ المنان بديع السموات والأرض يا ذا الجلال والإكرام». «خدایا تو را [به این صفت] که همه ستایش از آن توست، تنها اله و معبود فقط تو هستی. مهربان سخاوتمند و آفریدگار آسمانها و زمین هستی، می‌خوانم و از تو طلب می‌کنم ای دارای شکوه و بخشش»^۲. و مانند این دعاها، مفهوم این آیه است که خداوند - تعالی - می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ [المائدة: ۳۵]. «ای مؤمنان! از خدا بترسید [و از او امر اطاعت کنید و از نواهی او اجتناب ورزید] و برای تقرب به خدا وسیله بجوئید». ، زیرا [وسیله] همان نزدیکی^۳ است که به وسیله آن به پروردگار نزدیک می‌شوید و انجام دهنده آن را به او [خدا] نزدیک، می‌کند و آن اعمال نیک است. در صحیح بخاری به نقل از ابوهیره روایتی آمده است که پیامبر خدا - ﷺ فرمود: (خداوند فرموده است: «من عادی لی ولیاً، فقد آذنته بالحرب وما تقرب إلى عبدي

- ۱- این کلمه از روی نسخه‌های اصل و (الف) به متن افزوده شده در مسند احمد به (شماره ۱۲۶۳۸) و صحیح ابن حبان (شماره ۸۹۳) آمده است.
- ۲- امام احمد در مسند (شماره ۱۳۶۰۵)، بخاری در ادب المفرد (شماره ۷۰۵)، ابوداود (شماره ۱۴۹۲)، ابن ماجه (شماره ۳۸۵۸)، آن را روایت کرده‌اند، البانی در السلسلة الصحیحه، (شماره ۲۰۵۹) آن را حسن دانسته است.
- ۳- در نسخه محقق آمده است: (القرب) اما در نسخه (الف) به جای آن (التقرب) آمده است.

بشیء مما افترضت علیه وما زال عبدی یتقرب إلى بالنوافل حتی أحبه فإذا أحببته كنت سمعه الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به ویده الذی یمسح بها ورجله الذی یمشی بها، ولئن سألتی لأعطینه ولئن استعاذنی لأعیدنه». «کسی که با یکی از اولیای من دشمنی کند، با او اعلان جنگ می‌کنم. بنده من با امری دوست داشتنی‌تر از آنچه بر او واجب کرده‌ام به من نزدیک نمی‌شود. بنده من همچنان با نوافل به من نزدیک می‌شود تا اینکه او را دوست می‌دارم. هر گاه او را دوست داشتم من گوش او خواهم بود که با آن بشنود و چشم او که با آن می‌بیند، و دست او که با آن حمله کند. و پای او که به وسیله آن راه می‌رود، اگر از من طلب [چیزی] بکند بی‌تردید به او اعطا خواهم کرد و اگر به من پناه ببرد، او را پناه خواهم داد»^۱. به همین دلیل هنگامی که برای رسول خدا - ﷺ - کار مهمی پیش می‌آمد، به نماز پناه می‌برد^۲. زیرا [نماز] بهترین نزدیکی به پروردگار - عزوجل - است. خداوند - تعالی - می‌فرماید: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ [البقرة: ۴۵]. «و از شکیبائی [و واداشتن نفس بر آنچه دوست ندارد، از جمله روزه] و نماز [که دل را پاکیزه و انسان را از گناهان و پلیدیها بدور می‌دارد] یاری بجوئید». [وسیله مخلوق نیست که برای واسطه‌گری میان خدا و مخلوقات، شفاعت برای آنان، نزدیکی به وسیله او به پروردگار، خواننده

۱- صحیح بخاری، (شماره ۶۵۰۲)

۲- احمد در مسند (۳۸۸/۵) و ابو داوود (شماره ۱۳۱۹) آن را روایت کرده‌اند. که فقط محمد بن عبدالله این حدیث از او روایت شده است، گفته می‌شود او محمد بن عبید ابوقداه است که فقط عکرمه بن عمار یمامی از او روایت می‌کرده است. کسی او را توثیق و تأیید نکرده است پس او مجهول است.

شود. زیرا این^۱ همان چیزی است که خداوند در آیات [قرآن] آن را نهی فرموده است و کتابها و پیامبران را در تقبیح این امر فرو فرستاده است. این همان چیزی است که بنی اسرائیل از حضرت موسی - عليه السلام - خواستند. ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ [الأعراف: ۱۳۸]. «برای ما معبودی قرار بده [تا به پرستش آن بپردازیم] همانگونه که آنان دارای معبودهائی هستند». زیرا^۲ قصد آنها نزدیکی به خداوند با استفاده از آنها بود.

۱- در نسخه محقق داخل گروه چنین آمده است «ولیس الوسیله بمخلوق یتبعی لیحصل واسطه بین الله و بین خلقه یشفع لهم ویتقربون إلیه لأن هذا» اما در نسخه ج به جای عبارت فوق چنین آمده است: «وَأَمَّا التَّوَسُّلُ بِمَخْلُوقٍ وَجَعَلَهُ وَاسِطَةً بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ عِبْدِهِ فَهُوَ ...».

۲- در نسخه محقق کلمه (لأن) و در نسخه (ج)، (وکان) آمده است.

فصل

نهی از قسم دادن خداوند به مخلوق

اما قسم دادن خداوند به وسیله مخلوق، به اتفاق علما از آن نهی شده است. اما در اینکه نهی از آن تنزیهی است یا تحریمی میان علما اختلاف است. که درست‌تر آن است که نهی از آن تحریمی است، عز بن عبدالسلام در فتاوی خود، این رأی را برگزیده است. بشر بن ولید می‌گوید: از ابو یوسف شنیدم که می‌گفت: ابوحنیفه - رحمهما الله - گفت: جایز نیست کسی خدا را جز به وسیله خودش بخواند و اینکه بگوید: به وسیله گره‌های عزت عرشت [یا به حق آفرینشت تو را می‌خوانم. این سخن ابویوسف است. ابویوسف گفت: به گره‌های عزت عرش]^۱ همان خداست پس این امر را زشت نمی‌دانم. اما خواندن خداوند [به حق]^۲ پیامبران و فرستادگانت و به حق خانه و مشعر الحرام را ناپسند می‌دانم. القدوری^۳ - رحمته - می‌گوید:

۱- عبارت داخل کروشه از روی نسخه (ج) به متن محقق افزوده شد. این عبارت در نسخه‌های اصل، (الف) و (ب) یافت نشد.

۲- عبارت داخل کروشه در نسخه (ب) از قلم افتاده است.

۳- او احمد بن محمد بن حمدان ابوحسین بغدادی قدوری می‌باشد که رهبری حنفی‌های عراق را عهده‌دار شد، در سال ۴۲۸ ه.ق. در گذشت. نگا: تذکره الحفاظ.

جایز نیست از خدا به وسیله حق مخلوق طلب شود. به همین دلیل نباید گفته شود: تو را به حق فلان، ملائکه، پیامبران و امثال آنها می‌خوانم، زیرا مخلوق هیچ حقی بر خالق ندارد. پایان کلام^۱.

اما روایتی که در آن عبارت (وبحق السائلین علیک)^۲ آمده است. یکی از راویان آن، عطیه عوفی است که دارای ضعف می‌باشد^۳. اگر هم صحیح باشد معنای آن [توسل] به وسیله اعمال صالح آنهاست. زیرا حق خداوند - تعالی - بر آنها اطاعت از او و حق آنها بر خداوند ثواب و اجابت [دعای آنان] است. خداوند - تعالی - [وعده داده است]^۴ که دعای مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند را اجابت نماید و از فضل خود به آنها فزونی ببخشد. زمانی که بنده، فقط خدایش را به عنوان ولی [سرپرست] بگیرد، خداوند یکی از اولیایش را از میان شفیعیان برای او شفیع قرار می‌دهد. این دوستی میان پروردگار و بندگانش است. پس آنان به خاطر خدا با او دوست می‌شوند.

۱- نگا: مجموع الفتاوی لابن تیمیه. (۲۰۲/۱ - ۲۰۳)

۲- ابن ماجه (شماره ۷۷۸)، امام احمد در مسند (۲۲/۳)، نسائی در الیوم واللیلة (۸۴) و ۸۵ آن را آورده‌اند. بوصیری در زوائد ابن ماجه (۹۸/۱) می‌گوید: این اسناد دارای سلسله‌ای از ضعیفان است. عطیه همان عوفی است. و فضیل بن مرزوق و فضل بن موفقه همه ضعیف هستند. ابن تیمیه نیز آن را ضعیف دانسته است. نگا: قاعده فی التوسل و الوسیله (ص ۲۱۵) تحقیق / ربیع المدخلی، البانی در سلسله الاحادیث الضعیفة (شماره ۲۴) آن را ضعیف دانسته است.

۳- عطیه بن سعد العوفی؛ ابن حجر درباره او می‌گوید: (بسیار راستگوست که بسیار خطا می‌کند. و شیعه مدلسی است.) نگا: التقریب، (شماره ۴۶۱۶) تحقیق محمد عولمه.

۴- لفظ (وعد) از روی نسخه (الف) به متن اضافه شده است. این کلمه در نسخه اصل از قلم افتاده است.

برخلاف کسی که مخلوقی را در مقابل خدا یا به همراه او می‌پرستد این یک گونه است و آن یکی نوع دیگر. همچنانکه شفاعت شرک آمیز باطل است و شفاعت حقیقی [و شرعی] که [فقط]^۱ با توحید به دست می‌آید، ثابت است.

۱- کلمه [انما] در نسخه (ج) یافت نشد.

فصل

مفهوم حدیث عثمان بن ضیف

یکی از مواردی که مخالفان به آن استناد می‌کنند و گمان می‌کنند، خواندن غیر خدا همان وسیله است، این روایت می‌باشد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتُوجِّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - ﷺ - نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتُوجِّهُ بِكَ عَلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لِتَقْضَى، اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِيَّ»: «خدایا من به وسیله فرستاده‌ات محمد - ﷺ - پیامبر رحمت به سوی تو روی می‌آورم و از تو می‌خواهم. ای محمد من به وسیله تو برای رفع این نیازم به خدا رو می‌کنم تا برآورده شود. خدایا او را شفیع من قرار بده»^۱.
ترمذی، حاکم و ابن ماجه آن را از عثمان بن حنیف^۲ روایت کرده‌اند.

۱- امام احمد در المسند (۱۳۸/۴) نسائی در (اليوم واللييلة) شماره‌های (۶۹)، ۶۶۰ و (۶۶۴) و ابن ماجه (شماره ۱۳۸۵) آن را تخریج کرده‌اند. ترمذی درباره آن می‌گوید: [این حدیث] حسن، صحیح و غریب است». کلام شیخ الإسلام ابن تیمیه درباره این حدیث را در (التوسل والوسيلة) ص (۱۸۵-۱۹۸) بخوانید. البانی در صحیح جامع الصغیر (شماره ۱۲۹۰) آن را تصحیح کرده است.

۲- عبارت (عثمان بن حنیف) از روی نسخه (ج) به متن محقق افزوده شد. در نسخه‌های اصل و (الف) به جای (عثمان بن حنیف) نام (عمران بن حصین) آورده شده است.

جواب آن، یکی از موارد زیر است:

اولاً: در این امر هیچ اختلافی نیست که در این حدیث از خود پیامبر -ﷺ- درخواست چیزی نشده است. بلکه [آن طلب، از خداوند به تنهایی است تا پیامبرش را درباره او شفیع قرار دهد].^۱ [و عمل بدعت آمیز مخالفان، منکر و زشت است و درباره حرام بودن آن حدیث وارد شده است].^۲ [پس این کجا و]^۳ ساختن بنا و پرده کشیدن و چراغانی کردن قبور کجا^۴، همان طور که عملاً گفته‌اند، این امور، همگی جزو گناهان کبیره هستند. تاجایی که ابن حجر هیتمی و دیگران^۵ معتقدند که حد این کار^۱ مجازات به وسیله لعنت، غضب یا آتش است.

۱- عبارت داخل گروهی که از روی نسخه‌های (الف) و (ج) تصحیح شده است چنین می‌باشد: (هو سؤال الله وحده أن يشفع فيه نبيه) اما در نسخه اصل به جای این عبارت چنین آمده است: (هو رسول الله -ﷺ- و إن شفعه فيه نبيه) اما در نسخه (ب) این عبارت به این صورت آورده شده است: (سأل الله أن يشفع فيه نبيه).

۲- عبارت داخل گروهی که در نسخه (ج) از قلم افتاده است.

۳- عبارت داخل گروهی که در نسخه محقق که از روی نسخه (ب) و (ج) تصحیح شده است، چنین است: (فأين هذا من ...) اما در نسخه اصل و (الف) این عبارت به صورت (وهی) آمده است.

۴- در نسخه (ج) پس از این جمله عبارتی آمده است که در هیچ‌کدام از نسخه‌های اصل، (الف) و (ب) یافت نشد. این عبارت چنین است: «والذی وردت النصوص الصریحة الصحیحة فی تحریه کما فی السنن أنه -ﷺ- لعن زائرات القبور والمتخذین علیها المساجد والسرچ».

۵- در حاشیه نسخه (الف) آمده است: (هنا سقط بین).

دربارهٔ تحریم ساختن بنا بر روی قبور در صحیحین و کتاب‌های حدیثی دیگر، احادیث صحیح فراوانی وجود دارد. [همچنین علاوه بر ساختن بنا، خواندن نام صاحبان آنها]^۲ و امید داشتن و پناه بردن به آنها و نذر کردن برای آنان و نوشتن رقعہ برای آنان^۳ و خواندن آنها با عبارت‌هایی مانند «یا سیدی یا مولای افع‌ل کذا و کذا»: «ای سرورم! ای مولایم چنین کن و چنان کن!» [این کار]^۴ همان پرستش لات و عزی است. از دیدگاه آنان [مشرکان]. بدبختی و شقاوت از آن کسی است که [بر آنان] خرده گیرد و عملشان را زشت بداند.

کسی که سنت رسول خدا - ﷺ - دربارهٔ قبور^۶ [و آنچه را بدان امر یا از آن نهی کرده است]^۱ و اصحاب پیامبران به آن عمل کرده‌اند [با آنچه بیشتر

۱- در نسخه محقق آمده است: (أَن حدها کلّها ...) اما این عبارت در نسخه (ج) چنین آورده شده است: (حدودها بأنها ما ...).

۲- عبارت بین دو گروه که در نسخه (ج) از قلم افتاده است، چنین است: (ویضاف إلی عمارتها دعاء أصحابها)، در نسخه (ج) به جای این جمله عبارتی آورده شده است که در هیچکدام از نسخه‌های اصل، (الف) و (ب) یافت نشد: (وارتکاب الكبائر والبناء علی القبور ونحوه جنی علی الأمة أعظم البلاء من دعاء أصحابها).

۳- در نسخه محقق آمده است: (وکتب الرقاق فیها) اما در نسخه (ج) آمده است: (وکتب الرقاق لهم).

۴- در نسخه محقق چنین آمده است: (افعل کذا و کذا [و هذا] ...).

۵- در نسخه (ج) پس از این کلمه عبارت: (یقتضیها السیاق) به متن افزوده شده است.

۶- در نسخه (ج) پس از این عبارت، کلمه (و زیارتها) افزوده شده است.

مردم بدان معتقدند^۲ مقایسه کند،^۳ در می‌یابد که [این دو] با یکدیگر تناقض و تضاد دارند^۴ شأن نزول این آیه از کلام پروردگار: ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۲]. آمدن یکی از کاهنان یهودی به پیش رسول خدا - ﷺ - و مسلمانان بود. او گفت: «اگر شما برای خدا شریک قرار نمی‌دادید مردمان بسیار خوبی بودید. شما می‌گویید: اگر خدا و فلان شخص بخواهند». پیامبر ﷺ فرمود: «بدانید که او سخن حقی گفته است». [پس از آن] خداوند آیه ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ را نازل کرد. یکی از کسانی که این حدیث را تخریج کرده است^۵، جلال‌الدین سیوطی است که در تفسیرش (الدرالمنثور) آن را آورده است^۶.

این افراد، کسانی را که به [ولایت] آنها اعتقاد دارند، بیش از خداوند دوست دارند. حتی اگر گمان یا ادعا کنند که چنین نیست. زیرا شواهد خلاف این امر را ثابت می‌کند. پس او در حقیقت قبر را بیش از [کعبه]

۱- عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) یافت نشد که در کلام ابن القیم رحمته آمده است: «وما أمر به ونهى عنه».

۲- عبارت داخل کروشه از نسخه (ج) به متن افزوده شده است که با متن سازگاری دارد. این عبارت در کلام ابن القیم - رحمته - نیز وجود دارد.

۳- در نسخه محقق که از روی نسخه اصل و کلام ابن القیم - رحمته - تصحیح شده است، لفظ (جمع) و در نسخه (ج) کلمه (قارن) ذکر شده است.

۴- نگا: إغاثة اللهفان لابن القیم (۱/۱۹۵) نشر دارالمعرفه.

۵- احمد در مسند (۳۷۱/۶ - ۳۷۲) و حاکم، شماره (۷۸۸۵) و بیهقی (۳/۲۱۶) آن را تخریج کرده‌اند. حاکم گفته است: اسناد آن صحیح است. البانی در السلسلة الصحيحة (شماره ۱۳۶) آن را صحیح دانسته است.

۶- نگا: الدر المنثور: (۱/۷۶)

بیت‌الله بزرگ می‌دارد و تعظیم می‌کند و به دروغ به خداوند - و نه آن کسی که بدان معتقد است - سوگند می‌خورد. میان آنچه علیه ما، بدان استدلال می‌کنند و آنچه آنها را از آن نهی کردیم، هیچ اشتراکی وجود ندارد.

ثانیاً: این حدیث برای ما دلیلی است مبنی بر اینکه غیر خداوند - عزوجل - نباید مورد درخواست و دعا قرارگیرد. در ابتدای آن آمده است^۱: «اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ وَاَتُوْجِهْ اِلَیْکَ»^۲ «خدایا از تو می‌خواهم و به سوی تو رو می‌کنم» این درخواست^۳ از خداست [تا پیامبر را به عنوان شفیع و واسطه او قرار دهد: (ای محبوب ما ای محمد! ما به وسیله تو به خدایت متوسل می‌شویم، پس برای ما شفاعت کن) این گونه خطاب در [بیشتر اقوال]^۴ او وجود دارد. مثلاً ما در نماز می‌گوییم: «السلام علیک ایها النبی ورحمة وبرکاته»^۵ یعنی: «ای پیامبر! درود، رحمت و برکات خداوند بر تو باد!» یا اینکه دوست داران یا دشمنان ایشان را به یاد آورده و زبان آنها را آنگونه که

۱- در نسخه محقق آمده است: (فإن مستهله ...) اما در نسخه (ج) آمده است: (... قوله...).

۲- این کلمه در نسخه‌های (الف) و (ب) از قلم افتاده است.

۳- در نسخه (ج) پس از این جمله، عبارت زیر نیز افزوده شده است: (بنبیک محمد - ﷺ - نبی الرحمة).

۴- در نسخه محقق آمده است: (فسؤال ...) اما در نسخه‌های (الف) و (ب)، به جای آن کلمه (فسأل) آمده است.

۵- در نسخه محقق آمده است: (... خطاب [معاشر قوله] ...) اما در نسخه‌های (الف) و (ب) به جای عبارت داخل کروشه کلمه (الحاضر) که تفسیر کلمه معاشر می‌باشد، آمده است.

۶- نگا: سنن ترمذی (شماره ۹۶۸ و ۹۶۹).

او دوست دارد او را مورد خطاب قرار می‌دهد و معنای آن^۱ این عبارت است: «[خدایا] من با دعای پیامبرت به سوی تو رو می‌کنم». شفاعت در این دنیا به معنای دعاست. به همین دلیل در پایان حدیث می‌گوید: «اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِي»؛ «خدایا او را درباره من شفیع بگردان». یعنی دعای او را مستجاب کن. جایز بودن این امر، مورد اتفاق [همگان] است. از انسان زنده همه آن چیزی که بر انجام آن توانست، درخواست می‌شود. اما از فرد غایب یا مرده^۲ کمک یا چیزی که بیش از توان اوست، طلب نمی‌شود. خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۵۴]. «بگو: همه کارها [عم از پیروزی و شکست در دست خداست». حداکثر این امر طلب دعا از فرد زنده و قبول شدن شفاعت او نزد پروردگار ﷻ است. در حالی که به اقرار نص کتاب و سنت پیامبر ﷺ - به سرای باقی شتافته است.

به همین دلیل اصحاب ایشان در خشکسالی به عموی پیامبر، عباس بن عبدالمطلب - که زنده بود - متوسل شدند و از او خواستند جهت بارش باران، برای آنها دعا کند.^۳ بخاری به روایت از انس به مالک - ﷺ - آن را

۱- عبارت داخل کروشه در نسخه ج از قلم افتاده است و به جای آن چنین آمده است: «لا للمخلوق وتوجه إليه بدعاء نبيه بدليل ما يأتي بعد، وقوله: يا محمد إني أتوجه بك إلى ربي في حاجتي هذه لتقضى اللهم شفعه في».

۲- در نسخه محقق آمده است: «وأما الغائب أو الميت» اما در نسخه ج آمده است: «أما الغائب والميت».

۳- در نسخه محقق آمده است: «وأن يدعو لهم في الاستسقاء...» اما در نسخه (ج) آمده است: «... وطلبوا منه أن يدعو لهم».

آورده است که یاران پیامبر به پیش قبر ایشان نیامدند و در کنار آن نایستادند با وجود اینکه ایشان -ﷺ- در حیات برزخی به سر می‌برند. دعا عبادتی است که اساس آن بر پیروی و اتباع است. اگر این کار جزو عبادات بود. بی‌تردید پیامبر -ﷺ- آن را سنت قرار می‌داد. یارانش [از دیگران] به این امر داناتر بودند و بیش از دیگران از سنت او پیروی می‌کردند. به همین دلیل هیچکدام از اصحاب و تابعین علیرغم نیاز شدید و مشکلات فراوانشان اقدام به این کار [توسل به پیامبر و قبر او] نکردند. در حالی که آنان [از دیگران] به معنای کتاب خدا و سنت رسولش داناتر و از ملت‌های دیگر در پیروی از آن حریص‌تر بودند^۱. آنها نه تنها این کار را نمی‌کردند، بلکه از انجام آن و همچنین ایستادن کنار قبر ایشان برای دعا نهی می‌کردند. در حالی که آنان [جزو]^۲ بهترین قرن بودند که پیامبر درباره آنها می‌فرماید: «خیرکم قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم»: «بهترین شما [امت من] قرن [و مردمان دوره] من هستند، سپس کسانی که بعد از آنها می‌آیند، سپس کسانی که بعد از آنها می‌آیند».

عمران بن حصین می‌گوید: نمی‌دانم آیا بعد از روزگار خودش، دو قرن (دوره) یا سه قرن (دوره) را نام برد. بخاری این حدیث را در صحیح خود آورده است^۳.

۱- در نسخه محقق آمده است: «وأحرص اتباعاً لملته» اما در نسخه (ج) چنین آمده است: «... علی اتباع ملته ...».

۲- کلمه (من) در نسخه (ج) از قلم افتاده است. محقق معتقد است که بهتر و واضح‌تر آن است بگوییم: «وهم خیر القرون».

۳- صحیح بخاری حدیث شماره (۳۶۵۰)، صحیح مسلم حدیث شماره (۲۵۳۵)

ثالثاً: آنها گمان کردند که [این حدیث] دلیلی بر توسل به خدا به وسیله فردی غیر پیامبر - ﷺ - است و از مسأله مورد نزاع به مسأله دیگری منتقل شدند که توسل به غیر پیامبر خدا - ﷺ - بود که برای - صحت - آن هیچ دلیلی وجود ندارد، زیرا آنها تصریح کردند که نمی‌توان قیاس مع الفارق کرد!^۱

پس برای ما جایز نیست که بگوییم: خدایا ما به وسیله پیامبرت نوح از تو مسألت می‌کنیم و به تو رو می‌کنیم ای پیامبر خدا! ای نوح! یا این که بگوییم: [خدایا] ما از تو طلب می‌کنیم و به وسیله پیامبرت، ابراهیم خلیل‌الله یا موسی کلیم‌الله یا عیسی روح‌الله به سوی تو روی می‌آوریم. علیرغم اینکه وجه مشترک میان همه آنها پیامبری است. علاوه بر آن در حضرت ابراهیم - ﷺ - صفت دوستی، در حضرت موسی - ﷺ - صحبت کردن [با خدا] و در حضرت عیسی - ﷺ - روح خدا و کلمه او بودن است. پس ما حق نداریم که چنین بگوییم زیرا این امر [در قرآن و سنت] نیامده است و ما به چیزی که در آنها نیامده باشد، نیازی نداریم. قیاس فقط برای کسی جایز است که در مورد امری که درباره آن نصی وجود ندارد به حکم نیاز دارد.^۲ پس کسی که قیاس می‌کند، هرگاه [نص مورد نظر] را یافت، دیگر قیاس کردن در آن امر برای او حلال نیست و ما به قول ساختگی که به شرک می‌انجامد، نیازی نداریم. به ویژه اینکه درباره آن حادثی به ما رسیده است و اینکه [شرک] در میان این امت پوشیده‌تر از راه

۱- در نسخه محقق لفظ (فارق) بدون (الف) و لام آورده شده است. اما این کلمه در نسخه (ج) دارای (الف) و لام است.

۲- در نسخه محقق که از روی نسخه‌های (الف)، و (ب) و (ج) تصحیح شده است، چنین آمده است: «... فی حکم لایوجد فیہ نص ...».

رفتن مورچه است^۱ و این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم شده است که جز یکی [از آنها] همگی در آتشند^۲. آن فرقه ناحیه کسانی هستند که به آنچه پیامبر - ﷺ - و یارانش بدان معتقد بودند، ایمان دارند [و بدان عمل می‌کنند].

رابعاً: وسیله این نیست که بنده، غیر خدا را بخواند و نیاز خود را - که جز خداوند تبارک و تعالی کسی قادر به برآورده کردن آن نیست - از کسی که قادر به وجود آوردن نفع، ضرر، مرگ، حیات و ... نیست^۳، طلب کند: ﴿إِنْ يَسْأَلُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَّا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ﴾ [الحج: ۷۳]. «حتی اگر هم مگس چیزی را از آنان بستاند و بگیرد، نمی‌تواند آن را از او باز پس گیرند و برهانند».

[همچنین آنان [مردگان] قادر به دفع دزدی که تابوت یا آنچه بر روی قبر می‌گذارند از قبیل: تخم شتر مرغ و ... را می‌دزدد، نیستند]^۴.

۱- ابویعلی در مسندش (شماره ۵۸)، نسائی در عمل الیوم و اللیلہ (شماره ۲۸۶)، ابن المنذر و ابن ابی حاتم آن را تخریج کرده‌اند. چنانکه در الدر المنثور (۵۴/۴) آمده است.

۲- ابو داود (شماره ۴۵۹۷) و احمد (۱۰۲/۴) آن را تخریج کرده‌اند. البانی در السلسله الصحیحة شماره (۲۴۰) آن را (حسن) دانسته است.

۳- این عبارت در نسخه محقق که از روی نسخه اصل و نسخه (ج) تصحیح شده است، چنین آمده است: «لا یقدر علی وجودها» اما در نسخه (ب) آمده است: (ایجادها)

۴- عبارت داخل کروشہ در نسخه (ج) از قلم افتاده است.

فصل

احادیث ضعیف

یکی از مطالبی که دربارهٔ جایز بودن خواندن غیر خدا در هنگام سختی‌ها علیه ما به آن استناد می‌کنند، این حدیث پیامبر - ﷺ - است که [عبدالله] بن مسعود آن را روایت کرده است: «إِذَا انْفَلَتت دَابَهُ أَحَدِكُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَاهُ فَلِينَادِ يَا عِبَادَ اللَّهِ احْبِسُوا»: «هرگاه چهار پای یکی از شما در زمین پا به فرار گذاشت، پس باید فریاد بزند ای بندگان خدا [آن را] بگیرید»^۱. در روایت دیگری آمده است: «إِذَا أُعِيتَ فَلِينَادِ يَا عِبَادَ اللَّهِ أُعِينُوا»: «هرگاه [چهارپای یکی از شما] خسته و ناتوان شده پس فریاد بزند: ای بندگان خدا، کمک کنید». این امر، [استناد به این دو حدیث برای اثبات عقایدشان] نشانه جهل و گمراهی آنهاست. زیرا آنچه در این دو حدیث آمده هیچ ربطی به توسل و وسیله ندارد. زیرا وسیله به معنای آن اعمالی است که انسان را به خداوند ﷻ نزدیک کند، در حالی که این [امر توصیه شده در حدیث] نزدیکی [به پروردگار] نیست.

۱- طبرانی در الکبیر (۲۶۷/۱۰) و أبویعلی در مسند (۱۷۷/۹) آن را تخریج کرده‌اند. هیشمی در مجمع الزوائد (۱۳۲/۱۰) می‌گوید: «در سلسله راویان آن، معروف بن حسان وجود دارد که ضعیف است.

ثانیاً: این دو حدیث هیچکدام صحیح نیستند.

طبرانی، حدیث اول را در (الکبیر) با سند منقطع از عتبه^۱ - رضی الله عنه - روایت کرده است.^۲ نووی - رحمته الله علیه - حدیث رم کردن چهار پا را به ابن سنی نسبت داده است که در سند آن معروف بن حسان وجود دارد. ابن عدی درباره او می‌گوید: «او منکر الحدیث است»^۳.

این دو حدیث علیرغم ضعفشان و حدیثی که قبل از آنها ذکر گردید، هیچ دلیلی بر [صحت] خواندن مردگانی، مانند عبدالقادر گیلانی از فاصله دور و حتی [از کنار قبر او] نیست و جز خدا نباید کسی - حتی از انبیا و اولیا - را خواند. نهایت این امر آن است که خداوند - عزوجل - در میان بندگان کسی را قرار داده است که جز او - سبحانه - کسی آنها را نمی‌شناسد: ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾ [المدثر: ۳۱]. «لشکرهای پروردگارت را جز او نمی‌داند». هرگاه کسی برای کمک خواستن، فرد مشخصی را با نام صدا بخواند، پس در حقیقت بر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - دروغ بسته است و کسی را

۱- در نسخه (ج) این اسم، «عقبه» ذکر شده است که از روی نسخه اصل و معجم کبیر طبرانی تصحیح گردید.

۲- امام - رحمته الله علیه - لفظ حدیث را ذکر نکرده است و آن چنین است: «إِذَا أَضَلَّ أَحَدَكُمْ شَيْئاً أَوْ أَرَادَ أَحَدَكُمْ عَوْنًا وَهُوَ بَارِضٌ لَيْسَ بِهَا أُنَيْسٌ، فَلْيَقُلْ: يَا عِبَادَ اللَّهِ أَعْيُنُونِي! فَإِنَّ اللَّهَ عِبَادًا لَا نَرَاهُمْ». «هرگاه یکی از شما چیزی را گم کرد، یا در سرزمینی که هیچ آشنایی در آن نیست به کمک نیاز داشت، پس بگوید: ای بندگان خدا به من کمک کنید! بی‌تردید خداوند بندگان را دارد. که ما آنها را نمی‌بینیم». طبرانی در الکبیر (۱۷-۱۱۷/۱۱۸) آن را تخریح کرده است. این حدیث به علت انقطاع بین عتبه و راوی قبل از آن یعنی زید بن علی بن الحسین ضعیف است.

۳- نگا: الکامل لابن عدی (۳۲۵/۵)

خواننده است که به خواندن او امر نمی‌شود. معنای حدیث، [خواندن غیر خدا] در همهٔ حرکات، سکون، نشست و برخاست نیست. بلکه با فرض صحت این حدیث، این امر زمانی برای فرد، مباح است که در حمل کالایش یا رم کردن چهارپایش^۱ به کمک نیاز داشته باشد.

ثالثاً: خداوند - تعالی - می‌فرماید ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳] «امروز [احکام] دین شما را برایتان کامل کردم [با عزت بخشیدن به شما و استوار داشتن گامهایتان] نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را [به عنوان آئین خدا پسند] برای شما برگزیدم».

پس بعد از آنکه [خداوند] با فضل و رحمتش آن را کامل نمود، جایز نیست امری را که جزو آن نیست، در آن وارد کنیم و اموری را با آن مقایسه کنیم که امکان قیاس آنها وجود ندارد.^۲

رابعاً: اگر حدیث صحیح با اصول شریعت تناقض داشته باشد، به آن عمل نمی‌شود.

[علما] می‌گویند: حدیث صحیحی که به آن عمل می‌شود عبارت است از حدیثی که فرد عادل و دارای قوت حافظه و ثبت [حافظه] از فردی مانند خودش آن را روایت کرده باشد و دارای شذوذ و ضعف نباشد. پس چگونه می‌توان به حدیثی که در آن امری آمده است که هیچ دلیل مطابق، تضمینی و التزامی در آن نیامده است، عمل کرد^۳. پس این همان بهتان است.

۱- کمله داخل گروه در نسخه (ج) از قلم افتاده است.

۲- در نسخه محقق آمده است: (ونقیص ما لا یقاس علیه) اما همین عبارت در نسخه ج چنین آمده است: (ونقیص ما لا یقاس علیه).

۳- متن عربی آن چنین است: «فکیف العمل بالحدیث المتکلم فیه بها لایدل علیه دلالة

خامساً: آنها دیدگاه‌های^۱ خود را با ذکر [آرای] کسانی که به آنها معتقدند مستدل می‌کنند و این اعمال را به آنها نسبت می‌دهند و هر کدام از آنها تعریف می‌کنند که از فلان شخص [مرده] طلب یاری کرده‌اند و آن [مرده] به آنها کمک کرده و مشکلشان را حل کرده است.

پس اگر شخصی بگوید: «خدایی که ملکوت همه جهان در دست اوست، [از این شرک] منزه است، خدایا تو پاک و منزهی! این بهتان و افترای بزرگی است». بر او شورش نموده و او را اخراج و به بدعت گذاری متهم می‌کنند و می‌گویند اینکه اولیای خدا، نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه غمگین می‌شوند، معلوم است. اگر چنین بگویند، [ما جواب می‌دهیم] بله اما هیچ کدام از آنها به اندازه یک دانه خردل، قدرت و حکومت ندارد. خداوند می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾^{۱۳} **إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ** ﴿فاطر: ۱۳-۱۴﴾ «آن کسی که [درازی و کوتاهی شبها و روزها، نظام نور و ظلمت و حرکات دقیق ماه و خورشید را سروسامان داده است]. الله است که خداوندگار شماست و مالکیت [جهان هستی] از آن اوست و به جز او کسانی که به فریاد می‌خوانید [و پرستش می‌نمایید] حتی مالکیت و حاکمیت پوسته نازک خرمائی را ندارند. اگر آنها را [برای حل مشکلات و رفع گرفتاری‌های خود] به فریاد بخوانید، صدای شما را

مطابقه، ولا تضمن، ولا التزام، فهذا هو البهتان».

۱- این عبارت در نسخه محقق از روی نسخه‌های اصل و (الف) تصحیح شده است، چنین آمده است: (أنهم عمروا موافقهم ...) همین عبارت در نسخه (ب) به صورت (.... عمروا موافقهم ...) و در نسخه (ج): (دعموا إجابتهم) و ر الهدیه السنيه به صورت (زعموا موافقهم) آمده است.

نمی‌شنوند. و [به فرض] اگر هم بشنوند، توانایی پاسخگویی به شما را ندارند و [علاوه بر این] در روز قیامت شرک ورزی شما را ردّ می‌کنند».

[از میان آنها]^۱ کسانی که ادعای علم و انصاف^۲ و [سعه صدر]^۳ دارند، می‌گویند این آیات دربارهٔ بت پرستان^۴ نازل شده است. [اگر به او گفته شود، ود، سواع، یغوث و یعوق نام مردان پرهیزگار بوده است و این آویزان کردن پارچه‌های روی قبرها و خواندن مردگان همان عمل بت پرستان است، و دانشمندان معتقدند که عام فقط سبب نیست. برای مثال اینکه [چاره‌ای بیندیشیم تا امانت را بر نگردانیم]^۵. و اگر کسی به ما گفت: [که] امانت را بر گردانید که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸]. «بی‌گمان خداوند به شما [مؤمنان] دستور می‌دهد که امانتها را [اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهایی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته‌اند] به صاحبان امانت

- ۱- این عبارت از روی نسخه‌های (الف) و (ب) به نسخه محقق اضافه شده است.
- ۲- در نسخه محقق آمده است: (فإن [منهم] من يدعى العلم والانصاف ...) اما در نسخه (ج) این عبارت چنین آمده است: (ویکون جواب من يدعى العلم ...).
- ۳- عبارت داخل گروه در نسخه (ج) از قلم افتاده است.
- ۴- در نسخه محقق که از روی نسخه (ب) تصحیح شده است، این کلمه (عباد الأصنام) آورده شده است که صحیح‌تر به نظر می‌رسد اما در نسخه اصل «عبادة الأصنام» آمده است.
- ۵- عبارت داخل گروه در نسخه محقق که از روی نسخه (الف) و (ب) تصحیح شده است چنین آورده شده است؛ (تتحیل ألأنودی الأمانه) اما در نسخه اصل این عبارت چنین آورده شده است: (لایحل إلا نودی).
- ۶- عبارت داخل گروه، (أن) از روی نسخه (الف) به متن افزوده شده است.

برسانید». نمی‌توان گفت این آیه [فقط] دربارهٔ کلید کعبه نازل شده است و نمی‌توان به طور عموم به آن استدلال کرد. همچنین نمی‌توان گفت این آیه دربارهٔ بت‌پرستان نازل شده است. در حالی که خود شما عمل آنها را مرتکب می‌شوید و می‌گویید که ما مشرک نیستیم. در احادیث قدسی از پیامبر ﷺ - روایت شده است که ایشان فرمودند: خداوند می‌فرماید: «أنا والجن والإنس في نبا عظیم أخلق ويعبد غیري وأرزق ويشکر غیري»: «من و جن و انسان‌ها در نباء عظیم [خبر بزرگ] هستیم. من خلق می‌کنم و دیگران [غیرما] می‌پرستند. من روزی می‌بخشم و دیگران [غیرما] شکر می‌کنند»^۱. حاکم، ترمذی و بیهقی در (شعب الإیمان) آن را از ابی الدرداء - رضی الله عنه - روایت کرده‌اند. وی در جواب این استدلال‌ها می‌گوید که امت اسلامی این کار [توسل] را می‌کنند و همهٔ امت بر گمراهی اتفاق پیدا نمی‌کنند و نتیجه [قبول] آن [استدلال‌ها] گمراه و نادان دانستن پیشینیان است^۲.

۱- بیهقی در شعب الإیمان (شماره ۴۵۶۳)، طبرانی در مسند الشامیین (۹۳/۲) شماره ۹۷۵ و حاکم و ترمذی در نوادر الأصول (۳۰۱/۲) آن را تخریح کرده‌اند. سیوطی در الدر المنثور (۶۲۵/۷) دربارهٔ آن می‌گوید: «طبرانی در مسند الشامیین، حاکم در التاریخ و بیهقی در شعب الإیمان آن را تخریح کرده‌اند».

۲- عبارت داخل کروش در نسخه (ج) یافت نشد به جای آن، این متن آمده است: (فیقال له: «العبره بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» ومن المکابره أن يعمل شخص بعمل المشرکین أو أشد ثم يقول أنا لست بمشرك، فلم یبق لهذا الزاعم ما یتشبه به إلا قوله بأن الأمة مطبقة علی هذا، والأمة لا تجمع علی ضلالة فیلزم تضلیل الأمة وتسفیة الآباء.)

ما در جواب [این شبهه] می‌گوییم: اما اینکه امت اسلامی این کار را می‌کرده است، دروغی است که به آن نسبت داده می‌شود.^۱ کتب حدیث و تفسیر در دسترس [همگان] هستند. در [هیچکدام از] آنها نیامده است که خواندن غیر خدا ﷻ در اموری که جز او کسی بر انجام آنها توانا نیست، جایز و مباح است.^۲ بلکه آیات روشن قرآن، احادیث پیامبر و اقوال علما بر این امر دلالت دارند که بی‌تردید این امر شرک است. خداوند - تعالی - به پیامبرش می‌فرماید: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [الأنعام: ۱۵۱]. «بگو بیایید چیزهایی را برایتان بیان می‌کنم که پروردگارتان بر شما حرام کرده است، اینکه هیچ چیزی را شریک خدا قرار ندهید». همچنین می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ [الإسراء: ۲۳]. «[ای انسان] پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید».

و احادیث و نوشته‌های علما با کتاب خدا تضاد و تناقضی ندارند. سادساً: در اینکه^۳ آیا توسل به یکی از مخلوقات خداوند - تعالی و تقدس

- ۱- در نسخه محقق آمده است: (و جوابه: أما أن الأمة مطبقة على هذا فكذب عليها) اما این عبارت در نسخه (ج) به این صورت آمده است: (و جوابه: أن هذا كذب على الأمة).
- ۲- در نسخه محقق این عبارت چنین آمده است: (هذا كتب الحديث و التفسير ليس فيها يجوز أن يدعى غير الله ﷻ بما لا يقدر عليه إلا هو - تعالی - ...) اما در نسخه (ج) این عبارت این گونه آورده شده است: (وهذه كتب الحديث و التفسير كلها تنص على أن لا يجوز أن يدعى غير الله ﷻ بما لا يقدر عليه إلا هو - تعالی - ...).
- ۳- در نسخه محقق آمده است: (... أنه قد اختلفوا في ...) اما در نسخه (ج) همین عبارت به صورت (وأنهم ...) آمده است.

– مکروه یا حرام است، اختلاف وجود دارد. قول مشهورتر آن است که [این کار] حرام است. همچنان که ابومحمد^۱ عز بن عبدالسلام در (فتاوی) می‌گوید: «در حقیقت، توسل به مخلوقات خداوند، پیامبران و دیگران جایز نیست». در اینکه آیا توسل به پیامبر -ﷺ- حرام یا مکروه است، علما با هم اختلاف دارند^۲ اما قول ابو حنیفه و یارانش – رحمهم الله – [مبنی بر حرمت این امر] مقدم و ارجح است^۳.

سابقاً: از کسانی که [به آنها معتقدند، می‌خواهند به آنها فرزندی بدهد و برای آنها زاویه‌هایی تعیین و بنا کرده‌اند که در آن طبل، بیریق، دف و چکش‌های آهنی برای خودزنی می‌گذارند^۴. همچنین در آن افرادی هستند که خود را به آن شخص منسوب می‌کنند. مانند علوانیه، قادریه، و رفاعیه و نامهایی که هیچ حجتی از جانب خدا درباره آنها وجود ندارد^۵] [و خودشان را به بندگی آنها نسبت می‌دهند مانند: بنده فلان و فلان]^۶ در حالیکه خداوند ما را مسلمان نامیده است. خداوند – تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ

۱- در نسخه محقق آمده است: (العزین عبدالسلام) اما در نسخه اصل و نسخه (الف) (عبدالعزیزبن ...) آمده است.

۲- نگا: قاعده جلیله فی التوسل و الوسیله لابن تیمیه (ص ۲۸۵) تحقیق / ربیع المدخلی.

۳- نگا: فصل (نهی از سوگند دادن خداوند به مخلوق) از همین کتاب.

۴- در نسخه محقق آمده است: (ویفعلون) اما در نسخه (الف) چنین آمده است: (ویجعلون)

۵- در نسخه (ج) آمده است: «یعتقدون فیہ السر والبرکة ویعبدونهم ویبنون لهم الزوايا ویعمرونها بالآلات الطرب واللہو ومطارق الحدید یضربون بها أنفسهم ومن أولئك جماعه یعرفون بالعلوانیة والقادریة والرفاعیة وأشباههم وهذه أساء ما أنزل الله بها من سلطان».

۶- عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است.

سَمَّكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا ﴿﴾ [الحج: ۱۷۸]. «او [خدا] شما را قبلاً [در کتابهای پیشین] و در این [واپسین کتاب] مسلمین نامیده است». [خداوند در کتابهای نازل شده مانند تورات، انجیل و در این قرآن آنها را مسلمان نامیده است]. پس آنچه را که بهتر بود به آنچه که پست‌تر بود، تبدیل کردند. اگر فرد معتقد به این شخص بیمار شد، خانواده او برایش نذر می‌کنند و پیوسته از آن شخص شفای^۱ او از بیماری و دفع مصیبت را می‌خواهند. این اعتقادات در میان علما و مردم [مکه بیشتر]^۲ رواج پیدا کرده است. در حقیقت عادت‌ها بر آنان غلبه پیدا کرده و عقل‌های آنان را از درک مقصود و هدف کتاب خدا [قرآن]، سنت و کلام علمای^۳ دین باز داشته است. [این امر را در هیچکدام از کتاب‌های اصول و فروع نیافته‌اند. خداوند آنها را از این لکه ننگ حفظ کند، آنچه در صفحات پیشین بدان استدلال کردند، دلیلی بر توسل به مردگان معلوم الحال نیست. زیرا آنان در بالاترین قسمت‌های بهشت هستند. پس چگونه [سخن] افرادی غیر از آنان [علما] که وضعیت خود در آخرت و عاقبت را نمی‌دانند که کجا یا چگونه^۴ خواهد بود، می‌توانند دلیلی بر خواندن غیر خدا در سختی‌ها و نامیدن آنها به وسیله و استدلال به آنان باشد. خداوند پاک و منزّه است. این بهتان، افترا بی بزرگی و تحریف کلام از جایگاه آن است]^۵.

۱- عبارت داخل کروشه: «في الكتب المنزلة كالطوراة والإنجيل وفي هذا القرآن» در نسخه

(ج) از قلم افتاده است.

۲- در نسخه محقق عبارت: (أن يشفى) و در نسخه (الف) (أن يشفى) آمده است.

۳- عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است.

۴- در نسخه محقق عبارت (... أم كيف ...) و در نسخه (ب) (... و كيف ...) آمده است.

۵- از اول کروشه تا اینجا در نسخه ج وجود ندارد.

فصل

حیله‌های شیطان برای کسانی که قبور را تقدیس می‌کنند

به این ترتیب روشن می‌شود که شیطان ملعون، برای مشرکان قبرهایی را قرار داده است^۱ که آنها را به عنوان بت^۲ در مقابل خداوند تعظیم و پرستش می‌کنند، پس [شیطان] به اولیای خود وحی می‌کند که هر کس عبادت و تبدیل آنها (قبرها) به عید و [بتکده]^۳ را نهی کند، در حقیقت آنها را کم ارزش جلوه داده و حق آنها را ادا ننموده است^۴. پس جاهلان مشرک به جنگ و مجازات آنان می‌پردازند. آنان در نظر این افراد جز دعوت به اخلاص در توحید^۵

۱- در نسخه محقق آمده است: «فهذا يتبين أن الشيطان اللعين نصب لأهل الشرك قبوراً...» اما این عبارت در نسخه (ج) به صورت زیر آمده است: «... خدع أهل البدعة والجهل فنصبوا...».

۲- در نسخه (ج) کلمة (أوثاناً) از قلم افتاده است.

۳- در نسخه (ج) عبارت داخل کروشه که متن عربی آن چنین است از قلم افتاده است: «وجعلها والحالة هذه أوثاناً».

۴- در نسخه محقق این عبارت به این صورت آمده است: (وغمصها حقها) در نسخه (ج) این جمله به این صورت آمده است: «... فقد انتقصها حقها...».

۵- در نسخه محقق عبارت (أمر وهم بإخلاص توحيدة) آمده است. اما در نسخه (ج) این عبارت به صورت (باخلاص التوحيد) آمده است.

و نهی از همه انواع شرک و اثبات هیچ گناهی ندارند. در این حالت مشرکان خشمگین شده و قلب‌هایشان هراسان می‌شود [و آنان ایمان نمی‌آورند]^۱ و می‌گویند که [موحدان] صاحبان مقام و منزلت را خوار کردند، به همین دلیل سزاوار عذاب و سرزنش هستند. آنان گمان می‌کنند که [نزد ما]^۲ هیچ حرمت و ارزشی ندارند، تا جایی که این امر در نفوس جاهلان و انسانهایی پست و بسیاری از کسانی که به اهل دین و علم نسبت داده می‌شوند [و کسانی که اولیا پیروان و پیامبران را دوست می‌دارند]^۳ رخنه کرده است.^۴ به همین دلیل با ما دشمنی و ما را به گناهان کبیره متهم می‌کنند و همه زشتی‌ها را به ما نسبت می‌دهند. مردم را از ما و دعوتمان دور می‌کنند و اهل شرک را به عنوان دوست و سرپرست می‌گیرند و با آنها علیه ما همکاری می‌کنند. آنان گمان می‌کنند که اولیای خدا و یاوران دین، پیامبر و کتاب او هستند. در حالی که خداوند این امر را ناپسند می‌داند.

۱- عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است.

۲- این عبارت در نسخه محقق، که از روی نسخه‌های (الف) و (ب) تصحیح شده است چنین آمده است: «أنهم لآ حرمه لهم [لدینا] ولا قدرأ...» که کلمه داخل کروشه در نسخه اصل از قلم افتاده است.

۳- عبارت داخل کروشه در نسخه محقق چنین آمده است: «والذین أحبوا الأولیاء وأتباع المرسلین...» این عبارت در نسخه‌های (ب) و (ج) از قلم افتاده است. در حاشیه نسخه ب نوشته محقق کتاب آمده است: «جای خالی در نسخه اصل» در نسخه (الف) آمده است: «وحب الأولیاء وأتباع المرسلین».

۴- در نسخه محقق آمده است: «وفي زعمهم أنهم لا حرمه لهم [لدینا] ولا قدرأ حتی یسیرأ...» در نسخه (ج) این عبارت، این گونه آمده است: «وزعموا أنا لا نحترم الصالحین ولا نحبهم حتی یسیر...».

آنها اولیای خدا نیستند. اولیای خدا فقط افراد پرهیزکار موافق با او هستند که او و آنچه [کتابی] را که فرستاده است، می‌شناسند. [به آن کتاب] عمل [و دیگران را] به سوی آن دعوت می‌کنند. نه اینکه با اموال دیگران سیر شده و لباس ریا و تزویر بپوشند، و نه کسانی که مردم را از دین، هدایت و سنت پیامبرشان باز می‌دارند و می‌خواهند آن را کج و نادرست نشان دهند. در حالی که آنها گمان می‌کنند [به وسیله پیروی از آن، احترام و عمل کردن به آن]^۱، کار نیکی می‌کنند^۲.

تعظیم و بزرگداشت پیامبران و اولیا و احترام به آنها به معنای پیروی از آنها در اموری است که آن را دوست می‌دارند و اجتناب از اموری که آن را زشت می‌پندارند^۳. آنان [مشرکان] بیش از همه مردم نسبت به پیامبران، هدایت آنها و پیروی از آنها نافرمانی می‌کنند. مانند مسیحیان با حضرت عیسی - عليه السلام -، یهودیان با حضرت موسی - عليه السلام - و رافضی‌ها با علی عليه السلام. اهل توحید در هر جا که باشند، بر آنان، دوست داشتن آنها، کمک به راه، سنت، هدایت و روش‌های آنها مقدم هستند. قول و عمل آنها به حق نزدیک‌تر

۱- عبارت داخل کروشه که: در نسخه محقق چنین آمده است: (بإتباعه واحترامه والعمل به) در نسخه (ج) از قلم افتاده است.

۲- نگا: إغاثة اللفهان، ص (۲۱۲ - ۲۱۳)

۳- در نسخه محقق آمده است: «وتعظیم الأنبياء والأولياء واحترامهم متابعتهم لهم فيما يحبونه وتجنب ما يكرهونه» اما در نسخه (ج) این عبارت چنین آمده است: «... واحترامهم ومحبتهم فيما يحبونه وتجنب ما يكرهونه وما ينهاون عنه».

است]¹. [پس مردان و زنان مؤمن، بعضی از آنان، دوست گروه دیگرند. گروهی از زنان و مردان منافق و مشرک نیز دوست گروه دیگرند.]² کسی که از صمیم قلب، با تدبیر و فهم به کلام خداوند گوش فرا دهد، خداوند او را از پیروی شیطان و شرکشان - که [انسان] را از یاد خدا³ و نماز باز می‌دارد و نفاق را در قلب می‌کارد - بی‌نیاز می‌سازد. [همچنین کسی که به خداوند و همه سخنان پیامبر گوش فرا دهد و آنها را بفهمد و به پرتوهای هدایت و علم او و نه دیگران - عمل کند، خداوند او را از بدعت‌ها، شرک، افترا⁴، سرگردانی و اوهامی که همان وسوسه‌های شیطان و نفس و تخیلات هوی و بدبختی⁵

۱- در نسخه محقق عبارت داخل کروشه چنین آمده است: «وهم أعصى الناس لهم وأبعدهم منهم ومن هدیهم ومتابعهم كالنصارى مع المسيح وكاليهود مع موسى والرافضة مع على وأهل التوحيد أين كانوا أولى بهم ونصره طريقتهم وستتهم وهدیهم ومنهاجهم وأولى بالحق قولاً وعملاً من أهل الباطل». اما همین عبارت در نسخه (ج) چنین آمده است: قال تعالى: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۳۱] فأهل التوحيد أين كانوا أولى بهم وبمحببتهم ونصره طريقتهم وستتهم وهدیهم ومنهاجهم وأولى بالحق قولاً وعملاً من هؤلاء المبتدعة الذين كانوا هم أعصى الناس لهم وأبعدهم عن هدیهم ومتابعهم وصنيعهم معهم كصنيع النصارى مع المسيح وكاليهود مع موسى والرافضة مع على».

۲- عبارت داخل کروشه در نسخه (ج) از قلم افتاده است.

۳- در نسخه محقق عبارت (ذکرالله) و در نسخه (ب) (سبیل الله) ذکر شده است.

۴- جای این کلمه (تخرصات) ذکر شده است که متن محقق از روی کتاب إغاثة اللهفان (ص ۲۱۴) تصحیح گردید.

۵- در متن محقق کلمه (البؤس) از روی متن نسخه اصلی تصحیح گردید. در حاشیه نسخه (ب) نوشته شده است: (جای آن در نسخه اصل خالی بود).

هستند، حفظ می‌کند. کسی که از او (خداوند) دوری کند، باید به جای خداوند، چیزی را که نه تنها به او سودی نمی‌رساند بلکه برایش زیانبار نیز است، قرار دهد. همچنان که^۱ هر کس قلبش را با محبت خدا و خوف و توکل بر ایشان آباد کند، خداوند نیز او را از عشق به بتها بی‌نیاز می‌کند و اگر [قلبش]^۲ از آن [محبت الهی] خالی باشند، بنده هوای نفس خواهد بود و هر آنچه را که بیسندد، حاکم او خواهد بود و آن فرد را به بندگی خود در خواهد آورد. پس کسی که از توحید، روی گردانی می‌کند، خواسته یا ناخواسته بنده شیطان و مشرک است. همچنان که در صحیح مسلم به روایت از ابوهیاج أسدی - که نامش حیان بن حصین است - آمده است که گفت: (علی بن ابیطالب - علیه السلام - به من گفت: «هان بدان که تو را برای امری می‌فرستم که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - مرا برای این کار فرستاد تا همه بت‌ها را بشکنم و قبرهای مرتفع و برآمده را با خاک یکسان کنم»^۳).

همچنین در حدیث صحیحی از ثمامه بن شفی الهمدانی روایت شده است که گفت: «با فضاله بن عبید در سرزمین روم بودیم که یکی از همراهان ما فوت کرد. فضاله دستور داد او را به خاک بسپاریم. [پس از

۱- عبارت داخل کروشه در نسخه‌های اصل، (الف) و (ب) به صورت ناقص آورده شده است. این عبارت در نسخه (ج) چنین آمده است: «وكذلك من أصغى إليه وإلى حديث الرسول واجتهد في اقتباس الهدى والعلم منها أغنياء عن البدع والشرك والآراء والترخصات والشطحات والخيالات التي هي وساوس الشيطان وكذلك...».

۲- در نسخه محقق کلمه (من) و در نسخه (ج) (عن) آمده است.

۳- مسلم در صحیح (شماره ۹۶۹)، ابوداود (۳۲۱۸)، ترمذی (۱۰۴۹)، نسائی (۲۰۳۱)، أحمد در المسند (۷۴۱) و عبدالرزاق در «المصنف» (۵۰۴/۳ شماره ۷۴۸۷) آن را آورده‌اند. لفظ این حدیث از مسند أحمد نقل شده است.

خاک سپاری] قبر را با زمین هم سطح کرد. سپس گفت: «از پیامبر خدا -ﷺ- شنیدم که دستور می‌دادند قبرها را با خاک یکسان و همسطح کنند». ایشان -ﷺ- دربارهٔ این کار سفارش می‌نمودند و صحابه و تابعین و امامان مجتهد نیز همین گونه عمل می‌نمودند. شافعی در الأم می‌نویسد: «در مکه امامانی [علمایی] را دیدم که دستور می‌دادند، آنچه بر روی قبرها بنا می‌شود، تخریب کنند»^۱. گفته او [علی بن ابیطالب -ﷺ-] نیز این امر را تایید می‌کند «ولا قبراً مشرفاً إلا سویته».

همچنین حدیث جابر که در صحیح مسلم آمده است، نیز بر این امر دلالت دارد: «پیامبر -ﷺ- [مردم را] از ساختن بنا بر روی قبور نهی می‌کرد»^۲. زیرا این بناها به سبب نافرمانی از دستور پیامبر مبنی بر عدم ساختن بنا بر روی آنها ساخته شده است. پس بنایی که بر اساس نافرمانی از پیامبر -ﷺ- و مخالفت با ایشان ساخته شده باشد^۳، هیچ ارزش و حرمتی ندارد و بی‌تردید تخریب آن از ویران کردن بنایی که در زمین غصبی بنا شده است و مسجد ضرار که شرعاً دستور تخریب آن صادر شد، ضروری‌تر است^۴. زیرا این مفسده برای توحید زیانبارتر است. خداوند یاور^۵ ماست و

۱- نگا: الأم (۱/۳۱۶).

۲- مسلم در صحیح شماره (۹۷۰) آن را با این لفظ تخریح کرده است: «نهی رسول الله -ﷺ- عن تجصيص القبر وأن يقعد علیه وأن یبني علیه» نسائی آن را (به شماره ۲۰۲۷) تخریح کرده است.

۳- در نسخه محقق آمده است: «ومعصیه الرسول ومخالفته» در نسخه (ج) چنین آمده است: «ومعصيته ومخالفته ﷺ».

۴- نگا: إغاثة اللهفان (ص ۲۱۰)

۵- در نسخه محقق (المستعان) و در نسخه ج، (المستعان) آمده است.

فقط بر او توکل می‌کنیم. او برای ما کافی و بهترین وکیل است. وصلى الله على أفضل الخلق أجمعين سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين^۲.

۱- در نسخه (الف) این عبارت چنین آورده شده است: «والله المستعان وعليه التكلان وهو حسبنا ونعم الوكيل وصلى الله على أفضل الخلق أجمعين وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين» در حالی که در نسخه (ج) این عبارت بدین صورت آمده است: «وصلى الله على أفضل المرسلين سيدنا ونبينا وعلى آله وأصحابه أجمعين وسلام على المرسلين».

۲- در حاشیه نسخه اصل این جمله قید شده است: (بلغ قراءه فى ۲۲ ذى القعدة ۱۲۲۰).

آثار محقق

١- العقد المنظم في سيرة عبدالله بن مسلم التميمي (تأليف)

٢- سلسله رسائل أئمه و علماء الدعوة؛

* رسالة في أحكام النكاح للشيخ/ سعيد بن حجي الحنبلي النجدي

(تحقيق)

* الكلام المنتقى مما يتعلق بكلمه التقوى (للشيخ/ سعيد بن حجي

الحنبلي النجدي) (تحقيق)

* فصل الجواب عن استحقاق المتأخر فضل الصحاب للشيخ/ حسن بن

حسين بن محمد بن عبدالوهاب) (تحقيق)

* الرسالة الدينية في معنى الإلهية للإمام عبدالعزيز بن محمد بن سعود

(تحقيق)

به زودى منتشر خواهد شد... «إن شاء الله»:

١- فتح المنان في نقض شبه الضال دحلان للشيخ/ زيد بن محمد آل

سليمان) (تحقيق)

٢- الكوكب الدرى الجامع لرسائل ومسائل الشيخ سعيد بن حجي

علماء وقضاه حوطه بنى تميم والحريق و قراهما (الجزء الأول) (تأليف).